

باسمه تعالی

یادداشت‌های شرکت در مدرسه تابستانه سازمان ائتلاف تمدن‌ها، پرتغال (لیسبون)، شهریور ۱۳۹۰

مهدی ثنائی

sanaei@isu.ac.ir

نسخه پیش از نهایی

United Nation's Alliance of Civilizations (UNAOC)

2nd SUMMER SCHOOL

“Bridging Hearts, Opening Minds and Doing Things Together”

28 August – 3 September 2011

University of Lisbon, Portugal

احتراماً یک تذکر:

از آنجا که احتمال چاپ این نوشته وجود دارد، بدلیل لزوم رعایت حق انتشارات، خواهشمند است از نشر و توزیع این نوشته، پیش از هماهنگی خودداری گردد. متشکرم

تشکر نامه

در مقدمه لازم است در ابتدا تشکر خودم را از همه کسانی که زمینه تحقق این سفر را فراهم کردند، تشکر کنم. در ابتدا جناب آقای دکتر غریبی، سفیر جمهوری اسلامی در کشور پرتغال که این دوره را اطلاع‌رسانی و حضور ما را پیگیری کردند؛ نیز سرکار خانم رادفر، همکار سفارت ایران در پرتغال که پیگیری‌ها و راهنمایی‌ها و نیز پشتیبانی ایشان در کشور پرتغال حقیقتاً کمک بزرگی بود؛ سرکار خانم اورلیا، رابط سازمان UNAOC که پیگیری‌های ایشان تسهیل‌گر تهیه بلیط و اخذ ویزا بود؛ جناب آقای امامی و سایر بزرگوارانی که در دانشگاه، مشوق و تسهیل‌گر فرایندهای اداری ما بودند؛ کارکنان سفارت پرتغال در ایران، بویژه جناب دکتر لیما که فرایندهای اداری مربوط به ویزا را تسهیل کردند؛ و نیز سایرینی که بدلیل فراموشی اسمشان در اینجا نیامد، اما اجر زحمات و کمک‌هایشان باقی خواهد ماند.

در رابطه با این گزارش سفر نیز لازم است به این مسئله اشاره کنم که آقایان نوری‌زاده و یوسفی نیز روایت خودشان از این سفر را در وبلاگ‌های متعلق به خودشان نوشته و به اشتراک گذاشته‌اند که شما را به مطالعه آنها دعوت می‌کنم. مطمئناً روایات ایشان از دوره و سفر دارای اطلاعات، تحلیل‌ها و ویژگی‌های خاصی است که این نوشته از بسیاری از آنها خالی است.^۱ همچنین از این بزرگواران، سرکار خانم ملکی و همچنین سایرینی که نکات خود در این رابطه را در اختیار بنده قرار داده و نیز اشکالات و ضعف‌های آنرا گوشزد کردند، بسیار سپاسگزارم. با این وجود بدون شک این نوشته همچنان از ضعف‌ها و آسیب‌ها خالی نیست که صمیمانه پذیرای آنها هستیم.

سازمان ائتلاف تمدن‌ها

سازمان ائتلاف تمدن‌ها، برای ما تاریخچه مهمی دارد. ماجرای تاسیس این سازمان باز می‌گردد به سال ۲۰۰۱، زمانی که این سال به پیشنهاد آقای خاتمی به سال گفتگوی تمدن‌ها (Dialogue Among Civilizations) نام گرفت. پس از آن هر چند این مباحثی با این مضمون در سازمان ملل مطرح بود و جریان‌های خردی نیز در همین رابطه بوجود آمد. اما عملاً و در سال ۲۰۰۵ بود که همان دغدغه اما اینبار با عنوانی جدید در مجمع عمومی سازمان ملل و توسط نخست‌وزیر وقت اسپانیا، آقای زاپاترو مطرح گردید. ارائه پیشنهاد با همکاری آقای اردوغان (نخست‌وزیر وقت و کنونی کشور ترکیه) همراه بود. هدف از این پیشنهاد، سامان‌دهی به فعالیت‌هایی بین‌المللی به منظور مقابله با «فراطراگری»، از طریق ترویج گفتگو و همکاری میان کشورها، فرهنگ‌ها و نیز مذاهب مختلف بود. این سازمان امروزه به طور خاص بر تنش‌زدایی میان میان جهان غرب و اسلام تاکید می‌کند. در سال ۲۰۰۷، بان‌کی مون، آقای جرج سامپایو (رئیس جمهور وقت کشور پرتغال) را به سمت ریاست این سازمان منصوب گردانید. جایگاهی که همچنان در اختیار ایشان است.

آن سازمان تاکنون هر ساله جلساتی را در کشورهای مختلف برگزار کرده است (اسپانیا، ترکیه، برزیل و امسال قطر). گفتنی است که این سازمان چهار هدف اصلی را سرلوحه همه فعالیت‌های خود قرار داده که عبارتند از: رسانه، جوانان، آموزش، مهاجرت و انسجام.^۲ خانم هلنا، یکی از مسئولین دوره، از هدف سازمان UNAOC اینطور گفت که: «این سازمان، یک ابزار جریان‌ساز در حوزه قدرت نرم است که کارهای خودش را از طریق مردم و انجمن‌ها و دانشگاه‌ها انجام می‌دهد.»

وبسایت این سازمان، وبسایتی فعال است و دارای اطلاعات جالبی می‌باشد که پیشنهاد می‌شود از آن دیدن فرمائید:

<http://www.unaoc.org/>

همچنین این سازمان دارای یک بخش ویژه جوانان می‌باشد که آدرس وبسایت اینترنتی بدین ترتیب است:

<http://unaocyouth.org/>

^۱ <http://shamimenaghd.com/?p=596#more-596>

^۲ <http://siasatgozari.blogfa.com/post-66.aspx>

^۳ Integration

UNAOC



در رابطه با دوره

بدیهی است که این سازمان برای تحقق اهداف خود، فعالیت‌های مختلفی را انجام می‌دهد که یکی از این فعالیت‌ها، همین دوره مورد بحث است. این دوره که مدرسه تابستانه (Summer School) نامیده می‌شود، در حقیقت با تمرکز بر محور دوم فعالیت‌های سازمان، یعنی بحث جوانان تدارک دیده شده است.

امسال دومین تجربه برگزاری این دوره بود. سال گذشته هم این دوره در کشور پرتغال و با حضور ۱۱۰ نفر از ۴۴ کشور دنیا برگزار شده بود. هرچند علی‌رغم جستجوی فراوان، نتوانستم به محتوای زیادی در رابطه با سال گذشته این دوره دست یابم، با این حال جستجوی عبارت **first summer school unaoc** در گوگل اطلاعات خوبی را در این زمینه در اختیار قرار می‌دهد. پس از جستجو، نظرات شرکت‌کنندگان دوره اول را بدست آوردم که در ضامته این نوشته منعکس شده است.^۴

علیرغم اینکه قرار بود دوره امسال در کشور دیگری (ظاهراً مالت) برگزار شود، با این حال این دوره نیز در کشور پرتغال، شهر لیسبون و در دانشگاه لیسبون، با حضور ۸۵ نفر از حدود ۴۵ کشور دنیا برگزار گردید.

^۴ پیشنهاد می‌شود حتماً ملاحظه فرمائید.

شرکت‌کنندگان این دوره



سازمان، بطور خاص از برگزار این دوره اهدافی را دنبال می‌کند که آنطور که در جزوه معرفی دوره آمده است^۵، مهمترین آنها عبارت‌اند از:

- تقویت ظرفیت‌ها و مهارت‌های فردی و سازمانی به منظور مشارکت جوانان در همکاری‌ها و گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و رهبری جوانان در ترویج صلح و مقابله با تنش‌ها؛
- وصول به فهمی مشترک از شرایط و چالش‌هایی که جوانان در دنیای بشدت متنوع امروز با آن روبرو هستند؛
- آشنایی و هماهنگی با چارچوب عملکردی سازمان UNAOC؛
- تقویت احتمال همکاری و گفت‌وگو میان جوامع اعضای سازمان UNAOC.

اگر بخواهم با توجه به آنچه که در بالا آمده است، و با توجه به سیر برنامه‌ها و روند برگزاری دوره، مهمترین هدف دوره را بیان کنم، آن عبارت خواهند بود از: «گردهم‌آوری رهبران بالقوه یا بالفعل جوان دنیا، به منظور ایجاد شبکه‌ای دوستانه و قوی میان این افراد، جهت تضمین استمرار انتقال انگیزه و تجربه، و همچنین نهادینه‌سازی و تقویت ارزش‌های چهارگانه دموکراسی، سکولاریسم، پلورالیسم و جامعه‌مدنی در حوزه‌های ادراکی، گرایشی و رفتاری این افراد».

^۵ جزوه از طریق این آدرس قابل دستیابی است: <http://www.coe.int/t/dg4/nscentre/2011AOCsummerSchoolleaflet.pdf>

با توجه به این مسئله می‌توان حدس زد که شرکت‌کنندگان چه ویژگی داشتند. عمده ایشان حداقل لیسانس را داشتند و برخی هم فوق‌لیسانس و بعضا دکتری، با این حال غالب شرکت‌کنندگان را افرادی تشکیل می‌دادند که در کشورهای خود NGOها و گروه‌های فعالی داشتند که در رابطه با مسائل مرتبط با جوانان و مانند آن فعالیت می‌کردند. برخی از این گروه‌ها عبارت بودند از:

با این حال، همه شرکت‌کنندگان فعالان کشورهای مختلف نبودند، برخی از این افراد دانشجوی بوده (همانند خود ما) و البته عده دیگری نیز حضور داشتند که چگونگی انتخاب و حضور آنها در دوره محل سوال بود.^۶

- April 6 Youth Movement (Egypt)
- Aware Girls (Pakistan)
- GCE (Kyrgyzstan)
- Gyan Mexico AC (Mexico)
- Indonesian Student Forum (Indonesia)
- IREX (Kyrgyzstan)
- Muslim Jewish Community (Austria)
- Opportunity (India)
- SYLF Youth Initiatives (Somali)
- Tahrir lounge (Egypt)
- Young Leaders Fellowship (Uganda)
- Youth Foundation (UK)
- ...

مسئولین اجرایی اصلی برگزاری دوره عبارت بودند از:

- خانم هلنا باروکو (Helena Barroco)، دیپلمات پرتغالی و مشاور ویژه آقای سمپایو^۷؛ ایشان ظاهراً سال ۲۰۰۸ یکمرتبه برای همین مسئله ائتلاف تمدن‌ها به تهران آمده بودند.
- خانم ایزابلا لگار (Isabelle Legare)، مسئول برگزاری برنامه‌های جوانان سازمان UNAOC^۸؛

یکی از نکته‌های بسیار جالب برگزاری این دوره، ساده و کم‌هزینه بودن دوره بود. دانشگاه لیسبون محل برگزاری دوره و نیز خوابگاه دانشجویی (که در تابستان تعطیل بود) را در اختیار سازمان قرار داده بود. دوره نیز در سادگی و راحتی هر چه تمام‌تر برگزار شد، بطوری که حتی خانم لگار که به نوعی مسئول اقامتگاه‌ها بود، دوستانه از شرکت‌کنندگان تقاضا کرد که ظرف‌های یکبار مصرف درون آشپرخانه خوابگاه‌ها را مرتباً بشویند و با آنها بصورت یکبار مصرف برخورد نکنند! یا از طرف دیگر، چند نفر شرکت‌کنندگان که در دوره اول هم حضور داشتند در نقش‌های مختلفی به برگزار کنندگان دوره کمک

^۶ در ادامه چند نکته در توضیح این مطلب آمده است.

^۷ Portuguese Diplomat, and Special Adviser to President Jorge Sampaio.

^۸ Youth Program Manager for the UN Alliance of Civilizations.

اجرائی می‌کردند. فکر می‌کردم اگر این دوره می‌خواست در ایران برگزار شود، حتماً برای مخاطبان هتل ۵ ستاره گرفته می‌شد و چه سالن همایشی و چه حیف و میلی و اسراف‌ی و ...

نکته دیگر قابل توجه این بود که تقریباً در نیمی از جلسات سخنرانی و نیز همه سفرهای درون‌شهری که با بازدید همراه بود، شخص آقای سمپایو گروه را همراهی می‌کردند. این مسئله شاید نشان می‌دهد که دوره تابستانی برای سازمان ائتلاف تمدن‌ها و بخصوص رئیس آن اهمیت زیادی داشت و این فعالیت جزو برنامه‌های اصلی ائتلاف است. حضور فراوان آقای سمپایو، نه تنها فرصت مناسبی را برای صحبت و تعامل نظرات و دیدگاه‌ها با ایشان، بلکه فرصت مغتنمی را برای دوستداران گرفتن عکس‌های یادگاری فراهم کرده بود!

حامیان مالی دوره

برخی از مهمترین اسپانسرهای دوره عبارت بودند از: شهرداری لیسبون، دانشگاه لیسبون، جامعه الدول العربیه، شبکه توسعه آغاخان^۹.

شرکت کنندگان در دوره

ترکیب جمعیتی شرکت کنندگان بدین شرح بود^{۱۰}:

Egyptian	۸ نفر
Iraqi	۵ نفر
Iranian, Portuguese, Indian	۴ نفر
Israeli	۳ نفر
Nigerian, Russian, Pakistani, Armenian, Moroccan, Turkish, Pakistan, Bulgarian, Palestinian, Kenyan, Cameroonian, Lebanese, Jordanian, Mexican	۲ نفر
Colombian, Egyptian/Yemeni, Canadian, East Timor, Swedish, Kyrgyz, Spanish, British, Ukrainian, Malawi, Serbian, Afghan, Egyptian, French, Somali/Dutch, Mozambican, Swedish/Congolese, Niger, Ugandan, Ghanaian/South African, American, Bolivian, Italian, Indonesian, Portuguese, Burkinabe, Peruvian, Canadian, Bosnian, Senegalese, (unknown)	۱ نفر

قابل توجه است که علیرغم ادعای این دوره در رابطه با هدفگیری حرکت‌ها و انقلاب‌ها منطقه^{۱۱}، از کشورهای سوریه، بحرین، لیبی و تونس، یمن، اردن و ... هیچ شرکت‌کننده‌ای در دوره حضور نداشتند. ظاهراً علیرغم تمایل برگزارکنندگان، دلیل این اتفاق مسائل اجرایی بود^{۱۲}.

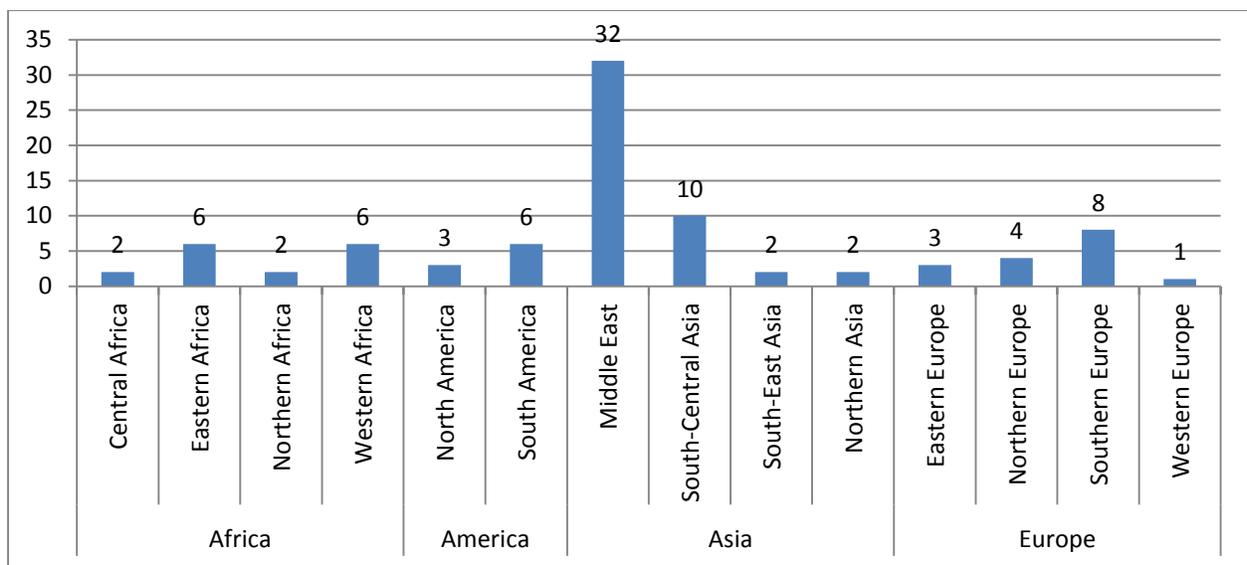
همچنین ترکیب جمعیتی شرکت کنندگان، به تفکیک قاره و منطقه نیز عبارت بود از:

^۹ در ادامه در رابطه با این مجموعه توضیحات مناسبی آمده است.

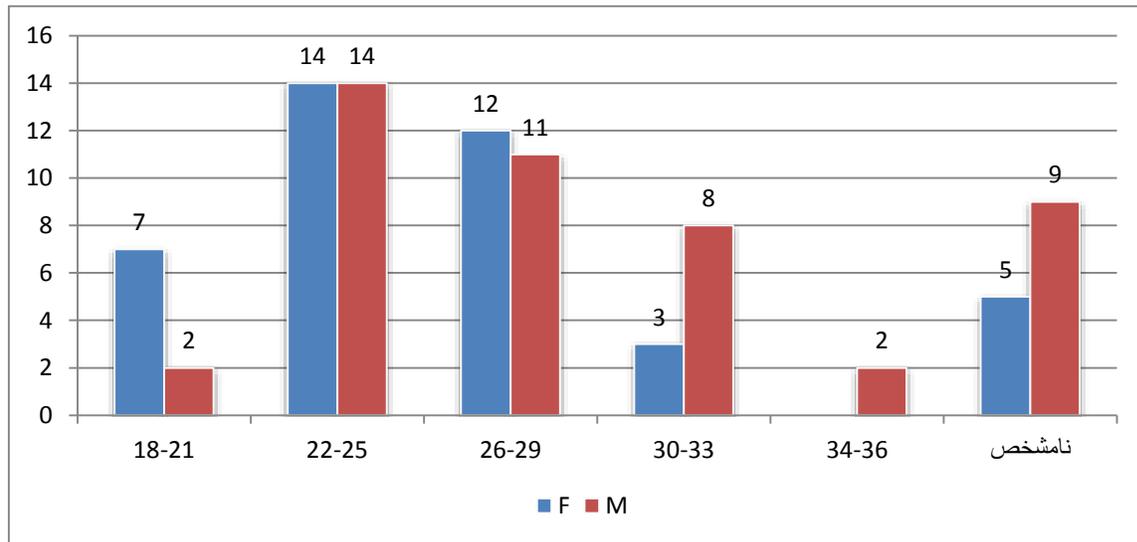
^{۱۰} این آمار ممکن است با حدود ۲-۳ نفر اختلاف مواجه باشد. تقریباً در طول دوره چند فایل در رابطه با شرکت کنندگان توزیع شد که هر چند بسیار مشترک، اما چند نفری اختلاف داشتند.

^{۱۱} این مسئله به صراحت در مقدمه‌ای که آقای سمپایو به مناسبت افتتاح دوره تنظیم کرده، آمده است. قابل دستیابی از آدرس موجود در پاورقی شماره ۵

^{۱۲} این مسئله مهم مورد بحث قرار نگرفت و تا آنجا که شنیدم یک مرتبه و آنهم به صورت گذرا مطرح شد.



ترکیب سنی شرکت‌کنندگان، به تفکیک جنسیت، نیز بدین شرح بود:



قابل ذکر است که میانگین سنی کلی همه شرکت‌کنندگان نیز حدود ۲۶ سال بود.

اقامت‌گاه‌ها

محل اقامت، خوابگاه‌های دانشگاه لیسبون بودند که در فاصله نزدیکی از خود دانشگاه قرار داشتند و دسترسی به آنها با استفاده از مترو تنها ۲۰ دقیقه زمان لازم داشت. اتاق‌ها نسبتاً کوچک و تقریباً قدیمی بودند که ظرفیت‌های دو یا سه نفره داشتند. همچنین ترکیب اتاق‌ها توسط برگزارکنندگان دوره تعیین شده بود^{۱۳}، بدین ترتیب که بنده با یک اندونزیایی، آقای

^{۱۳} آقای یوسفی در این زمینه: این سیاست برای اتاق جالب توجه است. این که افراد با هم به طور مختلط از فرهنگ‌های مختلف باشند. این امر تاثیر بسزایی در رشد حساسیت میان فرهنگی خواهد داشت. (نظریه حساسیت بین فرهنگی از بنت، در این زمینه محل توجه است.)

یوسفی با یک فلسطینی، آقای نوری‌زاده با یک روسی و یک سوئدی آفریقایی‌الاص^{۱۴}، و خانم ملکی با یک پاکستانی هم‌اتاق بودند. گفتنی است که خوابگاه‌ها به دو بخش مجزای آقایان و خانم‌ها تقسیم شده بود.

فضای بیرون و درون اقامت‌گاه‌ها



^{۱۴} از آنجا که از جمع ما، تنها هم‌اتاقی‌های آقای نوری‌زاده مسیحی بودند، لذا مسئولیت تعامل جهان اسلام و مسیحیت بر عهده ایشان بود!





چگونگی حضور

حضور در این دوره برای همه جوانان با دامنه سنی ۱۸-۳۰ (و حتی بیشتر) امکان‌پذیر بود. این کار نیز از طریق پر کردن فرم شرکت در دوره و ارسال آن برای سازمان انجام می‌گرفت. با این حال سازمان متناسب با اهداف خود، بصورت مساوی از میان آقایان و خانم‌ها هزینه‌های رفت‌وآمد را متقبل می‌شد. برای نمونه هر چند از ایران ۴ نفر شرکت‌کننده بودند، اما سازمان تنها هزینه رفت و آمد دو نفر را تقبل کرد.

داستان مطلع شدن بنده و سایر دوستان از این دوره نیز شرح طولانی دارد، اجمالا اینکه اطلاع‌رسانی این دوره به ما از طریق جناب آقای غریبی، سفیر ایران در پرتغال و با طی چند واسطه، و البته تقریباً کمتر از ده روز به سفر صورت پذیرفت. همچنین روایت‌های مختلفی از چندوچون سفر وجود داشت. گفتنی است که طی کردن فرایندهای اخذ گذرنامه (که برای بنده حدود یک ماه قبل از سفر منقضی شده بود) و گرفتن مجوز خروج از کشور در هفته‌ای که ساعات کاری بدلیل ماه مبارک تا ظهر بودند و بدلیل شب‌های قدر از نیمه صبح و یک روز هم تعطیلی روز بیست‌ویکم، کار بسیار دشواری بود و تقریباً زمان ما را بصورت کامل گرفت. حقیقتاً ماجرای مجوز خروج از کشور مصیبت غمناکی است!^{۱۵}

^{۱۵} ای کاش زمینه‌ای فراهم می‌شد تا خروج از کشور انواع و اقسام مختلفی داشت و با آنها به گونه‌های مختلف برخورد می‌شد ...

گزارش برنامه‌های دوره

	MONDAY - 29 August	TUESDAY- 30 August	WEDNESDAY- 31 August	THURSDAY- 1 September	FRIDAY- 2 September
09h00-10h15	OPENING "The UN Alliance of Civilizations on the move" by Helena Barroco and Isabelle Legare	HARD TALK Youth Wings of Political Parties – meeting with Portuguese representatives Moderation: Professor Carlos Gaspar, IPRI	Visit to the Gulbenkian Foundation "Mr. Five percent – a bridge builder" by Mr. Rui Gongalves, Adviser to the Gulbenkian Foundation - Visit to the Museum	Lisbon: a multicultural city *	Lecture and debate Pluralism: Human Inclinations and Human Aspirations by Professor Karim H. Karim, Institute of Ismaili Studies
10h30-12h00	Lecture and debate Interpreting Contemporary Revolutions in Muslim Contexts by Prof. Filali-Ansary, Institute for the Study of Muslim Civilizations, Aga Khan University	Lecture and debate No (Wo)Man is an Island: Gender Relations, Humans Rights and Democratization by Maria Teresa Pizarro Beleza, Dean, Nova Faculty of Law, Lisbon,	Sharing experiences "A glimpse of my activities" Presentations by participants	Including visits to the Cathedral and the Synagogue	HARD TALK <i>The role of education in shaping the leaders of the future</i> With Professor J. Mifsud, President of EMUNI; Ms Magda H. Zaki, Director, League of Arab States; M. Denis Hubert, Director North-South Center of the Council of Europe; Moderator: Professor António Nóvoa, Rector of the University of Lisbon
12h30-13h30	Lunch time	Lunch time	Visit to the Aga Khan Center	Lunch time	Lunch time
14h00-16h00	Simultaneous Breakout Sessions	Simultaneous Workshops Workshop 1- Urban	-Visit of the center - Lunch - Lecture: "Aga Khan	Lecture and	CLOSING
	Session 1 - Forms of historical Understanding: their relevance for our <i>Time</i> " by Prof. Filali-Ansary, Institute for the Study of Muslim Civilizations, Aga Khan University Session 2 - Social Innovation – what is it all about? By Kine Nordstokka and Robert Patrick , Six, Young Foundation	myths, Ricardo Alexandre, journalist Workshop 2 - Innovating across diversity to meet common challenges, by Kine Nordstokka and Robert Patrick , Six, Young Foundation Workshop 3 - Learning with storytelling, by Barbara Duque, Coordinator ACIDI Workshop 4 - Intercultural Dialogue – Field experiences by Ms Filomena Cassis, Coordinator ACIDI	Academies: a curriculum for pluralism and development of leadership" – by Karim Vissangy, Aga Khan Academies Representative From 16h00 to 18h00 - two simultaneous breakout sessions Breakout session 1: - Capacity building - preparing good projects, by Isabelle Legare, UNOAC Breakout Session 2 : The UNAOC as a soft power tool by Helena Barroco	debate Thinking through Islamophobia By Professor AbdoolKarim A. Vakil King's College London	
16h00-18h00	Sharing perceptions "A glimpse of my country" Presentations by participants	Lecture and debate Social media and the emerging networked cultures of belonging by Gustavo Cardoso, Professor of Media and Society at IUL - Lisbon University Institute		Simultaneous Workshops Workshop 1- Muslims in Europe by Professor AbdoolKarim Vakil Workshop 2- Building trust across divides Workshop 3 – "From global citizenship to cosmopolitanism" by Marta Macznick (tbc) Workshop 4 – How culture matters to development ? 17h00-18h30 - Special event: a chat with young composer Aleksandar Simic	
19h00 - 21h00	Visit to the Lisbon Mosque followed by Iftar	Dinner	Dinner	Dinner	Dinner

همانطور که در برنامه زمان‌بندی شده دوره مشخص شده است، جلسات دوره در چند دسته قابل تقسیم‌بندی هستند:

- جلسات ارائه بحث و سخنرانی توسط یک استاد (Lecture and Debate)؛
- جلسات میزگرد توسط چند استاد یا مدعو (Hard Talk)؛
- جلسات دانشجویی معرفی کشورها یا آشنایی با فعالیت نهادها و سازمان‌های دانشجویان؛
- گردش در شهر و بازدید از مراکزی مشخص؛
- و نهایتاً جلسات افتتاحیه و اختتامیه، که نه تنها با سخنرانی‌های ملال‌آور پر نشده بودند، بلکه جالب و جذاب و متنوع هم بودند.

در ادامه گزارش مختصری پیرامون هر محور خواهد آمد. اما پیش از آن اشاره به دو نکته قابل توجه است:

- اینکه برخی برنامه‌ها هم بصورت از پیش طراحی نشده اجرا شدند؛
- دوم اینکه در این قسمت هدف «منعکس کردن بدون تغییر مطالب ارائه شده» است، لذا شاید این تذکر لازم باشد که طرح مباحث به معنای تایید و یا رد آنها نیست. با این وجود در ادامه این نوشته، برخی تحلیل‌ها و نقطه‌نظرات در رابطه با برخی مطالب مطرح شده و یا جهت‌گیری‌های موجود در دوره آمده است که ملاحظه می‌فرمائید.

محل برگزاری جلسات







جلسات سخنرانی و میزگرد

سخنرانی: سکولاریسم - فیلالی انصاری

عنوان جلسه:

Interpreting Contemporary Revolutions in Muslim Contexts,
By Prof. Filali Ansary, Institute for the Study of Muslim Civilizations,
Aga Khan University

ایشان یک فرد مراکشی الاصل بود که الان برای مدت ۱۰ سال است با دانشگاه آغاخان کار می‌کند. وی آثار مختلفی در رابطه با اسلام و مدرنیسم، دموکراسی‌سازی و جامعه‌مدنی به تالیف رسانده است.^{۱۶}

دکتر انصاری بحث خود را از اینجا شروع کرد که «چطور ممکن است از کشورهایی که ما آنها را بنیادگرای اسلامی می‌دانستیم، جریان‌های انقلابی آغاز شود» و این مسئله را به یک سونامی تشبیه کرد. اینطور ادامه دادند که حرکت آتاتورک در ۱۹۲۴ یک پیام مهم داشت: پایان اداره جوامع اسلامی مبتنی بر روش‌های سنتی، چرا که تا پیش از آن اینطور تصور

^{۱۶} این کتاب از ایشان، کتاب معروفی است: فیلالی انصاری، عبود، اسلام و لائیسیت، ترجمه امیر رضایی، ج ۱، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰

می‌شد که مذهب تنها روش اداره زندگی در تمامی مراحل است، در حال که آتاتورک نشان داد که دین تنها بخشی از چهارچوب زندگی است.

وی بر ضرورت بحث سکولاریسم تاکید کرده و گفت که مذهب به عنوان بخشی از چهارچوب زندگی بایستی در جایگاه مناسب خودش قرار گیرد. همچنین عرصه سیاسی زمان خود را با عرصه سیاسی امروز مقایسه کرد: «اینکه در مقایسه با سال‌هایی که ما جوان بودیم و فعالیت‌های سیاسی می‌کردیم، امروزه شاهد بروز ادبیات جدیدی در عرصه عمومی مردم هستیم: آزادی، پاسخگویی، شفافیت، دموکراسی، سکولاریسم.»

یکی دیگر از محورهای بحث، ضرورت اتخاذ «رویکرد تخصصی» و نه «دینی» به علم است؛ برای نمونه گفتند که تاریخ بحث علوم سیاسی بر اساس مذهب نمایان‌کننده جنگ است. علوم سیاسی، علوم سیاسی است و باید به صورت یک علم مجزا با آن برخورد شود. همچنین در رابطه با دانش مدیریت مالی نیز همین ادعا را تکرار کردند.

بحث را بدینجا رساندند که دین مال «او» است و نه مال «ما»، و اینطور آنرا تکمیل کردند که مردم عرب با انقلاب اسلامی ایران خوشحال شدند، اما نمی‌دانم آنچه‌ی که الان در ایران اتفاق می‌افتد، الزاما آن چیزی است که مردم ابتدا می‌خواستند یا نه. همچنین تاکید کردند که مردم همه بسته مدرنیسم را می‌خواهند و نه مثلا تنها پاسپورت و یا پلیس و مانند آنرا.

و اما آخرین نکته‌ای که بر آن خیلی تاکید کرد، این بود که شریعت در معنای سنتی آن بسیار خطرناک (Bizzare) است، چرا که در همه عرصه‌ها و باید و نباید دارد. صورت صحیح آن این است که شریعت به معنای قانون نیست، بلکه شریعت یک مسیر است. مثلا شافعی قرن‌ها پیش در ۳۶ سالگی رساله‌ای نوشته است، اما امروزه تفاوت‌های بسیار زیادی بوجود آمده است و بایستی که از مطالب outdate فاصله گرفت.

میزگرد: جوانان و احزاب سیاسی

عنوان جلسه:

Youth Wings of Political Parties

Meeting with Portuguese representatives

این میزگرد با سخنرانی آقای Carlos Gaspar، استاد موسسه روابط بین‌الملل دانشگاه لیسبون آغاز شد. وی تاریخچه‌ای را از انقلاب پرتغال و تجربه خودشان را بیان کرده و در این میان بر نقش دانشجویان در چنین جریان‌هایی متمرکز شد. اینکه این جریان‌های دانشجویی بودند که ظرفیت چنین حرکتی را فراهم کردند و هنوز هم حرکت‌های جوانان می‌تواند بسیار قدرتمند ظاهر شود. آقای گاسپر ضمن تاکید بر اینکه تحقق یک جمهوری قدرتمند بدون حضور احزاب قدرتمند ممکن نیست، تاکید کرد که نقش جوانان بر حرکت از جریان‌های انقلابی به سمت جمهوری‌های مبتنی بر قانون اساسی بسیار جدی است.

سخنران بعدی آقای ولید راشد، دانشجوی مصری و یک فعال سیاسی بود^{۱۷}. او در ابتدا ضمن درخواست از حضار برای یک دقیقه سکوت برای احترام به کشته‌شدگان مصر و سوریه و بحرین و لیبی و مانند آن‌ها، یک پیراهن با نشان انقلاب مصر را ضمن طرح یک پرسش به یکی از شرکت‌کنندگان داد. علاوه بر آن، یک سری کلیپ تکان دهنده از انقلاب مصر را نیز نمایش دادند.

آنگاه چهار نفر دانشجو که عضو شاخه‌های جوانان احزاب سیاسی پرتغال بودند، هر یک به صورت مختصر به سخنرانی پرداختند و نهایتاً به پرسش‌های مطرح شده پاسخ دادند. احتمالاً قابل حدس است که مطالب ارائه شده حول چه موضوعاتی دور می‌زدند. با این حال یک نکته جالب این جلسه برای بنده، این بود که همه ایشان پذیرفتند که دموکراسی خود مسئله مبهمی است و تعریف دقیقی ندارد و می‌تواند کج‌کارکردهایی نیز داشته باشد، با این حال در مرحله عمل تا این حد نسبت به آن معتقد و ملزم بودند (حتی یک نفر از ایشان تصریح کرد که نباید از دموکراسی انتظار زیادی داشت. دموکراسی تنها برای برنامه‌های دولت مشروعیت ایجاد می‌کند).

سخنرانی: دموکراسی، حقوق بشر و زنان - ماریا ترزا

عنوان سخنرانی:

No (Wo)Man is an Island: Gender Relations, Humans Rights and Democratization

By Maria Teresa Pizarro Beleza,

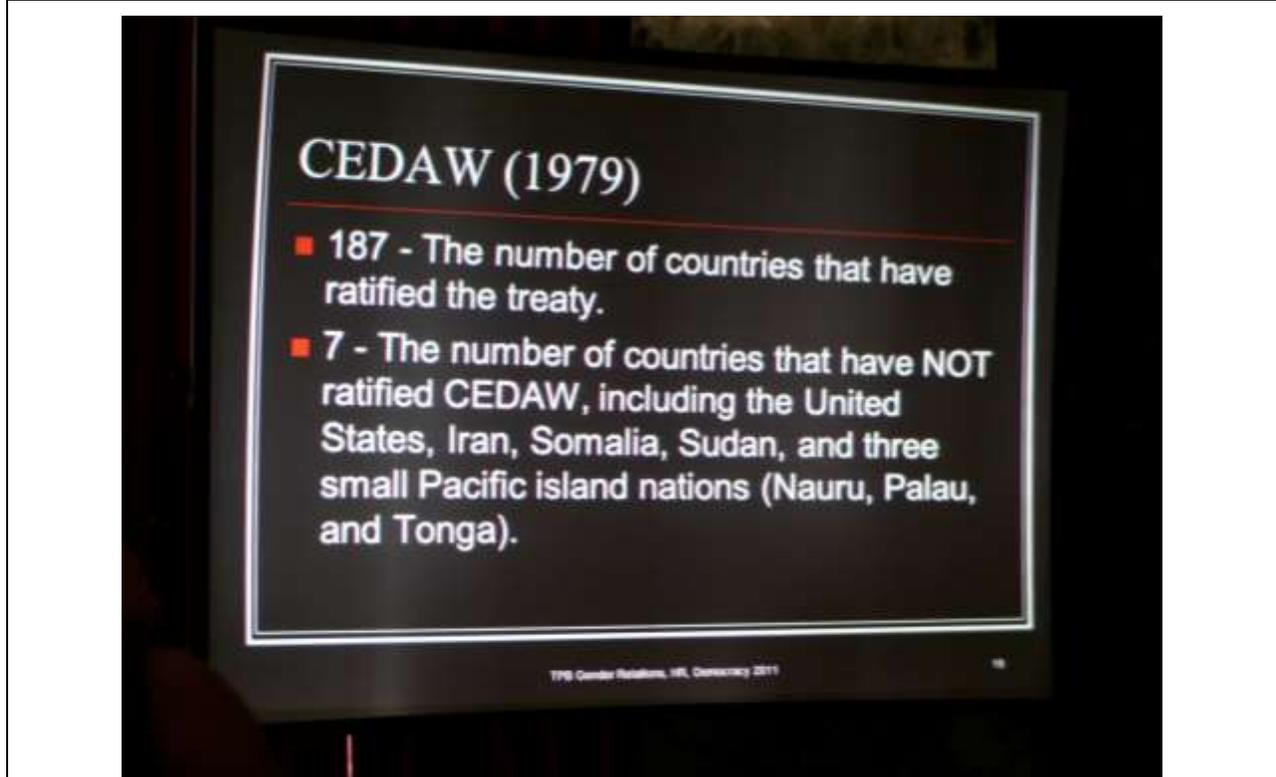
Dean, Nova Faculty of Law, Lisbon

مبحث وی گزارشی انتقادی و تراژیک از، به زعم وی، ظلم‌هایی بود که بر زنان روا داشته شده است. سخنرانی‌ای فمینیستی با تأکید بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان (CEDAW). محتوای صحبت وی قابل حدس زدن هستند، با این حال چند نکته‌ای که از لابلای صحبت‌هاشان برایم جالب توجه بود:

- وی مباحث مرتبط به محدودیت جنسیتی را تنها ناشی از سنت و فرهنگ دانستند و حمایت قانونی از این مسئله را ضروری بر شمردند.
- مدعی شدند که حتی امروزه خانم‌ها در پرتغال، بدلائل قوانینی نمی‌توانند به مراتب مهم دولتی و رسمی برسند.
- گفتند برای مطالعه قوانین ایران در رابطه با زنان به ایران آمده‌اند و کارهای مطالعاتی در این زمینه انجام داده‌اند و گفتند که آن چیزی که در رابطه با قوانین ایران راجع به زنان گفته می‌شود (محدودیت‌ها و تبعیض‌های جنسیتی) به همین سادگی نیست و مسئله دارای عمق بیشتری است (به این مضمون که وضعیت حقوق زنان دارای مبانی است و نه اینکه به صراحتی که گفته می‌شود ظلم باشد).

^{۱۷} ایشان یکی از رهبرهای جنبش ۶ آوریل در مصر به حساب میاد که امسال برای جایزه صلح نوبل هم کاندید شد. جالب این است که کلیپ‌هایی که از شبکه الجزیره در رابطه با تظاهرات نشان می‌داد، خود او هم نه در جمع تظاهرات کنندگان، بلکه روی دوش آنها بود! مطلب جالبی گفت و آن این بود که ما انقلاب رو بدون حمایت و در مغایرت با خواسته ی آمریکا به موفقیت رساندیم....

نمونه‌ای از اسلایدهای خانم ترزا



سخنرانی: پلورالیسم

عنوان سخنرانی:

Pluralism: Human Inclinations and Human Aspirations

By Prof. Karim H. Karim,

Institute of Ismaili Studies

مضمون سخنرانی ایشان نیز همانطور که از عنوان مشخص است، در رابطه با بحث پلورالیسم دینی است. اینکه نباید هیچ چیز از جمله نژاد و گروه و زبان و مذهب سبب خود خواهی و خود بزرگ بینی شود. ایشان شکل گیری این روحیه را در دوران کودکی بسیار اثرگذار دانستند و گفتند که باید بر کودکان در سنین پایین برای این مسئله برنامه ریزی شود. همچنین نقش رهبران را در ترویج این روحیه و یا خلاف آنرا مهم دانستند و آیه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم...» را دلیلی بر تاکید ادیان بر تحمل عقیدتی دانستند.

ایشان دین را جزو تاریخ انسانی است و تاکید کردند که دین نباید کنار گذاشته شود، چرا که مردم از این طریق معنا کسب می کنند. با این حال نباید مانع توسعه جامعه مدنی شود. تعریف ایشان از جامعه مدنی هم عبارت بود از: «روشی که مردم از این طریق با هم ارتباط پیدا می کنند و کار می کنند، فارغ از دین و مذهب و...»

سخنرانی: اسلام‌هراسی

عنوان سخنرانی:

Thinking through Islamophobia,

Prof. Abdoolkarim A. Vakil

King's College London

ایشان بحث خودشان را با طرح سوالات متعدد و متنوعی پیرامون بحث اسلام‌هراسی آغاز کردند. سوالات خیلی دقیق بودند و پاسخشان مثبت یا منفی بود. ایشان با این کار نه تنها ذهن مخاطبان را با موضوعات و مسائل مختلف پیرامون این بحث جلب کردند، بلکه کم و بیش در طول بحث نشان دادند که چقدر اطلاعات مخاطبان نسبت به این بحث نادقیق و اندک است. برخی از این سوالات عبارت بودند از: آیا اسلام‌هراسی مسئله‌ای جدید و یا قدیمی است؟ آیا مسئله اسلام‌هراسی بیشتر ناشی از عملکرد خود مسلمانان است؟ آیا مسئله اسلام‌هراسی از طریق آموزش قابل حل است؟ چه چیزی را باید آموزش داد؟ نقش رسانه در این زمینه چقدر جدی است؟ آیا با نژاد پرستی هم مرتبط است یا خیر؟ ...

ایشان تاریخچه‌ای از مباحث مطرح در رابطه با اسلام‌هراسی را بیان کردند و مدعی شدند که تعریف واژه و مفهوم اسلام‌هراسی کار بسیار دشواری است، مثلاً از تعریفی ۱۵ سطری در رابطه با این مفهوم خبر دادند!

- تعریف خودشان: کوچک کردن مسلمانان و جزئی کردن آنها زیرمجموعه تمدن غرب
- مسئله اسلام‌هراسی و مدرنیسم: مسئله اصلاً ربطی به Intra-faith dialogue ندارد، بلکه مسئله نژادپرستی غیرمسلمانان (غرب) علیه مسلمانان است.
- رابطه جدی اسلام‌هراسی و مدرنیسم.
- کشته شدن یک آمریکایی یعنی هزینه، اما کشته شدن هزاران افغانی هزینه نیست!

کارگاه: توسعه جهانی-محلی انسانی

ارائه برنامه برای سازمان ائتلاف تمدن‌ها

(با محوریت رسانه و آموزش و با هدف تغییر مناسبات رسانه‌ای حال حاضر در جهان)

Bruno G. M. Neto

کاری که این دوره به صورت عملی صورت گرفت و برای خودم تجربه جالبی بود، این بود که کارگاه‌هایی به منظور ارائه راه‌کار برای سازمان ائتلاف تمدن‌ها برگزار گردید. از آنجایی که احتمالاً جزئیات برگزاری این کارگاه مفید باشد، لذا بد نیست کیفیت برگزاری این کارگاه را مرور کنیم:

- ابتدا همه شرکت‌کنندگان به مشاهده یک کلیپ کوتاه تحت عنوان «Do the Evolution» دعوت شدند. این کلیپ با نگاه بدبینانه‌ای به تاریخ خلقت و پیدایش دایناسورها و تکامل موجودات و ظهور انسان‌ها و تمدن آنها و ... و نهایتاً جنگ و خونریزی و نابودی همه حیات از روی زمین، می‌نگریست. آنگاه مجری جلسه گفت که این یک قرائت از تاریخ است. حال شما در یک جمله تصور خود از تحول انسانی را بنویسید.
- پس از آن کلیه شرکت‌کنندگان به صورت تصادفی به هشت گروه تقسیم شدند و به هر گروه یک مسئله کاملاً مشخص داده شد. این مسائل عبارت بودند از خرده محورهای ذیل محورهای اصلی چهارگانه سازمان (رسانه، جوانان، آموزش، مهاجرت و انسجام).
- هر گروه مسئولیت داشت که در عرض ۱۲ دقیقه، با یکدیگر بحث کنند و سه راهکار دقیق را تدوین کنند. آنگاه از هر گروه یک نفر مسئولیت داشتند که این راه‌کارهای سه‌گانه را برای جمع توضیح داده و نفر دیگری وظیفه داشت که این نکات را در سیستم اصلی تایپ نماید.
- بدین ترتیب در عرض یک ساعت مجموعه‌ای از پیشنهادات دقیق ذیل همه محورها تدوین شد. آنگاه این پیشنهادات نهایتاً از طریق ایمیل برای همه شرکت‌کنندگان ارسال گردید. گزارش این کارگاه در قسمت ضامم این نوشته آمده است.

کارگاه: چگونگی نوشتن پروپوزال برای تامین مالی پروژه‌ها

عنوان جلسه:

Capacity Building – Preparing Good Projects,

Isabelle Legare, UNOAC

یکی دیگر از کارگاه‌ها، که رویکردی کاملاً عملی داشت، کارگاه چگونگی نوشتن پروپوزال‌های مناسب برای جذب پول بود که توسط خانم لگار ارائه گردید. این کارگاه از نظر محتوا عمق زیادی نداشت، اما رویکردش کاملاً عملیاتی بود. ایشان همچنین جزوه‌هایی حاوی مهمترین نکات تدوین چنین پروپوزال‌هایی را نیز ارائه کردند^{۱۸}.

سایر جلسات

جلسات و کارگاه‌های دیگری نیز در دوره برگزار شد که، البته از نظر بنده، زیاد محتوای جدید و یا قابل استفاده‌ای نداشت. عنوان برخی از این جلسات عبارت بودند از:

- The role of leadership in shaping the leaders of the future
- Social Media and the emerging networked cultures of belongings

^{۱۸} ظاهراً سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی زیادی هستند که از حرکت‌ها و فعالیت‌های جوانان حمایت بعمل می‌آورند که ما از آنها بی‌خبریم!

بازدیدها

بازدید از مسجد جامع لیسبون

روز اول برگزاری دوره، مصادف با آخرین شب ماه رمضان بود. لذا در برنامه اینطور مقرر شده بود که گروه از مسجد جامع لیسبون دیدن کرده و در ضیافت افطار مسجد شرکت کند. در رابطه با این برنامه هم چند نکته‌ای قابل ذکر است:

- صبح قبل از جلسه، خانم لگار از شرکت‌کنندگان تقاضا کرد که قبل از بازدید شب از مسجد، کسانی که احساس می‌کنند لباس مناسبی ندارند، از زمان استفاده کرده و ضمن بازگشت به اقامتگاه، لباس مناسبی تهیه کنند. به هنگام بازدید از مسجد هم، از همه خانم‌ها درخواست شد که موهای خود را با روسری‌های مسجد بپوشانند. اما نکته تاسف‌برانگیز این بود که رنگ روسری‌ها با بدسلیقگی زیادی سیاه رنگ و خیلی زشت بودند!^{۱۹}
- نکته دیگر اینکه بر خلاف بازدید از کلیسا و کنیسه (که توضیح آنها در ادامه خواهد آمد)، بازدید از مسجد بدون هیچ توضیح و پرسش و پاسخی انجام شد. یک بازدید کاملاً توریستی. در حالی که خانم ایزابلا در مسیر می‌گفتند که سال گذشته بحث‌های خوبی در مسجد رخ داده و امیدوار است که امسال نیز مباحث خوبی مطرح شود.
- در مسجد عده زیادی از (ظاهراً) مسلمانان سیاه‌پوست برای صرف افطاری مسجد جمع شده بودند که به نظر من ظاهر نامناسبی به محیط داده بود. نه به این دلیل که سیاه‌پوست بودند، بلکه به این دلیل که انگار تنها برای صرف غذا و ساعت‌ها قبل از افطار به مسجد آمده و سر سفره‌های غذا آماده نشسته‌اند!

^{۱۹} در مالزی کار جالبی می‌شود و آن اینکه توریست‌ها برای ورود به مسجد لباس‌های بنفش رنگ زیبایی می‌پوشند.

مسجد جامع لیسبون





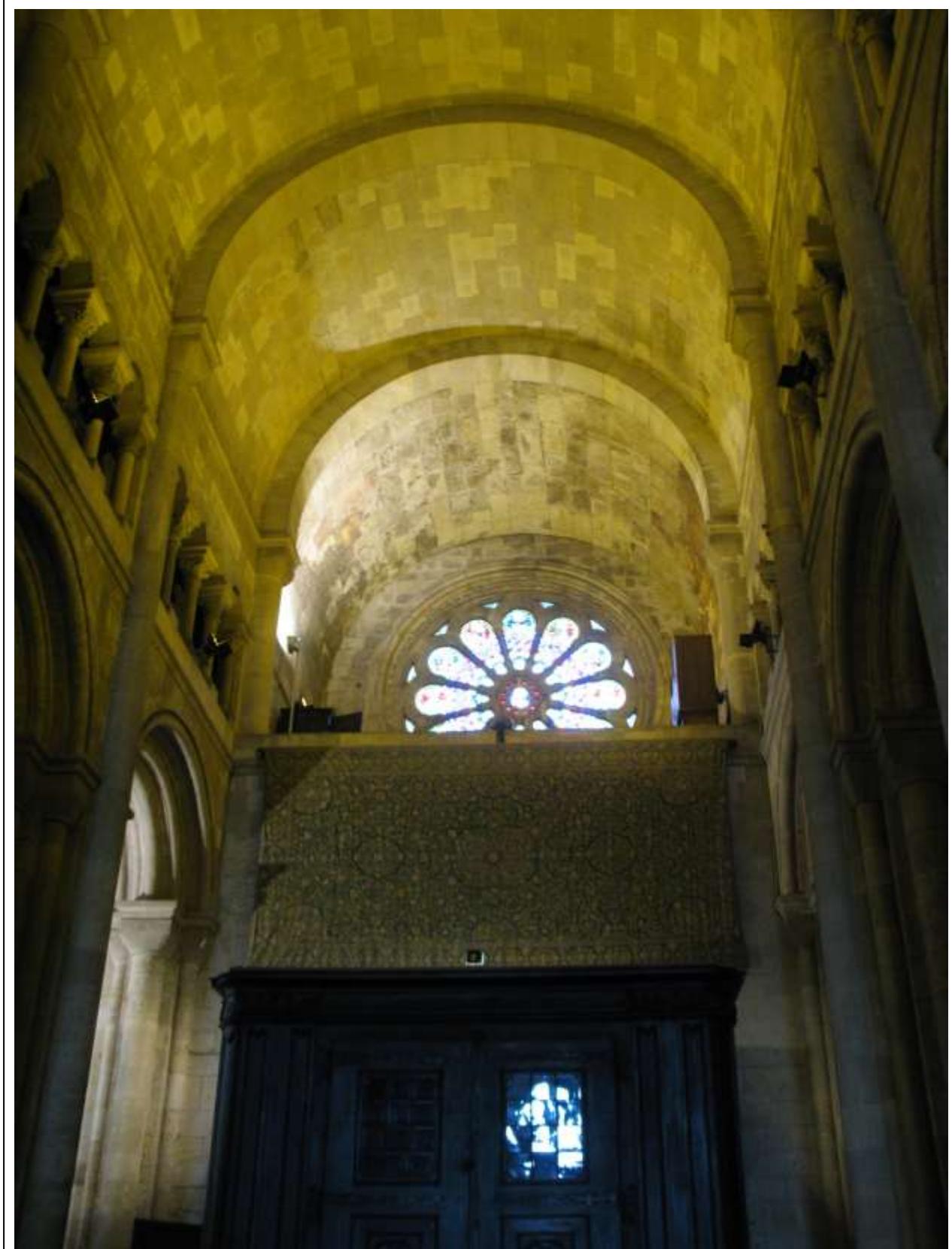
بازدید از کلیسا و کنیسه

صبح روز چهارم به بازدید از کلیسای بزرگ لیسبون رفتیم. قدمت این کلیسا حدود ۹۰۰ سال است که البته بارها تعمیر شده است. کلیسای بزرگی بود که در بخش انتهایی خود موزه بسیار قدیمی از آثار مسیحی وجود داشت.

Santa Maria Maior de Lisboa or Sé de Lisboa







پس از آن به بازدید از یکی از کنیسه‌های لیسبون رفتیم. کنیسه کوچک اما کاملی بود. در ابتدای ورود به کنیسه، یک فردی که راهنمای ما بود، مطالب جامعی را در رابطه با تاریخچه یهودیان پرتغال مطرح کردند که قابل توجه بودند و بجز بخش اندکی مابقی را فیلم گرفتیم.

وارد محیط داخلی کنیسه شدیم. اینجا از آقایان درخواست شد که سرهای خود را با پوشیه‌های سفید رنگ بپوشانند. در محیط کنیسه مباحث به صورت پرسش و پاسخ استمرار یافت. سوال‌های مختلفی در رابطه با آداب و رسوم یهودیان و شباهت مناسک آنها با مناسک اسلام و ... یک نکته جالب این بود که یک سوال تاریخی یهودی، مرتبط با کوروش مطرح شد که ایشان گفتند یکی از پادشاهان ایرانی است، اما پاسخ دقیق سوال را نمی‌دانستند، ما هم نمی‌دانستیم تا به جمع کمکی کنیم! اینجا بود که یکی از شرکت‌کنندگان خانم دست گرفت و پاسخ سوال را داد. آن مرد از او پرسید که شما ایرانی هستید، و او پاسخ داد که نه من اسرائیلی هستم!!^{۲۰} از اینجا به بعد آن خانم در پاسخ به بسیاری از سوالات مرتبط با آئین یهود کمک کردند. گفتنی است که تا آن موقع، هیچ وقت صدای آنها در جمع شنیده نشنیده بودم!

بعد از توضیحات عمومی ایشان و هنگام خروج، به طور خصوصی از ایشان سوال کردم که تفاوت یهود و صهیونیسم چیست. ایشان ابتدا با بیان اینکه «این سواتان سیاسی است» آنرا بی‌پاسخ گذاشتند، اما بعداً در فضای خصوصی‌تری گفتند که ماجرای صهیونیسم یک «سوءاستفاده سیاسی از مذهب» است. همچنین اینطور بحث را تکمیل کرد که هر وقت دین و سیاست با هم گره بخورند، هم دین و هم سیاست فاسد می‌شود.^{۲۱}

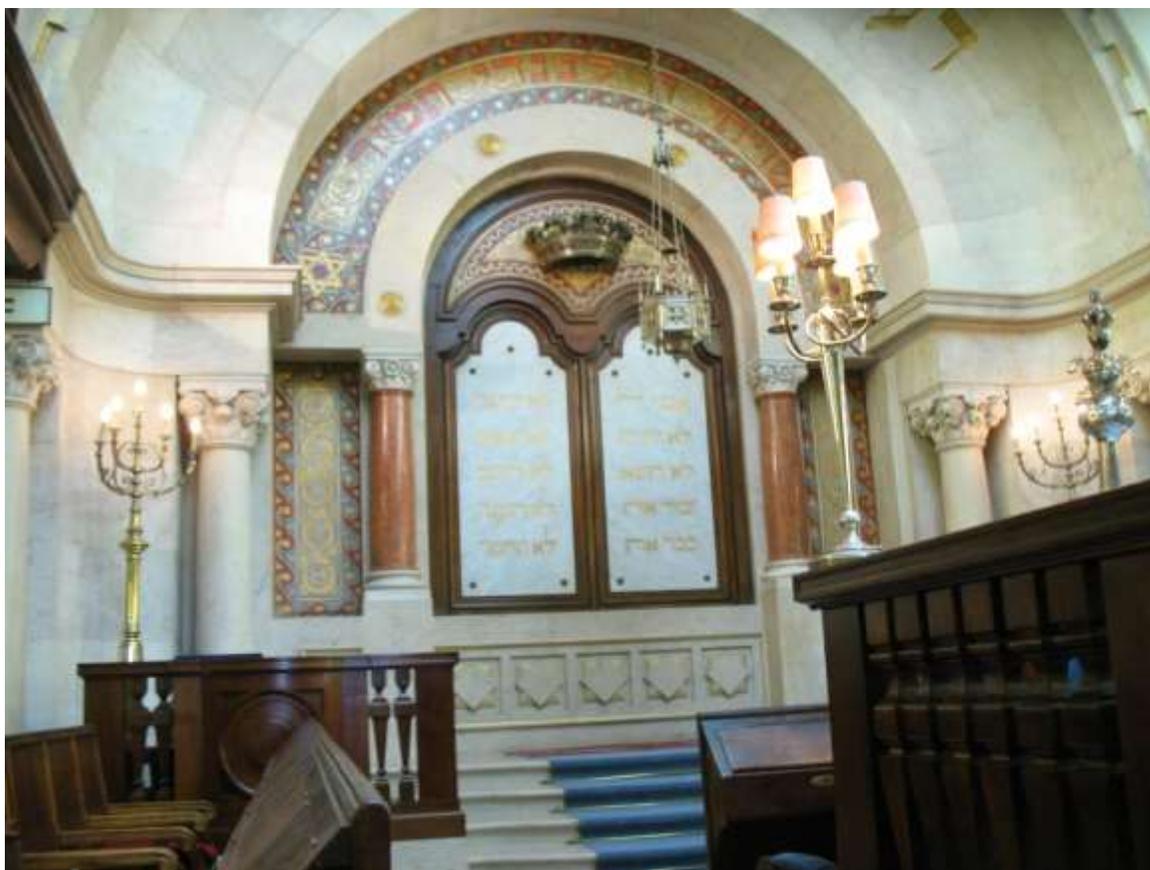
Shaaré Tikvak Portuguese Sinagogue



^{۲۰} پیشتر تنها از ارادت یهودیان خدمت جناب کوروش شنیده بودیم، اما الان به عینه مشاهده کردیم.

^{۲۱} امیدوارم نادرستی کلی‌گویی و اطلاق این جمله بر خوانندگان این مطلب پوشیده نباشد.





در ادامه همچنین بازدیدی از یک صومعه بسیار زیبا، همراه با یک کلیسای بزرگ و مجلل داشتیم. این بازدید جنبه توریستی داشت و هیچ توضیحی توسط هیچ فردی داده نمی‌شد!

Junta De Freguesia De Santa Maria De Belém





بازدید از شهر فاطیما

ماجرای داستان فاطیما را شنیده بودم و سال‌ها پیش هم فیلم آنرا از تلویزیون دیده بودم. لذا از ابتدای سفر در ذهن داشتم که برای بازدید از این شهر تلاش کنم. هر چند طرح این مسئله با دوستان با استقبال روبرو شد، با این حال بدلیل برنامه فشرده و نیز فرصت بسیار اندک ما، امید زیادی به این مسئله نداشتیم، چرا که بدلیل فاصله ۱۲۰-۱۳۰ کیلومتری فاطیما از لیسبون، لذا بازدید از آنجا لااقل به ۴-۵ ساعت زمان پیوسته نیاز داشت.

تنها فرصتی که در اختیار داشتیم، صبح روز آخر پیش از پرواز بود. بدلیل زمان اندک و ریسک بالای کار (بدلیل اینکه روز تعطیل بود و احتمال استقبال زیاد مردم از شهر و ترافیک و ...) مردد بودیم. نهایتاً دل به دریا زدیم و تصمیم گرفتیم و صبح زود با یک تاکسی دربست رفت و برگشتی، به آنجا رفتیم. تاکسی هم حدود ۱۰۰ یورو (حدود ۱۷۰ هزار تومان) هزینه در برداشت.

اما ماجرای شهر فاطیما چیست؟ مطلب زیر را عیناً از سایت سفارت ایران در لیسبون در اینجا ذکر می‌کنم.

Senhora Da Fatima

مقدمه

فاطمیما دهکده‌ای در یکصد و بیست کیلومتری شمال لیسبون است که همه ساله پذیرای تعداد زیادی از مسیحیان کاتولیک جهان و پیروان دیگر ادیان می‌باشد که به قصد زیارت و یا دیداری همراه با حس کنجکاوی به آن مکان می‌روند. روایت‌های گوناگونی در مورد واقعه ظهور بانوی مقدس (در حدود کمتر از یک قرن پیش) وجود دارد. برخی تمامی داستان ظهور بانوی مقدس و امر به نیکوکاری و کارهای خیر را ساختگی می‌دانند و بر این باورند که فاطمیما در زمان جنگ سرد مرکز تبلیغاتی کلیسای کاتولیک برای تبلیغات ضد مذهبی جهان غرب علیه اسلام، یهودیت و خصوصاً کمونیسم بوده است. دولتمردان وقت پرتغال نیز که کشور خود را در برابر هجمه کمونیسم می‌دیدند در یک همکاری نزدیک با کلیسا کاتولیک این واقعه را پدید آوردند.

برخی دیگر این واقعه را ساختگی نمی‌خوانند بلکه بر این اعتقادند که بانوی مقدس حقیقتاً ظهور کرده و هدف از این ظهور نیز توجه دادن مردم به امور معنوی و عبادت و دعا بوده است. انتخاب سه کودک خردسال نیز وسیله‌ای برای نشان دادن معجزه بانوی مقدس بوده چرا که بانو پیشگویی می‌کند که دو کودک خردسال سه سال بعد از واقعه ظهور وی خواهند مرد و تنها لوسیا عمر طولانی خواهد نمود که همین اتفاق نیز می‌افتد.

توجه به این نکته ضروری است که اطلاق نام فاطمیما بر دهکده به زمان‌های گذشته باز می‌گردد. گفته می‌شود یکی از بانوان بازمانده از مسلمانان در پرتغال به نام فاطمه در دهکده مذکور زندگی می‌کرده و باتوجه به داشتن ثروت فراوان، در آبادانی و عمران دهکده سعی فراوان نموده بر این اساس دهکده به نام وی نامیده شده است. و بر همین اساس بانوی مقدسی که ظهور کرده بانوی (دهکده) فاطمیما (SENHORA DA FATIMA) است نه اینکه نام وی فاطمه بوده باشد. در هر حال آنچه که در پی آورده می‌شود روایتی مبتنی بر منابع و نقل و قول‌های محلی است و درصدد قضاوت در مورد اینکه اصل ماجرا صحیح بوده یا نه و اینکه بانوی مقدس چه کسی بوده، نمی‌باشد.

ظهور فرشته و وقوع معجزه:

ظهر روز سیزدهم می‌۱۹۱۷ بود لوسیا، فرانسیسکو و جسینتا از گله در دامنه کووادا ایریا حراست می‌کردند، ناگهان چیزی شبیه درخشش نوری مشاهده کردند و بسیار هراسان شدند لوسیا گفت؛ بهتر است به خانه باز گردیم شاید رعدی در پیش باشد. در راه برگشت درخشش نور دیگری را مشاهده کردند در مقابل آنها نزدیک یک درخت زیتون بانویی سفیدپوش بسیار درخشنده‌تر از خورشید ظاهر شد.

آن بانو گفت: نه‌راسید من به شما صدمه‌ای نخواهم زد. لوسیا پرسید شما از کجا می‌آئید؟ گفت: من از آسمان می‌آیم. من به اینجا آمده‌ام تا از شما بخواهم در روز سیزدهم هر ماه در همین ساعت پنج ماه متوالی به این مکان بیائید، سپس خواهم گفت که چه کسی هستم و چه چیزی می‌خواهم. بانوی تسبیح به دست سپس پرسید که آیا به خاطر بخشش گناهان دیگران ایثار خواهید کرد؟ او از آنها خواست که هر روز با تسبیح دعا کنند و به آنها هشدار داد که رنج فراوان خواهند برد. سپس طبق وعده عمل شد. بانو پنج دفعه متوالی بر سر محل قرار خود با آنها حضور یافت و برای آنها معجزاتی انجام داد.

سه کودک خانواده خود را از ماجرا مطلع کردند آنها در ابتدا با انکار خانواده‌ها مواجه شدند. هیچکس نمی‌خواست باور

کند که آنها بانوی تسبیح به دست را مشاهده کرده‌اند. رفته‌رفته موضوع به گوش همه رسید، اما باور کردن موضوع برای آنان بسیار دشوار بود. وقتی که از کشیش منطقه فاطیما در مورد سه چوپان کوچک سوال کردند سرش را تکان داد و گفت: این می‌تواند یک فریب شیطانی باشد. بانو در دیدار ماه ژوئیه به سه کودک چوپان گفت: در ماه اکتبر معجزه‌ای اتفاق خواهد افتاد و همه گفته‌های شما را باور خواهند کرد. سه چوپان خردسال این کلمات را برای هر کسی که از آنها سوال می‌کرد، تکرار می‌نمودند.

روز سیزدهم اکتبر زمان ششمین و آخرین ظهور فرا رسید ۷۰ هزار نفر از دور و نزدیک آمده بودند. همه می‌خواستند معجزه گفته شده را ببینند. هنگام ظهر لوسیا فریاد کشید: ساکت. بانوی ما از آن سو دارد می‌آید. حالت چهره سه چوپان کوچک تغییر کرد. بانو ظاهر شد و گفت: من بانوی تسبیح به دست هستم از شما می‌خواهم شما یک کلیسای کوچک به یادبود من در اینجا بسازید و هر روز با تسبیح به دعا خواندن مشغول باشید. لازم است مردم زندگی‌شان را تغییر دهند و درخواست بخشش برای آمرزیده شدن گناهانشان بنمایند و اینکه آنها از فرامین خداوند سرپیچی نکنند. کسانی که اکنون از یاد او بسیار غافلند. سپس هزاران نفر دیدند که خورشید می‌رقصد و می‌ایستد و دوباره به حرکت در می‌آید. سپس چنین به نظر رسید که خورشید خود را از آسمان آزاد کرده و می‌خواهد بر روی جمعیت بیفتد. مردم فریاد زدند: ای مسیح ما همه خواهیم مرد! بانوی ما به ما کمک کن! بالاخره خورشید متوقف شد و همه نفس راحتی کشیدند. همه جا این فریاد به گوش می‌رسید: معجزه، معجزه ... پس از این واقعه در آن محل زیارتگاهی برای بانوی تسبیح به دست ساخته شد و به مکانی با شکوه برای کاتولیک‌های سراسر جهان مبدل شد.

سرنوشت سه کودک

بانو وعده داده بود که به زودی فرانسیسکو و جسینتا را به بهشت خواهد برد. زمانی که آنفولانزا در سراسر پرتغال شیوع پیدا کرده بود آن دو بیمار شدند. ابتدا فرانسیسکو در اثر شدت بیماری در سال ۱۹۱۹ از دنیا رفت و سپس جسینتا در بیمارستان استفانیا در لیسبون بستری شد و سرانجام در سال ۱۹۲۰ در گذشت. همانگونه که بانو وعده داده بود لوسیا زنده ماند. وی در طول حیات خود مورد احترام و تکریم مردمان سراسر جهان به ویژه مسیحیان کاتولیک که لوسیا را در حد یک قدیسه می‌دانستند بود. او چهار بار دیگر در ۱۰ دسامبر ۱۹۲۵، ۱۵ فوریه ۱۹۲۶ و شب‌های ۱۳ و ۱۴ ژوئن ۱۹۲۹ بانوی مقدس را مشاهده کرد که به وی توصیه به دعا و نیایش نمود.

مردم از او چندین بار پیش‌گویی‌هایی دیدند که ارزش و اعتبار این خواهر روحانی را نزد آنها دو چندان کرد. نخستین پیش‌گویی او درباره وقوع جنگ جهانی دوم، چندین سال پیش از آغاز جنگ بود. لوسیا، ترور پاپ ژان پل دوم در ۱۳ ماه مه ۱۹۸۱ را پیش‌بینی کرد و حتی برخی افراد معتقدند عدم موفقیت ترور پاپ به دلیل اطلاع و هشدار او بوده است. این گونه بود که پاپ از گلوله مستقیم محمدعلی مسلمان اهل ترکیه در میدان سن پیترو جان سالم بدر برد و سپس لوسیا را فرشته نجات خود خواند و به دیدار او رفت. آخرین اخباری که از لوسیا سانتوش در رسانه‌های عمومی منتشر گشت، خبر ملاقات مل گییسون کارگردان مشهور آمریکایی با او در جولای سال ۲۰۰۴ بود. گییسون فیلم مصائب مسیح را به او تقدیم کرد و در عوض از لوسیا خواست تا برای او دعا کند. لوسیا سانتوش در آخرین ملاقات خود با پاپ ژان پل دوم گفته بود که در خواب مریم مقدس را بسیار پریشان و آشفته حال دیده است و وقتی علت را جویا شده، مریم مقدس پاسخ داده بود قرن جدید، قرنی بسیار سخت برای مسیحیان خواهد بود و من از پریشانی فرزندانم، پریشانم. لوسیا سرانجام در تاریخ ۱۲ فوریه سال ۲۰۰۵ در سن ۹۸ سالگی درگذشت. قبر وی در داخل کلیسای فاطیما قرار دارد.

فضای شهر خیلی آرام و ساکت و البته خیلی مذهبی بود. روز تعطیل بود و مردم برای انجام مناسک مذهبی به شهر آمده بودند. مردم در مکان مشخصی ذیل یک سقف گرد هم آمده بودند و دعا می‌خواندند. گفتنی است که مردم عموماً کهن‌سال بودند و افراد کم‌سن‌وسال کمتر میانشان مشاهده می‌شود. اما اگر بخواهم در یک کلمه فاطیما را تشبیه کنم، شاید عبارت «جمکران مسیحیان» توصیف‌کننده بدی نباشد. فضای شهر، در صبح روز جمعه، حس خاصی داشت برای ما «توریست‌ها» هم محسوس بود. یک نمونه جالب توجه این بود که بسیاری از مردم مسیری تقریباً طولانی (حدود ۲۰۰ متر) را خیلی متواضعانه و دو زانو روی زمین حرکت می‌کردند. ظاهراً این کار به قصد گرفتن حاجت انجام می‌شد. مادری بود که حتی فرزند خردسال خودش را دوی دوش خود قرار داده بود و این مسیر را طی می‌کرد ...

فاطمیما

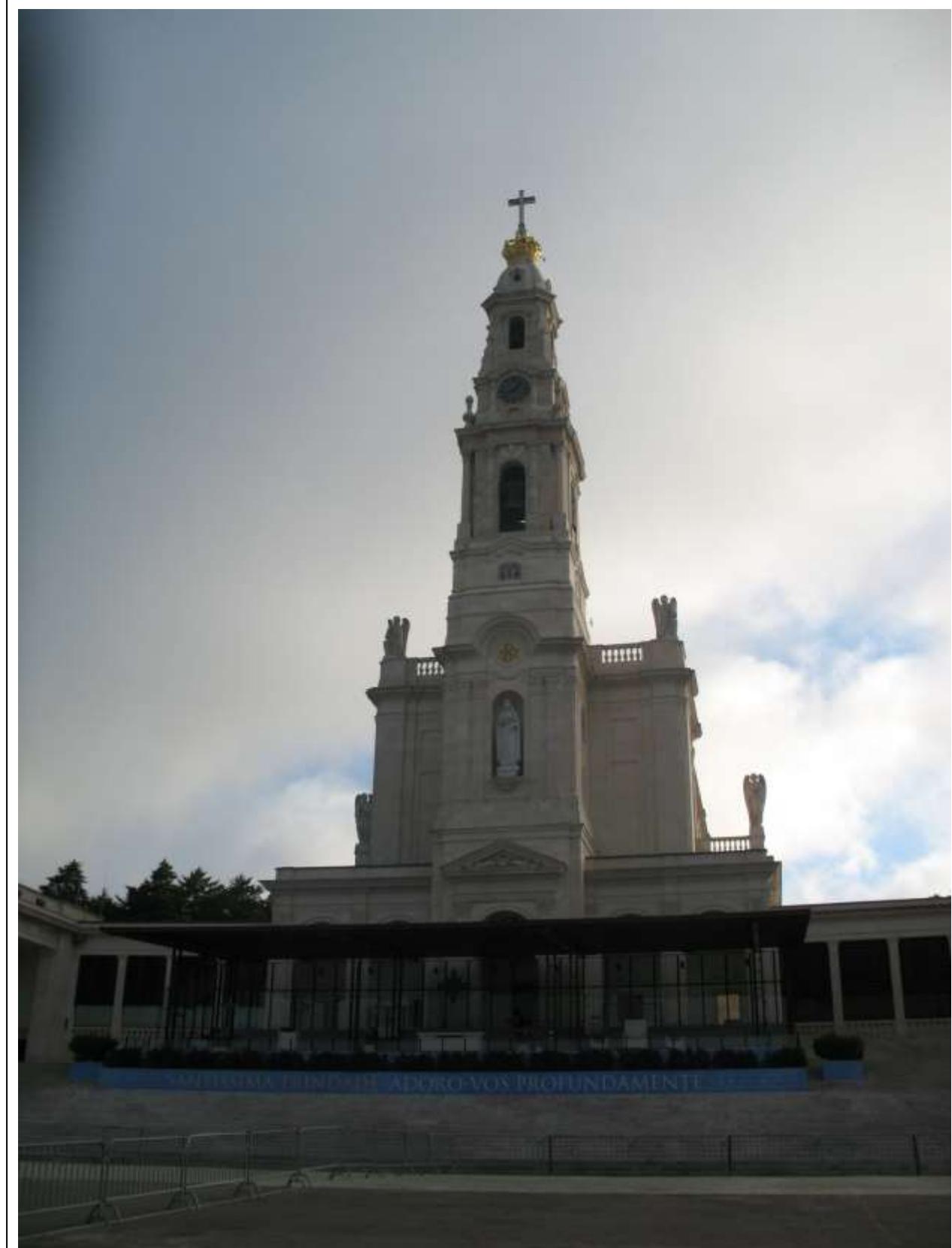




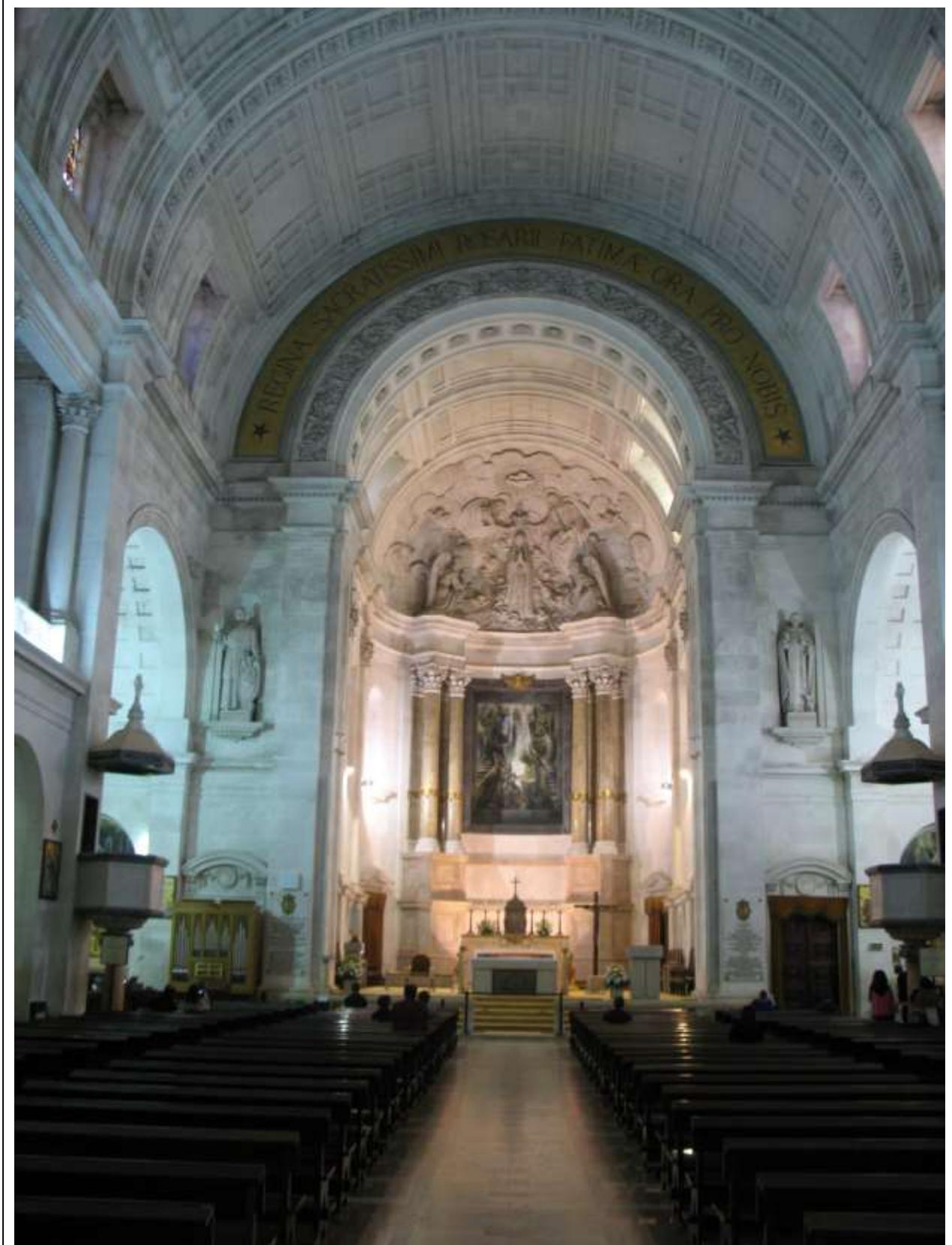












بادید از مرکز گولبنکیان

آقای کالست گولبنکیان (Calouste Gulbenkian) یک تاجر ارمنی بود (۱۸۶۹-۱۹۵۵) که با تاسیس شرکت‌های نفتی نقش بسیار مهمی در عرضه ذخایر نفتی خاورمیانه به کشورهای غربی داشت. وی به هنگام مرگ، یکی از ثروتمندترین افراد جهان بود که کلکسیون هنری و تاریخی عظیمی را برای خود جمع‌آوری کرده بود. امروزه آن آثار هنری و تاریخی در موزه‌ای، کنار مرکزی تحت همین عنوان در معرض مشاهده عموم قرار گرفته است.

مرکز گولبنکیان به طور عمده در چهار عرصه هنر، خیریه، آموزش و علم فعالیت می‌کند. ساختمان موسسه و موزه زیبا، مدرن و در تعاملی تنگاتنگ با محیط‌زیست ساخته شده بودند. موزه گولبنکیان نیز دارای آثار تمدن‌های مختلفی از جمله مصر، ایران، چین و البته غرب و اروپا بود. آن موزه همچنین کلکسیون‌های جالب توجهی از نقاشی و مجسمه را نیز در خود جای داده بود.

خانم هلنا، قبل از اینکه وارد مجموعه شویم، خطاب به جمع گفتند که دوستان ایرانی ما کجا هستند؟ و بعد اضافه کردند که اینجا بیشترین مجموعه‌اش شامل هنر ایران است. واقعا راست می‌گفتند؛ مجموعه فرش‌ها و پارچه‌ها، لباس‌ها و کاشیکاری‌های خیلی نایابی از دوران صفویه در آن موزه وجود داشت.

مرکز و موزه گولبنکیان















بازدید از موسسه توسعه آغاخان

موسسه آغاخان، یک موسسه عام‌المنفعه، و متشکل از مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌ها است که بطور عمده در بخش‌های فقیر آسیا و فقیر فعالیت می‌کند. این سازمان توسط آغاخان، چهل‌ونهمین امام شیعیان اسماعیلی تاسیس شده است. این سازمان مدعی است که فعالیت‌های خود را فارغ از آیین، نژاد و ریشه مخاطبان خود انجام می‌دهد. موسسه آغاخان در حال حاضر در بیش از ۳۰ کشور دنیا و با بیش از ۶۰ هزار کارمند در حال فعالیت است.

دفتر این موسسه در لیسبون، با معماری ترکیبی اسلامی و مدرن بسیار زیبایی ساخته شده بود. برای نمونه هر آنچه که در معماری سقف بکار رفته بود، دقیقاً با کاشی‌ها یا موزائیک‌های زمین مطابقت می‌کرد که معنای آنرا «اصل اسلامی تطابق دنیا و آخرت و عدم جدایی آنها از یکدیگر» بیان کردند. این ساختمان همچنان با فضای باز و سبز در آمیختگی جالبی داشت، به گونه‌ای که در وسط چهار ساختمان اصلی آن یک فضای سبز وجود داشت و به این دلیل به آن «چارباغ» می‌گفتند.

در این مجموعه یک «جماعت‌خانه^{۳۲}» بزرگ و مجلل، چندین کلاس آموزشی برای کودکان و بزرگسالان، و چند سالن کنفرانس و اجتماع با کارکردهای مختلف وجود داشت که در یکی از این سالن‌ها، یکی از مسئولین مجموعه توضیحاتی را در رابطه با این سازمان و فعالیت‌های آن ارائه کرد. علاوه بر مطالب فوق‌الذکر، شاید این چند نکته نیز از سخنرانی وی قابل ذکر باشد:

- اینطور مدعی شدند که شعار موسسه توسعه آغاخان عبارت است از اینکه:

There is no greater preparation for the change than the investment in the education.

- برای فعالیت‌های خود ارزش‌هایی را نام بردند که برخی از مهمترین آنها عبارت بودند از:

Pluralism^{۳۳}, Ethics, governance and Civil Society, Economics in a global context.

- از نحوه تامین منابع مالی این سازمان سوال کردم که پاسخ دادند دولت کشورهای آمریکا، پرتغال و نیز اینکه یکی از آژانس‌های نه‌گانه زیر مجموعه موسسه آغاخان فعالیت اقتصادی انجام می‌دهد.

در انتها نیز قابل ذکر است که اطلاعات زیر را در رابطه با فعالیت‌های این مجموعه در یکی از سایت‌های اهل سنت پیدا کردم که آنها را با حذف برخی از بخش‌های کم‌ارتباط (که عمدتاً جنبه قضائیتی و نه توصیفی داشتند) نقل می‌کنم. البته حرف‌های مخالفی نیز در رابطه با این محتوا وجود دارد که در صورت تمایل با جستجویی معمولی در اینترنت به آنها دست خواهید یافت.

^{۳۲} جماعت‌خانه، در آیین‌های عرفان مسلکی همچون علویان و یا اسماعیلیان بجای مسجد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

^{۳۳} مدعی بودند که بهترین ارزش نیز همین مورد است.

آغاخان کیست و آغاخانی چیست؟

آغاخان لقب امام و پیشوای طایفه‌ای آغاخانی (بزرگترین شاخه شیعه اسماعیلیه) میباشد. شهزاده کریم حسینی (متولد ۱۳ دسامبر ۱۹۳۶ در جنیو) چهارمین آغاخان و چهل و نهمین امام فرقه اسماعیلیه میباشد که در ۱۱ جولای ۱۹۵۷ به عمر ۲۰ سالگی به اساس وصیت پدر بزرگش به این مقام رسیده است.

این طایفه دارای عقاید و افکاری خاصی میباشد که جزئی از آن از مذهب شیعه گرفته شده و دیگر آن از اجتهادات آغا خان میباشد. طایفه‌ی آغاخانی تا خیلی وقت یک منهج مبهمی داشت که اساس و یا عقاید علنی و یا نوشته‌یی در دسترس عامه نداشت تا حقیقت آنرا بدانند. بدین لحاظ خیلی‌ها مشکل بود تا عقاید و آراء آنان را درک کرد. اما با مرور زمان بعضی نوشته‌ها و بعضی کتاب‌های این طایفه نشر شده و به دسترس عامه قرار گرفته است.

به زعم و گمان طایفه‌ی آغاخانی، قرآن کریم محدود به یک زمان و مکان خاص بوده و یک پیام جهانی که شامل حال هر کس در هر کجا و هر وقت باشد نیست. لهذا برای مسلمانانی که بعد از عصر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم زندگی می‌کنند، قرآن اساس دین و مذهب و نتیجتاً قابل عمل نمی‌باشد. این طایفه به این عقیده‌اند که رهبر روحانی آنان آغاخان خود قرآن زنده، گشتمده و سخن گوینده است و فرمان‌های دینی وی -هرچه باشد- برای مسلمانان عصر حاضر هدایت و رهنمایی است.

آغاخانیان مأمور و مکلف بر ادای نماز، روزه و ادای حج نیستند. آنها نماز را با بعضی دعا‌های شرک‌آمیز که روزانه سه بار تکرار می‌گردد تبدیل نموده‌اند، چنانچه حج آنان عبارت از مشرف شدن به دیدار شخص آغاخان می‌باشد. آغاخان و افراد خاص وی صلاحیت دارند که گناهان اتباع خود را مورد بخشش قرار دهند. آغاخانیان تعلیم شده‌اند که آنها در روز آخرت در مورد گناهمانی که از طرف آغاخان و افراد خاص آن در «جماعت‌خانه‌ها» مورد بخشش قرار گرفته شده است، مواخذه نمی‌شوند.

آغاخانیان معتقدند که هر آنچه را که الله جل‌جلاله برای مسلمانان حرام قرار داده است، برای آنان حلال است. سود خوردن توسط شورای خاص اسماعیلیان که بنام «طریقه» یاد می‌شود با صدور دستوری حلال قرار داده شده است. این امر باعث شده است که موسسه قرض‌دهی «انکشاف اقتصادی آغاخان» که جهت قرض دادن به محتاجین در بدل سود توسط آغاخان تأسیس گردیده است، موفقیت چشمگیری داشته باشد. برنامه‌های مشابهی برای قرض‌دهی مسلمانان در بدل سود در بیشتر مناطق افغانستان، تاجکستان و پاکستان توسط این موسسه به شکل خیلی‌ها سریع جریان دارد و مورد قبول همگانی قرار گرفته است.

چنانچه یادآوری شد در گذشته خیلی‌ها مشکل بود که کتاب و یا مرجع دقیق و معتبری در مورد این طایفه بدست آورد، اما حالا این چنین نیست، دو کتاب معتبر این مذهب و یک صفحه اینترنتی بزرگ (www.theismaili.org) که مشتمل بر افکار و فرمان‌های آغاخان میباشد در دسترس همگانی قرار دارد. قابل یادآوریست که این صفحه طوری سازماندهی شده است که مشکل است عقاید اسماعیلیه و یا فرق میان آنان و مسلمانان را از لابلای آن دریافت.

آغاخان با همکاری بعضی موسسات و کشورهای اروپایی بزرگترین برنامه انکشافی را در جهان تحت عنوان «برنامه انکشافی آغاخان» آغاز کرده است. این برنامه موسسات خیلی‌ها بزرگ منفوعی و رایگان را در بر می‌گیرد. این برنامه خیلی‌ها سریع و موثر در افغانستان، تاجکستان، پاکستان، بنگله دیش، هندوستان، تانزانیا، یوگندا و کینیا مشغول به کار است. عموماً تمرکز بیشتر آغاخان و یا آغاخانی بر مناطق دوردستی است که بنا بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی توانایی بدست

آوردن یک لقمه عیش را ندارند.

در افغانستان، آغاخان برنامه‌هایی خیلی‌ها بزرگ دیگری تحت پوشش تعلیم، همکاری با خانواده‌های بی‌بضاعت، همکاری با زنان خانه‌نشین، و تأسیس شبکه‌های مخابراتی را راه‌اندازی کرده است. ولایت بامیان و گرد و نواح آن مستقیماً تحت یورش این طایفه گمراه قرار دارد. بزرگترین پروگرام موسسه آغاخان در افغانستان تحت پوشش تلفون‌های همراه بنام «روشن» که بزرگترین شرکت مخابراتی در افغانستان می‌باشد فعالیت دارد، و همچنان بعضی مکاتب و مدارس طور مستقیم از طریق آغاخان در افغانستان خصوصاً در مناطق ذکر شده تمویل می‌گردد. و تنها در شهر کابل نیز چندین کتابخانه عامه تأسیس نموده‌اند. طبق آمار بدست رسیده تا به حال این موسسه مبلغ ۷۰۰ میلیون دالر امریکایی را در برنامه‌های مسمی به انکشاف در افغانستان به مصرف رسانیده است.

در پاکستان سکتور تعلیم و تربیه به آغاخان سپرده شد، موسسه تعلیمی آغاخان مسئول این برنامه‌های نصاب تعلیمی این کشور را مراجعه کرده و خیلی‌ها تغییرات مطابق به اصول خود را در آن درج کردند. با بدست آمدن این موقع آغاخان توانست بنیاد یک دانشگاه خیلی بزرگ را نیز در سال ۱۹۸۳ با سرمایه‌گذاری یک بلیون دالر امریکایی درین کشور بگذارد. این دانشگاه فعلاً شکل بین‌المللی را بخود گرفته و در یازده کشور (پاکستان، افغانستان، کینیا، تنزانی، یوگندا، سوریه، مصر و انگلستان) شاخه‌های مختلف دارد.

قبل از این این موسسه توجه کامل بر اقتصاد پاکستان داشت، بدین لحاظ دست‌درازی در اقتصاد این کشور دارد. این طایفه بطور ظاهر بر علاوه صدها موسسات کوچک سهم‌های بیشتر یکی از بزرگترین بانک‌های پاکستان بنام «بنک حبیب» را از آن خود ساخته است.

بزرگترین برنامه این موسسه در پاکستان تحت پوشش «بیمارستان آغاخان» فعال بوده که مرکز آن در شهر کراچی و تقریباً در همه نقاط این کشور نمایندگی‌های جداگانه دارد. در این بیمارستان، که مجهز به سامان‌آلات و تجهیزات طبی خیلی پیشرفته می‌باشد که دیگر بیمارستان‌های منطقه از آن عاری است. در کشور تاجکستان نیز اقتصاد این کشور تقریباً در دستان این موسسه است. تحت پوشش اجتماعی، اقتصادی و انکشافی که موسسات کوچک تحت این برنامه‌ی بزرگ اجراء میکنند طایفه‌ی آغاخانی مقبولیت زیادی را در میان مردمان مناطق ذکر شده کسب کرده است.

در رابطه با این موسسه، بسیاری از شرکت‌کنندگان از کشورهای مختلف از مسئول مجموعه نسبت به فعالیت‌های این موسسه تشکر می‌کردند. برای ما ابتدا این سوال پیش آمد که پس چرا فعالیت‌های این موسسه اطراف و اکناف ایران را در نوردیده، اما وارد کشور ما نشده که علت آنرا از ایشان سوال کردیم. ایشان افسوسی خواستند و گفتند بله، علیرغم اینکه بیش از ده امام ما در ایران مدفون هستند، سازمان ما تا حالا اجازه فعالیت در ایران نداشته است! با این حال اظهار امیدواری کردند که در آینده بتوانند چنین اجازه‌ای را بدست آورند.

الله أكبر

SUA EXCELÊNCIA O PRESIDENTE DA REPÚBLICA
DR. JORGE SAMPAIO
PROCEDEU AO LANÇAMENTO DA PRIMEIRA PEDRA
DO CENTRO ISMAILI
NO DIA DEZOITO DE DEZEMBRO DE 1996
NA PRESENÇA DE
SUA ALTEZA O PRINCIPE KARIM AGA KHAN
QUADRAGÉSIMO-NONO IMAM
DOS MUÇULMANOS SHIA IMAMI ISMAILIS

THE FOUNDATION CEREMONY OF THE ISMAILI CENTRE
WAS PERFORMED BY
HIS EXCELLENCY THE PRESIDENT OF THE REPUBLIC
DR. JORGE SAMPAIO
ON THE EIGHTEENTH OF DECEMBER 1996
IN THE PRESENCE OF
HIS HIGHNESS PRINCE KARIM AGA KHAN
FORTY-NINTH IMAM
OF THE SHIA IMAMI ISMAILI MUSLIMS







ارائه‌های شرکت‌کنندگان

در این دوره، زمان کافی برای ارائه‌های شرکت‌کنندگان اختصاص یافته بود. شرکت‌کنندگان می‌توانستند در دو حوزه کلی معرفی کشور خودشان و یا معرفی مجموعه‌ای که در آن عضو هستند و فعالیت آن به ارائه محتوا بپردازند. ارائه‌ها بعضاً خیلی جالب بود و از خلاقیت بالایی برخوردار بودند. برخی نیز به پخش فیلم‌هایی بطور مستقیم از سایت Youtube در رابطه با کشورشان اکتفا می‌کردند. ارائه‌های موفق بطور جدی جنبه طنز و جذابی داشتند. ضمن تذکر این مطلب مهم که این ارائه‌ها جزو نزدیک‌ترین برنامه‌ها به اهداف سازمان و مدرسه تابستانی محسوب می‌شدند، در ادامه بر چند نمونه از ارائه‌های جالب مروری می‌کنیم:

ارائه افغانستان

ارائه تیم یک نفره افغانستان نیز حاوی نکات جالبی بود! «طاهر»، ابتدا فیلمی را پخش کرد که در آن فیلم آمریکا بصورت یک ناجی نمایش داده می‌شد که به جنگ طالبان تروریسم می‌رود. آن فیلم بسیار احساسی ساخته شده بود و حضور و عملیات آمریکا در افغانستان را بخوبی توجیه می‌کرد. پس از نمایش فیلم ایشان از مخاطبان سوال کردند که «این فیلم، نمایش تصور غالب شما از چرایی و چگونگی حضور آمریکا در افغانستان است. اما الان می‌خواهم تصور ذهنی خودم را

به شما منتقل کنم.» آنگاه پرسیدند که «به نظر شما، آیا آمریکا برای افغانستان یک ناجی بود و یا یک اشغالگر؟» بعد هر چند این سوال خود را با برخی از تصاویر رفتارهای غیرقابل توجیه آمریکا در افغانستان همراه کرد، اما آن سوال را بدون پاسخ رها کرد و گفت که الان نمی‌خواهم به این سوال پاسخ دهم.

پس از آن توضیحی در رابطه با فعالیت‌های خود در افغانستان، در رابطه با برگزاری مجلس‌هایی متشکل از جوانان ارائه کردند. این مجلس‌ها که در واقع نمونه کم‌سن‌وسال شده و کوچک شده مجلس قانون‌گذاری بود، اهدافی از جمله توانمندسازی سیاسی و مشارکتی جوانان را دنبال می‌کرد.

ارائه تیم هندی

تیم هندی از اولین گروه‌هایی بود که به معرفی کشور خود پرداختند. لاقلاً دو نکته در ارائه ایشان برای من جالب توجه بود:

- اولین مطلب خواندن یک دعای کوتاه از آیین هندو (حدوداً ۲ دقیقه‌ای) توسط سومیترا^{۲۴} بود. این دعا به زبان سانسکریت و آهنگین بود. در همین حین سه نفر دیگر هندی که آنها هم بر بالای سن بودند، داستان خودشان را به حالت دعا بالا آورده بودند و کاملاً حس گرفته بودند، چیزی که در میان سایر شرکت‌کنندگان اصلاً مشاهده نشد! بعداً یکی از آن هندی‌ها می‌گفت که هر شعبه از شعب هزارگانه هندو، ادعیه‌ای دارند به زبان سانسکریت که آن عده تنها همان ادعیه را می‌خوانند و تنها معنای همان‌ها را می‌فهمند و از فهم سایر متون سانسکریت دعا محرومند! و می‌گفت که مثلاً من معنای آن دعای خوانده شده را نمی‌فهمیدم!!
- عموماً تصویری که از هند در اذهان سایرین وجود دارد (احیاناً ما ایرانی‌ها هم) کشوری است شلوغ و پلوغ و درهم، که مردم گاو و سنگ و چوب می‌پرستند و مثلاً غذای تند می‌خورند و هی عاشق هم می‌شوند و ...! مشخص است که این تصویر الزاماً تصویر مثبت و مطلوبی نیست. اما دوستان هندی در جلسه، کلیپی کوتاه را پخش کردند تحت عنوان Proud to be Indian که در آن همه این ماجراها نشان داده می‌شد، البته به یک شکلی که شما احساس خوبی نسبت به آن داشتید، حتی در رابطه با پرستش سنگ و گاو! فیلم جالب^{۲۵} و تبذیر خوبی بود.

^{۲۴} در ادامه بیشتر با ایشان آشنا خواهید شد!
^{۲۵} این فیلم روی Youtube موجود است.

دعای سومیترا



ارائه تیم ایرانی (ما!)

بسیاری از گروه‌ها از پیش می‌دانستند که می‌توانند برای فعالیت و یا کشور خود ارائه داشته باشند، لذا از قبل برای این منظور آمادگی داشتند. اما گروه ما از این اطلاعات ضروری، همانند بسیاری از اطلاعات ضروری دیگر، محروم بود!^{۲۶} لذا در طول دوره تصمیم گرفتیم که مطلبی را برای ارائه آماده کنیم، خصوصاً وقتی که از کشورهای مختلف و مرتباً به ما مراجعه می‌کردند و می‌گفتند که: «شما نمی‌خواهید خودتان را معرفی کنید؟ بدفهمی‌ها در رابطه با شما بسیار است ...».

در رابطه با ارائه دو مسئله خیلی دشوار وجود داشت، اولاً زمان خیلی کوتاه که نهایتاً ۱۵ دقیقه می‌شد، و دیگری سوءبرداشت‌ها و بدفهمی‌های عجیب و غریب در رابطه با ایران (که در ادامه خواهد آمد) که هم از نظر تعداد و هم از نظر عمق مسئله، که طبیعتاً حل و فصل آنها نیازمند مهارت فراوان اختصاص زمان کافی بود. در طول این مدت بارها با دوستان در رابطه با چگونگی ارائه، محتوا و ترکیب آن همفکری کردیم. نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که تنها دو نفر، آقای نوری‌زاده

^{۲۶} البته اگر داشتیم هم بی‌فایده بود، چرا که مدت کوتاه قبل از سفر را تقریباً بطور کامل درگیر مسائل مربوط به خروج از کشور و بلیط و ویزا بودیم.

و خانم ملکی، ارائه مطلب مختصری داشته باشند. مخصوصاً «ارائه یک خانم از ایران» برای ما خیلی مهم بود.^{۳۷}

در ابتدا آقای نوری زاده بحثی پنج دقیقه‌ای مطرح کردند که محورهای آن عبارت بودند از:

- اشاره به اینکه نماینده کشوری هستیم که اولین مبتکر تعامل بین تمدن‌ها و ادیان در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود؛
- مصادیقی از استقبال کنش‌گران دولتی و غیردولتی در جهان از ایده تعامل بین فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌ها؛
- ضرورت‌های تعامل ادیان و فرهنگ‌ها در جهان امروز؛
- اشاره طعنه‌وار به تعمد برخی از قدرت‌های بین‌المللی در نگاه به این دکترین از یک زاویه تاریخی؛
- مقایسه یوتویپای حاصل از گفتگو و ائتلاف تمدن‌ها با واقعیت جهان امروزی؛
- اشاره به لزوم بازاندیشی در «گفتگوی تمدن‌ها» به عنوان «پیش‌شرط» ائتلاف تمدن‌ها؛
- ضرورت برداشتن گام نخست از وادی «تعریف مفاهیم» و تدوین «ضمانت اجرا» برای تحقق آن.

پس از آن خانم ملکی مطلب خودشان را ارائه کردند. ارائه خانم ملکی بسیار موفق و اثرگذار بود، نه به این دلیل که حاوی پاسخ‌های دقیق، کوبنده و قانع‌کننده‌ای نسبت به فضای کشور بود، بلکه به نظر من بدلیل نوعی خوش‌سلیفگی که در انتخاب موضوع.

حقیقت این است که در رابطه با ارائه معرفی ایران با اقتضائات چندگانه‌ای مواجه بودیم. از یک طرف حجم شبیها و ابهامات در رابطه با ایران بسیار زیاد و بیشتر از حد تصور من بود (رسانه‌های دشمن کار خود را خیلی بهتر از چیزی که تصور می‌کردم انجام داده بودند)، از طرف دیگر زمان اختصاص یافته بسیار اندک بود. از طرف دیگر تعداد افرادی بودند که به ما مراجعه می‌کردند که حتما در رابطه با ایران ارائه داشته باشید. و نکته بعدی احساس دغدغه و وظیفه‌ای بود که در این رابطه می‌کردیم. قطعاً فرصت بررسی همه مسائل و شبیها در رابطه با ایران نبود، از طرف دیگر هم واقعا آدم می‌ماند اگر بخواهد به مسئله‌ای بپردازد، آن مسئله چه چیزی می‌بایست باشد.

شاید اگر من می‌خواستم ارائه کنم، می‌رفتم و مثلا ۲-۳ مورد از مهمترین شبیها و بدفهمی‌ها نسبت به ایران را پیدا می‌کردم و در زمان مشخص شده به آنها پاسخ‌هایی می‌دادم، اما کاری که خانم ملکی کردند خیلی اثرگذارتر بود: یکی از ابتدائی‌ترین شبیهای که در رابطه با ایران مطرح شده بود، این بود که آیا کشور شما درخت دارد یا نه؟! مطمئناً این سوال یک شوخی است، اما دستمایه خوبی برای ارائه فراهم کرد. ایشان مسئله را این طور مطرح کردند که «ما از حجم سوالات و شبیها در رابطه با کشور تعجب می‌کنم و مثلا یک نفر از من سوال کرده که آیا کشور شما درخت دارد یا نه!» و در واقع با این کارشان اساساً شبیها را زیر سوال بردند و اینطور مطرح کردند که شناخت شما نسبت به کشور ما خیلی اندک است. و

^{۳۷} سابقه آقای دربندی، مدیر کل اروپا آمریکای سازمان فرهنگ و ارتباطات، که خودشان پیشتر رایزن فرهنگی ایران در یونان هم بودند، برای صحبت پیرامون مسائل مرتبط با رایزنی‌های ایران در خارج از کشور به دانشگاه آمده بودند و مطالب مفیدی را مطرح کردند. در همین رابطه ایشان فرموده بودند که متأسفانه تبلیغات در رابطه با مسئله زنان در ایران بسیار منفی است و ما برای برنامه‌های مختلف تلاش می‌کنیم که از ایران مثلاً شعرا، نقاشان و اهل هنر را دعوت می‌کنیم، حتماً در میان آنها از خانم‌ها هم باشند تا نشان دهیم مسئله خانم‌ها در ایران مانند مسئله آنها در کشورهای عربی نیست.

یا می‌دانید این بدفهمی در رابطه با کشورمان رواج دارد که ایران نیز یک کشور عربی است، لذا همه‌اش بیابان است و مردم با شتر می‌روند و مانند آن^{۲۸}. لذا ایشان چند تصویر از کوه‌های پربرف ایران هم نشان دادند. همچنین تصاویری از کلاس‌های درسی دانشگاهی خودشان که خانم‌ها نیز در دانشگاه حضور داشتند و نیز به حالت طنزی به مسئله جراحی بینی در ایران اشاره داشتند. این ارائه به صورت غیررسمی و غیررسمی انجام شد^{۲۹}.

از حسن اتفاق، آقای سمپایو نیز مخاطب این جلسه بودند و به نظر من ارائه بسیار خوبی بود. بعد از ارائه، شرکت‌کنندگان مختلف بارها به ما مراجعه کردند و گفتند که ارائه بسیار خوبی بود و جالب آنکه نمایش برف و عدم استفاده مردم از شتر برای حمل و نقل و مسائلی مانند آن نیز مورد توجه قرار گرفته بود! همچنین به نظر می‌رسید که این سبک ارائه در ارائه‌های افراد بعدی مکرراً مورد تقلید قرار گرفت! با این حال لازم است تاکید شود که عمده مسائل مربوط به معرفی‌ها و آشنایی‌ها، نه در فضای رسمی جلسات، بلکه در طول دوره و فضای خوابگاه و دانشگاه و مانند آن صورت می‌گرفت.

ارائه آقای نوری‌زاده و خانم ملکی



^{۲۸} اگر کشورمان واقعا بیابان بود، جای غصه خوردن نبود. کشوری که می‌تواند یکی از بهترین جاذبه‌های سیاحتی دنیا شود چنین فضایی دارد. یادمان باشد که اگر بخواهیم کسی را مقصر کنیم، بغیر از رسانه‌های دشمنان، به کم‌کاری استراتژیک خودمان را هم احیانا نیم‌نگاهی داشته باشیم.

^{۲۹} البته دو نمانگ دیگر نیز آمده شده بود که بدلیل کمبود زمان از پخش آنها منصرف شدیم؛ اولی مربوط بود به یک فایل پاورپوینت که به معرفی بسیاری از افراد سرشناس ایرانی در جایگاه‌های مختلف در سراسر دنیا اشاره می‌کرد، و دومی یک نمانگ زیبا از موسیقی سنتی ایرانی.



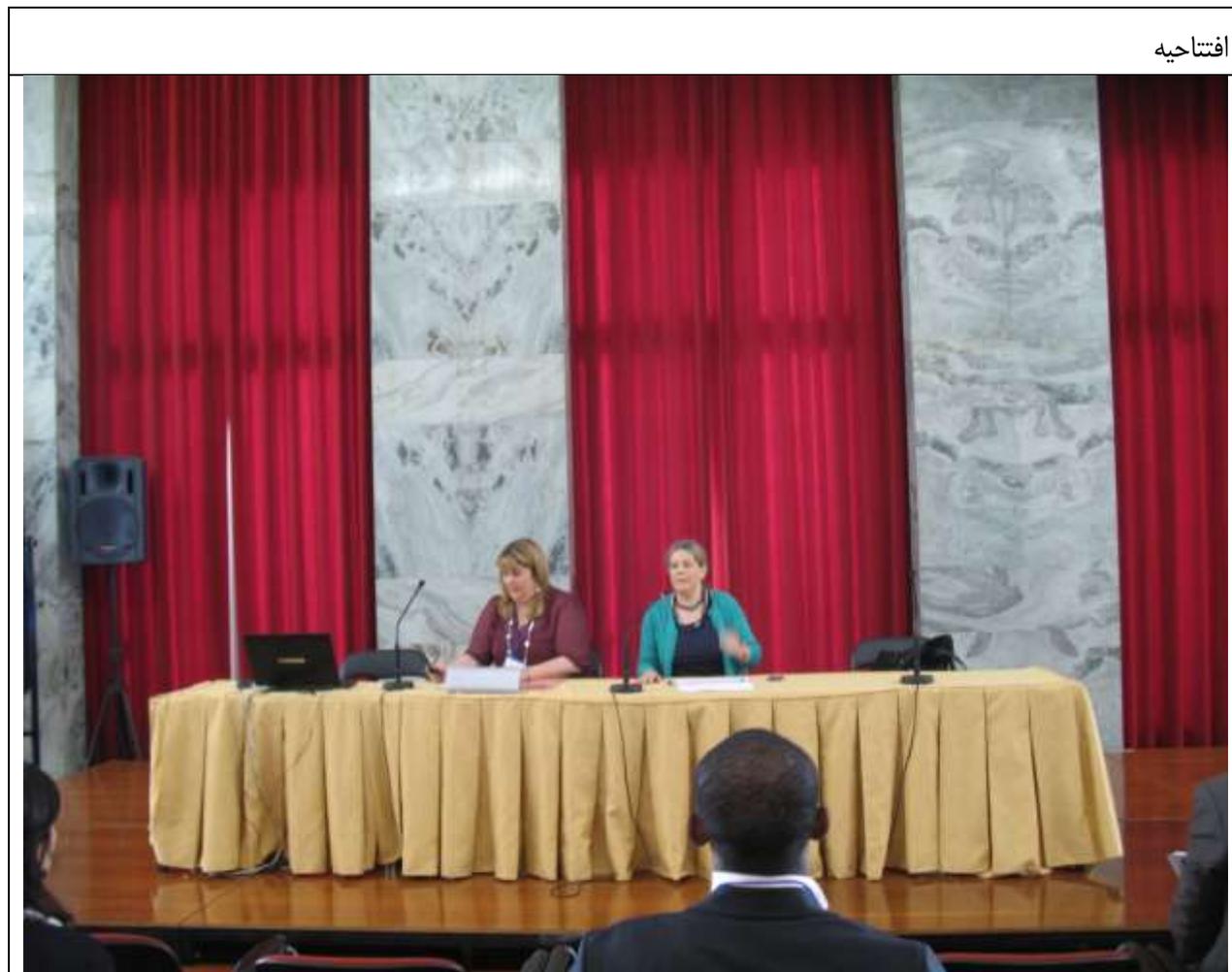
افتتاحیه و اختتامیه

مراسم افتتاحیه بسیار ساده بود و با سخنرانی خانم‌ها لگار و باروکو آغاز گردید. یک سخنرانی غیرتجملاتی و مفید برای شرکت‌کنندگان.

البته مراسم اختتامیه جالب‌تر و متنوع‌تر بود. در این مراسم بجز آقای سمپایو، وزیر امور خارجه، نماینده شهرداری لیسبون، رئیس دانشگاه لیسبون و حدود ۱۰-۱۲ نفر از سفرای کشورهای مختلف (از جمله سفیر کشورمان) هم حضور داشتند.

برگزاری این جلسه به خود دانشجویان محول شده بود، مجری‌ها و اجرا کنندگان دانشجویان بودند. در این جلسه شعری دسته‌جمعی هم توسط همه دانشجویان خوانده شد و ... در انتهای برنامه هم اجرای چند موسیقی زنده توسط یک پیانیست با همراهی فلوت و ویلن و خواننده که در نوع خود جالب توجه بود.

افتتاحیه





حواشی سفر

بدون شک مهمتر از محتوای خود دوره، مباحث حاشیه‌ای و تا حد زیادی غیرسازمان‌دهی شده برنامه بود. در ادامه تلاش می‌کنم، برخی از مسائل حاشیه‌ای که در طول دوره پیش آمد و یا قابل توجه بودند را نیز منعکس کنم.

گفتگوها با دوستان هندی

برای من آشنا شدن با این دوستان هندی و صحبت با ایشان یکی از بهترین حواشی دوره بود. از شبه‌قاره هندوستان ۴ نفر شرکت کننده حضور داشتند که با ایشان در چندین نوبت و در رابطه با مسائل مختلفی گفتگو داشتیم.

که دو نفر از آنها همزمان با ما به اقامت‌گاه‌ها رسیدند و دو نفر دیگر روزهای بعدی و بتدریج، یکی از این دو نفر «سومیترا» بود که تقریباً هم‌سن‌وسال بودیم و در همسایگی. همین مسئله سبب شد که رابطه دوستانه نزدیکی میانمان شکل بگیرد و در رابطه با مسائل مختلفی صحبت کنیم که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

- سومیترا اصالتاً هندو بود و جمع‌بندی من این بود که وی فردی معتقد و آگاه است. حق‌طلبی و پرسش‌گری، تواضع وی در مباحثات و همچنین کیفیت طرح سوالاتش برای من جالب توجه و آموزنده بود. وی سانسکریت می‌دانست و به زبان عربی خیلی ابراز علاقه می‌کرد و می‌گفت که می‌خواهد یاد بگیرد، چرا که عربی زبان عمیقی است.
- از من در رابطه با اعتقاد مسلمانان به سایر پیامبران پرسید و از ضرورت این اعتقاد به پیامبران و کتب آنها گفتم و در جواب گفت که او هم به سایر پیامبران از جمله حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) نیز معتقد است!
- از اعتقادشان نسبت به، به تعبیر ما، بت‌ها پرسیدم. گفت که آنها را نمی‌پرستند، بلکه آنها را آواتار^{۳۰} نامید و در توضیح، مفهومی شبیه به «تجلی خدا (اوم^{۳۱}) در قالب جسدهای چندگانه» را بیان کرد. البته به صراحت به او توضیح دادم که این مسئله^{۳۲} از نظر اسلام مردود است.
- در نوبت دیگری بحث به حقوق زن در اسلام رسید، بحثی که همیشه چالشی بوده و هست. من هم در پاسخ به سوالات او اندوخته‌هایی از مباحث شهید مطهری را با او در میان گذاشتم. در همین رابطه از آقای دکتر خندان از طریق ایمیل تعدادی از کتب و مباحث مرتبط ایشان در همین زمینه را هم دریافت کردم که در طرح مباحث برایم مفید بود. از پاسخ‌ها بسیار راضی بود و می‌گفت که پاسخ‌ها کاملاً عقلانی و قانع‌کننده هستند، بر خلاف پاسخ‌هایی

^{۳۰} دوستان در ترجمه راهنمایی کنند.

^{۳۱} 'Om' or 'Aum'

^{۳۲} نه تجلی صرف، بلکه تجلی جسدی، آنهم به قصد پرستش.

که معمولا بدون پشتوانه و احساسی هستند. به نظر من مشترکات فلسفه اسلام و هندو در رابطه با جایگاه خانواده پاشنه آشیل مباحث بود^{۳۳}.

- در رابطه با فلسفه برخی از احکام، مانند احکام نماز، روزه^{۳۴} و مانند آن نیز مباحثی میانمان مطرح شد.
- همچنین یکی از نکات جالب دیگر تصریح ایشان به بحث رسانه و کارکرد منفی آن در ارائه تصویر منفی از ایران بود.

و اما در جمع سایر دوستان هندی نیز مباحث مختلف دیگری شکل گرفت مانند:

- مبحث مختلفی در رابطه با سابقه مشترک تمدنی هند و ایران شکل گرفت، مثلا از زبان فارسی که روزی اجدادشان به آن صحبت می‌کردند و کلمات فارسی و عربی بیشماری که هنوز در زبان هندی وجود دارند. آنها بسیاری از کلمات را می‌گفتند و من معنای فارسی یا عربی آنرا به ایشان توضیح می‌دادم. جالب اینکه فامیل یکی از آنها هم Parveen بود.
- در رابطه با مذاهب هندو و البته قرابتش با اسلام. هر مطلبی را که می‌گفتند، جایگاه معادل آنرا در اسلام برایشان توضیح می‌دادم. مثلا یکی از دوستان که «جین» بود می‌گفت که در این مذهب (که بیشتر یک تفکر است تا مذهب) شب‌ها نباید زیاد غذا خورد و یا اینکه صبح‌های زود برای دعا بیدار می‌شوند و یا در رابطه با برخی ممنوعیت‌های جنسی توضیحاتی داد.
- و در نهایت، ضمن صحبت پیرامون سابقه تمدنی مشترک میان ایران و هند، هر دو طرف بر وجود رویکرد منفی تبلیغاتی رسانه‌ای تصریح کرده، ضمن تاکید بر عدم وجود مشکل خاصی میان ایران و هند، بر لزوم تقویت روابط دو کشور تاکید و خواستار گسترش تعاملات دو کشور شدند!!

مباحثه با دوست فلسطینی

در دوره، دو نفر فلسطینی شرکت داشتند. یکی از آنها محمد^{۳۵} بود که ساکن رام‌الله (در کرانه باختری) بود، دیگری یک فلسطینی بود که در روسیه بزرگ شده بود و در حال حاضر در قطر تحصیل می‌کرد! لذا آن دومی را خیلی نمی‌شد فلسطینی دانست.

محمد با آقای یوسفی هم‌اتاق بودند^{۳۶} و از این نظر فرصت مناسبی برای عمیق کردن روابطمان با ایشان و صحبت پدید آمد. ایشان فرد فعالی بودند، ظاهرا با سازمان ملل فعالیت‌هایی داشت و حتی برای برنامه‌ای به نیویورک هم سفر کرده بود.

^{۳۳} این مسئله، برای ما بسیار مهم و حیاتی است، چرا که مثلا معتقدیم رکن رکن احکام اسلام در رابطه با خانم‌ها، و البته آقایان، مسئله خانواده و بنیانی بودن آن است. از آنجا که مسئله خانواده در هندوستان نیز از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است، لذا بحث ما با ایشان به خوبی پیش می‌رفت. با توجه به این مسئله، به نظر می‌رسد که این سنخ استدلال‌ات در برابر یک فرد اروپایی امروزی، که حس ویژه‌ای نسبت به خانواده ندارد، احتمالا فاقد تاثیرگذاری کافی باشد.

^{۳۴} مستحضر هستید که چهار عید اسلامی در هند تعطیل است که یکی از آنها عید فطر است.

^{۳۵} ظاهرا در دانشگاه‌های خارج از کشور مرسوم است که افراد یکدیگر را با نام کوچک صدا می‌کنند، بنابر این طبیعی است که شما نام خانوادگی دوستانتان را یاد نگیرید!

وی می‌گفت که قبلاً عضو حماس بوده، ولی بعد از آن مجموعه خارج شده و ظاهراً الان به صورت مستقل فعالیت می‌کند. روحیه‌اش تقریباً «فتح»ی بود. تقریباً در دو نوبت به صورت نسبتاً مفصل با هم بحث می‌کردیم. یک نوبت بحث کشید به مسئله انتخابات در ایران و من در مقام دفاع از کشور برآمدم! او می‌گفت دوست ندارد کشوری که از فلسطین دفاع می‌کند خودش اشکال داشته باشد. در نوبت دیگر در رابطه با مسئله مقاومت فلسطین بحث پیش آمد. وی معتقد بود که الان قدرت و تسلط اسرائیل بر منطقه خیلی زیاد است و فعالیت‌های مسلحانه بشدت و بسرعت سرکوب می‌شود. می‌گفت که هر روز از گیت‌های اسرائیلی رد می‌شود و فاصله اسرائیلی‌ها تا محل‌های اقامت ما کمتر از یک کیلومتر است، لذا اگر صدای انفجاری بلند شود (مثلاً راکتی به طرف اسرائیل شلیک شود)، اسرائیلی‌ها در کمتر از یک دقیقه در محل حاضر می‌شوند و بشدت برخورد می‌کنند. لذا معتقد بود که بدلیل این تسلط باید مقاومت را به گونه دیگری مثلاً تظاهرات و اعلام مخالفت و مانند آن پیش برد.

مباحثی در رابطه با آینده فلسطین پیش آمد. معتقد بود که اسرائیل را نمی‌توان حذف کرد، اما وی را باید به تعهدات مرزی و غیرمرزی‌اش متعهد کرد. همچنین مدعی بود که با بسیاری از فلسطینیانی که از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در کشورهای دیگر ساکن هستند صحبت کرده و می‌داند نظر بسیاری از آنها این است که آنها حذف اسرائیل را نمی‌خواهند، در عوض اسرائیل هم اجازه دهند آنها به منازل خود بازگردند.

در رابطه با هر محور بنده نیز نقطه نظرات خودم را می‌گفتم. در نهایت یکی از صحبت‌ها گفت: که من از شما و سایر مسلمانان که از ما فلسطینیان دفاع می‌کنید ممنون هستیم، اما شما روی ابر صحبت می‌کنید! آخرش این است که شما به منزل‌های گرم و نرم خود باز می‌گردید، اما ما هستیم که هر روز از گیت‌های اسرائیلی رد می‌شدیم و صدای انفجار و شلیک را می‌شنویم...!^{۳۷}

وضعیت شرکت‌کنندگان اسرائیلی

شاید لازم باشد گزارشی از وضعیت شرکت‌کنندگان اسرائیلی در این همایش داشته باشم. پیش از سفر با توجه به لیست شرکت‌کنندگان، می‌دانستم سه دختر از اسرائیل شرکت دارند، اما تصویری از چگونگی برخورد با آنها را نداشتم. با دوستان پیرامون چگونگی ارتباط با آنها از برخی اساتید پرس‌وجو کردیم که جمع‌بندی نهایی ما حاوی این مولفه‌ها بود: «به این دلیل که دوره شما وزن سیاسی ندارد، شما نیز تلاش نکنید که به برخوردهاتان جنبه سیاسی بدهید. با این حال سعی کنید معمولی و عادی باشید، اما برای صحبت کردن پیش‌قدم نشوید. اگر هم فرصت صحبت پیش آمد مراقب باشید افرادی با عکس گرفتن از شما نخواهند استفاده سیاسی کنند.»

^{۳۶} توصیفات آقای یوسفی (هم‌اتاقی محمد) از ایشان: محمد پسر بسیار خوش فکر و زرنگی بود؛ در جلسات خیلی حواسش جمع بود و سوال‌های دقیقی می‌کرد. در جلسه‌ای هم گفت که شما (ایرانی‌ها) در کشورتان فقیر و بی پول و بی خانمان دارید. در اتاق هم زیاد صحبت میکردیم. میگفت آقای خامنه‌ای خیلی بهتر از احمدی نژاد از فلسطین حمایت میکند. او از جزئیات اتفاقات ایران از جمله ماجرای مشایخی خبر داشت. نماز نمیخواند و شبها تا دیر وقت بیرون بود، اما کاملاً روحیه آرمانگرایی خود را داشت. به نظر میرسید خیلی تحت تأثیر برنامه‌هایی که در نیویورک و مانند آنها رفته بود قرار گرفته بود. میگفت روزگاری ارمان من کشتن اسرائیلی‌ها بود اما الان دوست دارم با آنها صحبت کنم ...

^{۳۷} مذاکراتمان هنوز هم از طریق اینترنت ادامه دارد.

اما در هر صورت، در طول دوره هیچ درخواستی برای صحبت با ما آقایان ایرانی از طرف آنها نشد. با این حال لااقل دو مرتبه با خانم ملکی صحبت داشتند که از خود ایشان درخواست کردم صحبت‌های مابینشان خودشان را توضیح دهند. در ادامه توضیحات ایشان در این رابطه و نیز ارائه آنها در رابطه با کشور اسرائیل آمده است:

نکات خانم ملکی، در رابطه با تجربه ایشان نسبت به شرکت‌کنندگان اسرائیلی:

«هنگامی که برای اولین بار نام شرکت‌کنندگان اسرائیلی را در لیست شرکت‌کنندگان دیدم، انتظار برخورد گرمی با آنها نداشتم. در روزهای اول سه دختر که نحوه‌ی پوشش و لباسشان نسبت به دیگران بازتر، دخترانه‌تر و غیررسمی‌تر می‌نمود، توجه من را به خود جلب کرد. دقیقا به یاد ندارم که برای اولین بار کی با آنها برخورد داشتم، اما پس از گذشت چند جلسه متوجه شدم که آنها از اسرائیل هستند. پس از ارایه سخنرانی درباره ایران در ایستگاه مترو سه دختر به طرفم آمدند و هر سه با تشویق و تمجید از نحوه‌ی ارایه، علاقه خود را نسبت به خود بنده و ایران اعلام کردند. از آنها سوال کردم که درباره ایران همچنین ذهنیتی داشتند که آنها پاسخ دادند هنگام دیدن تصاویر ایران به خصوص دیدن پیست اسکی در ایران از شدت تعجب دهانشان باز مانده است. از آنها درباره تل‌آویو سوال کردم که گفتند شبیه اروپا است و سعی دارند که شهر خود را به شهرهای اروپایی نزدیک‌تر کنند! در نهایت به این توافق رسیدیم که ما از خاورمیانه هستیم و باید نسبت به تمدن و اصالت‌های خود وفادار بمانیم.

در روزهای بعد، ارایه‌ی سه دختر اسرائیلی -ظاهرا بصورت اتفاقی- دقیقا بعد از ارایه‌ی محمد از فلسطین قرار داشت. هنگامی که محمد به روی سن آمد شروع کرد به گفتن داستان زندگی خویش از کودکی در یکی از روستاهای شمالی رام‌الله. او تمام داستان‌های اشغال‌خانه‌شان را جز به جز توضیح داد و تمامی کسانی را که از دست داده بود نام برد. وی همچنین مستندی را نیز از اورشلیم پخش کرد. اما نکته‌ای که اشک حضار را برانگیخت داستان امروز رام‌الله بود که می‌گفت در همه جا صدای ضجه و جیغ می‌آید و هیچ‌گاه آرامش در این منطقه حکم فرما نمی‌شود.

دقیقا پس از این ارایه، اسرائیلی‌ها به روی سن آمدند و اولین نکته‌ای که یکی از آنها اعلام داشت خطاب به محمد بود که گفت: محمد ما می‌دانیم که شما مشکلات دارید، اما مشکلات فقط برای شما نیست و ما هم مشکلات خودمان را داریم! بلافاصله پس از این صحبت فیلمی از تل‌آویو پخش شد که با آهنگ بسیار شادی همراه بود و تصاویر ساحل‌های اسرائیل، دیسکوها و قمارخانه‌ها و برج‌های این کشور را نشان می‌داد. در این میان ناگاه یکی از حضار به شانه‌ی من زد و گفت ارایه‌ی این فیلم پس از صحبت‌های محمد اصلا مناسب نیست.

در ادامه یکی از آنها که دانشجوی معماری بود، درباره معماری خانه‌های آپارتمانی که قابل حمل و نقل بودند توضیحاتی و یکی دیگر از آنها به بررسی موضوع روز اسرائیل و تظاهرات مردم پرداخت. او گفت که پرداخت‌ها و حقوق‌ها در اسرائیل بسیار بالا است و تنها مشکل، بالا بودن اجاره خانه است، یعنی نصف حقوق کارمندان برای اجاره خانه صرف می‌شود و همین امر باعث تظاهرات شدید در خیابان‌های تل‌آویو شده است.

در روزهای آخر هم صحبتی که بین من و آنها برقرار شد درباره‌ی فواید این دوره بود که آنها گفتند ما

خوشحالیم که افرادی را از کشورهای همسایه خودمان ملاقات کردیم. البته باز هم این سوال مطرح شد که با وجود نزدیکی کشورهای خاورمیانه به یکدیگر چرا ما باید یکدیگر را در یک کشور دور از آن‌ها ملاقات کنیم. هنگام خداحافظی هیچکدام از ما دست را برای دست دادن دراز نکردیم و تا به امروز هم هیچکدام درخواستی را مبنی بر دوستی در شبکه‌های فیس‌بوک و توئیتر برای یکدیگر اعلام نکرده‌ایم.»

در ادامه لازم می‌دانم دو مسئله را اضافه نمایم. اولین مسئله در رابطه با تصور فضای عمومی بین‌المللی در رابطه با اسرائیل است که شاید نکات زیر بتواند اماره‌ای در رابطه با «وجود تصور غیرمثبت بین‌المللی نسبت به اسرائیل» باشد:

- به نظر بنده گروه اسرائیلی به نسبت سایر افراد و شرکت‌کنندگان در دوره از جمع ایزوله بودند و فاصله داشتند؛ برای نمونه اینکه در غالب وقت‌ها هر سه نفر با هم بودند و کنار هم (در یکی از گوشه‌های سالن) می‌نشستند و با هم صحبت می‌کردند. این در حالی بود که سایر شرکت‌کنندگان معمولاً جابجا می‌شدند و با سایرین گرم می‌گرفتند و مشارکت فعال‌تری داشتند. بجز آن ارائه گروه اسرائیلی، تنها یک مورد دیگر از صحبت کردن آنها بیاد می‌آورم و آن در برنامه بازدید از کنیسه بود که یکی از آنها توضیحات تکمیلی را در رابطه با آئین یهود می‌داد.

- این ماجرا می‌تواند در دو سطح تحلیل شود: یکی اینکه آیا فضا و جو حاکم نسبت به کشور اسرائیل سبب گونه‌ای رفتار خود آن سه نفر و یا سایرین در قبال آنها شده است که چنین فضایی بر آنها حاکم شود؛ و در سطح دیگر اینکه این عده از نظر شخصیتی گوشه‌گیر و منزوی بودند. به شخصه عامل اول را موثرتر می‌دانم، چرا که آن سه نفر به هنگام صحبت کردن (هر چند محدود) هیچ نشانه‌ای از دلهره و یا ضعف در صحبت نداشتند.^{۳۸}

و اما مسئله دوم باز می‌گردد با صحبت‌های یکی از شرکت‌کنندگان فلسطینی با ایشان. درست است که اسرائیلی‌ها درخواست صحبت با آقایان ایرانی نداشتند، اما در رابطه با «محمد» دو مرتبه این کار را انجام دادند. محمد در مرتبه اول آن پیشنهاد را رد کرده بود، اما در مرتبه دوم موافقت کرد. از ایشان در رابطه با صحبت‌های فی‌مابین سوال کردم. یکی از سوالات مهمی که ایشان پرسیده بودند، این بود که: آیا شما با عملکرد دولت اسرائیل موافق هستید؟ که پاسخ داده بودند: «موافق نیستیم. در واقع عموم مردم موافق نیستند. اما در اسرائیل اینطور تصور می‌شود که اگر در کشور ناآرامی ایجاد شود، کشورهای اطراف به ما حمله می‌کنند، لذا مردم اعتراض نمی‌کنند. حتی بسیاری از سربازان از اعزام ناراحت هستند و بعضاً فرار می‌کنند.»^{۳۹}

^{۳۸} لازم است متذکر شود که آقای نوریزاده تا این سطح با تحلیل بنده معتقد نبودند، بلکه به نظر ایشان عمده این مسئله ناشی از روحیه شخصی این افراد بود.

^{۳۹} این را مقایسه می‌کنم که در کشورمان، از چپ و راست، افراد چطور با حرف‌های نسنجیده امنیت ملی را به بازی می‌گیرند.

محمد در حال صحبت با یکی از شرکت‌کنندگان اسرائیلی



این ماجرا را در کنار اعتراض‌های اخیر اسرائیل می‌گذاریم. ماجرای این اعتراض‌ها به توصیف خود اسرائیلی‌ها بدین ترتیب بوده است: «قیمت اجاره مسکن در اسرائیل بسیار بالاست و هزینه بالایی را به خود اختصاص داده است. با این حال مردم نسبت به این ماجرا اعتراض نمی‌کردند. گذشت تا اینکه یکی از شهروندان اسرائیلی که نتوانسته بود اجاره خانه خود را بپردازد، به خیابان می‌آید و در همان‌جا کمپ می‌زند و زندگی می‌کند. کم‌کم عده‌ی دیگری نیز به آنها ملحق می‌شوند. در ابتدا دولت تصور نمی‌کند که ماجرا جدی است، اما وقتی به جدی بودن آن پی می‌برد که تعداد کمپ‌ها و چادرها به صدها عدد می‌رسد. بدین ترتیب این ماجرا به یک مطالبه جدی مردمی تبدیل می‌شود که تنها تظاهرات نیم‌میلیونی آن در تلویزیون نمایش داده می‌شود.»

این ماجرا نشان می‌دهد که فضای درونی اسرائیل تا چه حد شکننده است، با این حال از آنجا که نمی‌خواهم آرزوی خودم را در قالب واقعیت ارائه کنم، لذا اماره‌های محتمل را ارائه می‌کنم:

- از نظر رسانه‌ای سانسور خبری شدیدی در اسرائیل حاکم است و خبرهای درونی اسرائیل کمتر به بیرون نفوذ می‌کند.

- تا چه اندازه مردم (درست یا نادرست) نسبت به کشورهای همسایه خودشان می‌ترسند (ترسانده شده‌اند) که حتی ناراحتی‌های اجتماعی (و نه سیاسی) خودشان را بروز نمی‌دهند.
- با این حال فضای عدم اعتراض با اتفاق کنونی شکسته شده و در آینده اعتراضات درونی بیشتری می‌تواند فرصت ظهور و بروز پیدا کند.

جلسه ارائه شرکت‌کنندگان اسرائیلی



تصور برون‌مرزی از ایران

در رابطه با تصویر برون‌مرزی از ایران، در ابتدا نوشته‌ای را از خانم ملکی نقل می‌کنم:

تصویر برون‌مرزی ایران، دست‌نوشته خانم ملکی:

«بدون شک تصاویری که غرب از ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جهانیان داد، مسئولیت و وظیفه‌ی ما را سخت‌تر کرد؛ فیلم‌هایی مانند «بدون دخترم هرگز» و آثار هنرمندانی مانند شیرین نشاط در این سیاه‌نمایی نقش به‌سزایی داشتند. در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی شاید این نگاه بدبینانه با مطرح کردن سال گفت‌وگوی تمدن‌ها و چند پروژه‌ی دیگر کمرنگ‌تر شد. اما پس از حادثه یازده سپتامبر، ایران نیز از موج اسلام‌هراسی که تمامی دنیا را فرا می‌گرفت، مستثنی نماند و

به آن، به چشم مردمان تروریست نگریسته شد. پس از همه‌ی این جریان‌ها، موج رسانه‌ای فعالیت‌ها و پیشرفت‌های هسته‌ای و اتمی، ایران را در کانون توجه جهانیان قرار داد. مسائلی همچون جنگ ایران و آمریکا، ایران و اسرائیل و سخنان ریاست جمهوری ایران، آقای احمدی‌نژاد مبنی بر محو شدن اسرائیل از روی نقشه نیز در این قضایا بی‌تاثیر نبود.

جنگ رسانه‌ای علیه ایران پس از یازده سپتامبر آغاز شد و با فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اوج رسید. عراق یا همان ایراک (Iraq) نامی بود که مردمان عامه‌ی سراسر دنیا با نام ایران اشتباه می‌گرفتند. به لطف جنگ رسانه‌ای این شبهات برطرف شد که نام ایران و عراق تنها در یک حرف آخر با یکدیگر متفاوت هستند، هر چند که بر روی نقشه در همجواری هم قرار گرفته‌اند.

امروزه اگر از قشر متوسط جامعه‌ی غربی یا حتی آسیایی و آفریقایی درباره ایران سوال شود، آن‌هایی که اخبار را دنبال کرده باشند، تنها با نام نوکلیر و یا همان هسته‌ای آشنا هستند و بیشترین چیزی که در ذهن آن‌ها مانده است، همان تصاویر تاسیسات نیروگاهی بوشهر است و قبل از آن جنگ آمریکا و عراق و پیش‌تر از آن هم انقلاب اسلامی ایران^{۴۰}.

در این میان حقوق زنان و نادیده گرفته شدن حق زنان نیز توجه بعضی‌ها را به خود جلب کرده است. برای مثال موج رسانه‌ای پرونده سکینه آشتیانی، تصویر سیاهی از زنان ایرانی به جهان نشان داد. پدیده‌ی سنگسار، اسید پاشی و نداشتن حق طلاق برای زنان و حتی راه ندادن آن‌ها به استادیوم‌ها، همه و همه تبلیغات منفی هستند که متأسفانه هنوز هم با غفلت ادراکی و عملی مقابله با آن مواجه هستیم.

کشورهای ضعیف‌تر، جنگ‌زده‌تر و حتی کشورهایی که از جاذبه‌های طبیعی اندکی برخوردارند، در این بازی گوی سبقت را رفته‌اند و چنان توانسته‌اند تصویر روشنی از خود به جهانیان نشان دهند که هر ساله میلیون‌ها توریست روانه آن کشورها می‌شوند.

بوسنی و هرزگوین، ارمنستان، آذربایجان، مصر، آفریقای جنوبی، کنیا، قزاقستان، تاجیکستان، مقدونیه، مالدیو، قبرس و خیلی‌های دیگر تنها با پخش یک تبلیغ سه دقیقه‌ای از شبکه‌های جهانی مانند بی بی سی، سی ان ان و یورنیوز، بعضاً توانسته‌اند چنان تصویر خیالی و آرمانی نشان جهانیان دهند که بیننده پس از دیدن تبلیغ برای بازدید از آن کشور به وجد می‌آید.

به نظر من اشکال از خود ما بوده است. نمی‌توان همه‌ی تقصیرها را گردن مسئولین انداخت، و ما کم کاری کرده‌ایم. ما در مقابل جنگ رسانه‌ای که علیه کشورمان روی داد و هر روزه هم بر آن اضافه می‌شود دست به سینه ایستاده‌ایم و تنها نظاره‌گر سوال‌های ابتدایی و احمقانه قشر عام جوامع بشری هستیم. ایجاد شبکه‌های پرس تی‌وی و العالم شاید از اهداف ما علیه این جنگ رسانه‌ای بود، اما آنها نیز هنوز در ابتدای مسیر خود هستند.

ما در همه‌ی عرصه‌ها ضعیف ظاهر شده‌ایم. اگر در جایی بین‌المللی نماینده بودیم، هیچ‌گاه نتوانستیم کشور را آن‌طور که هست و مردمان را آن‌طور که هستند نشان دهیم. البته شاید اشکال هم به دلیل

^{۴۰} البته به تجربه بنده، بعضی با آمدن اسم ایران، نام آقای احمدی‌نژاد را می‌پرند، البته با تفاوت قبل و بعد از انتخابات ۸۸.

شکاف عمیق میان دولت و جامعه باشد. برای مثال در «بینال ونیز» که مهمترین رویداد هنری دنیا است این کار را نکردیم، حتی بروشوری تهیه نکردیم، در «اکسپو شانگهای چین» هم به همین صورت و غیره و ذلک.

هنگامی که کسی از وجود درخت در ایران از من سوال می‌کند، نمی‌توانم بگویم که مقصر اصلی اوست. کم کاری را از خودمان می‌دانم و معتقدم پخش تبلیغات با کیفیت و اصولی از شبکه‌های جهانی، اولین قدم در برابر این جنگ است.»

چند نکته‌ای را هم بنده در این زمینه عرض می‌کنم:

- اصلاً به نظر نمی‌رسد نظام سیاسی ایران در بیرون از مرزها توجیه شده باشد^{۴۱}؛ حتی منصفانه‌ترین و تحصیل کرده‌ترین شرکت‌کنندگان دوره نیز نسبت به فضای سیاسی ایران معترض بودند^{۴۲}. به برکت انجام رسالت رسانه‌های غربی، تصور بسیاری از «غیر از ما»ها از ایران این است که وضعیت ایران هم مانند یکی از کشورهای عربی دیکتاتوری است، لذا بایستی انقلاب و تحول شود و دموکراسی بیاید.
- و اما به نظر من، الان مهمترین عرصه برای کشور ما، نمایش توانمندی و کارکردی کشور است. بهترین و مهمترین راه نمایش توانمندی نظام جمهوری اسلامی، نه اثبات آن از طریق ادلیه عقلی و غیرعقلی (که البته در جای خود لازم است)، بلکه از طریق نمایش اقتدار و رضایت‌مندی ملی است. چرا شک و شبهات در کشور آمریکا نسبت به اصل دموکراسی (که بدون شک همانند یک الهه پرستیده می‌شود) اینقدر کم است؟ بدلیل توانایی این کشور در به نمایش گذاشتن توانمندی کارکردی‌اش^{۴۳}. تاکید رهبر معظم انقلاب نیز به حق چنین جهت‌گیری را نمایش می‌دهد: چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، دهه عدالت و پیشرفت، و نام‌گذاری سال‌هایی همچون همت و تلاش مضاعف و یا جهاد اقتصادی، نمونه‌هایی از این اهمیت و ضرورت است. اگر بخواهم به دوره بازگردم، برای دفاع از نظام، نه تنها نمی‌شد به ادله متمسک شد، بلکه قویا احساس می‌کردم که نمی‌توانم به سادگی اقتصاد و سیاست و انجسام ملی و مانند آنرا نیز دست‌مایه بحثم قرار دهم. البته فضا سازی رسانه‌های دشمن، همراه با ضعف رسانه‌های خودی نیز در تشدید این مسئله بی‌تقصیر نیستند. امیدوارم همه به عمق مسئولیت‌مان در این راستا آگاه‌تر شویم.

وضعیت شرکت‌کنندگان مسلمان

هر چند بسیاری از شرکت‌کنندگان، مسلمان، و بجز ما اهل سنت بودند، با این حال احکام عجیب و غریبی بینشان مشاهده می‌شد! از میان تقریباً ۲۳ خانم مسلمان، تنها ۴ نفر حجاب داشتند و آنهایی هم که حجاب داشتند با آقایان دست

^{۴۱} فارغ از اینکه در داخل مرزها این میزان چقدر است.

^{۴۲} برای نمونه؛ کریم، فردی مصری که علوم سیاسی می‌خواند و جزئیات قابل توجهی از تاریخ ایران را می‌دانست و البته به ایران هم آمده بود، و در گفتار و رفتار فرد منصف و پخته‌ای به نظر می‌رسید، این طور اظهار کرد که از آنچه در ایران اتفاق می‌افتد راضی نیستم.

^{۴۳} اعتقاد به کشور در بخش‌هایی از این کشور به آنجا می‌رسد که هر خانه‌ای پرچم آمریکا را به اهتزاز درآورده است.

می‌دادند! ^{۴۴} آقایان هم در این زمینه محدودیتی برای خود احساس نمی‌کردند! هر چند به روزه پایبند بودند، اما محدود مشاهده کردیم که کسی نماز بخواند و یا نسبت به ذبح اسلامی حساسی از خود نشان دهد. و شاید مهم‌تر از همه اینکه تقریباً همه در فرهنگ غربی تفکر و رفتار می‌کردند. سبک شوخی‌ها و تفریح‌ها و علاقه‌های پاکستانی و لبنانی و مصری و عراقی، تفاوتی با انگلیسی و آمریکایی نداشت، و آنها هم مانند هم‌مقطاران غربی‌شان از شرکت در نایت‌کلاب‌ها ابایی نداشتند.

البته چند نکته باید تذکر داده شود:

- اینکه این افراد بر اساس فقه اهل سنت رفتار می‌کردند یا خیر، بی‌خبرم. به این معنا که می‌دانم در فقه اهل سنت هم حجاب داریم (تصور کنید ماجرای عربستان یا مثلاً مالزی را)، و یا مثلاً در رابطه با روابط دختر و پسر سابقاً روایتی از ابوبکر را در تحریم روابط غیرمحرار دیده‌ام. اما آیا این ماجرا تا چه حد در فرق چهارگانه بروز کرده و اینکه ایشان تا حد از احکام مطلع بودند و بعد چقدر مقید بودند ... بی‌اطلاعم.
- هرچند ابا این عده را نمایندگان عموم جوامع خود نمی‌دانم، اما تا حد زیادی نماینده افراد «نخبه» و «فعال» کشورهای خود می‌دانم، کسانی که کم و بیش بر آینده کشورهای خود تاثیر گذار خواهند بود.

نگاه به اسلام

به نظرم طرح یک مسئله ضروری است و آن نوع نگاه به اسلام در دوره است. هر چقدر هم این ژست گرفته شود که دوره ما یک دوره عمومی بوده است که از همه ادیان در آن شرکت داشته‌اند، اما این مسئله بارز بود که اسلام و مسلمانان هدف اصلی و محوری دوره بودند و مخاطب عمده مباحث مسلمانان بودند. در اولین جلسه وقتی بحث در رابطه با پلورالیسم مطرح می‌شود، آنقدر بحث بر اسلام و مسلمانان متمرکز بود که حتی یکی از شرکت‌کنندگان غیرمسلمان به اعتراض این‌طور سوالی را طرح کرد که چرا این همه در رابطه با اسلام صحبت می‌کنید و ما که مسلمان نیستیم و علاقه‌ای به این مباحث نداریم چرا باید در این مباحث شرکت کنیم؟

و البته وضعیت اسلام مطلوب هم مشخص است، اسلام پلورال، اسلام سکولار که مصادیقی می‌یافت از جمله اسلام موسسه آغاخان، اسلام آتاتورکی یا اردوغانی، و امثالهم.

یک نکته جالب در بحث گفتگوی تمدن‌ها این است که این سبک برنامه‌ریزی به طور تلویحی می‌خواهد این را به ما بگوید که در موضوع گفتگوی تمدن‌ها: «ما که مشکلی نداریم، این شما مسلمانان هستید که مشکل دارید! شما بیایید و پلورال بشوید» و به تعبیری آدم بشوید! به همین دلیل شرکت‌کنندگان کشورهای اسلامی زیاد بودند و بحث درباره اسلام زیاد بود. اما درباره منطق آمریکایی، یعنی خشونت و زور صحبت نکردند و نگفتند که این منطق چطور گفتگو و ائتلاف تمدن‌ها رو به خطر می‌اندازد ...

^{۴۴} ظاهراً تنها کسی که می‌دانستند نباید با زن مسلمان دست داد، آقای سمپایو بودند! ظاهراً حتی یکمرتبه یکی از خانم‌های مصری به خانم ملکی معترض می‌شود که کجای قرآن آمده به دست دادن اشاره شده!

نگاه‌ها به رسانه

جالب این است که به تصریح صحبت با شرکت‌کنندگان و یا آنچه در طی چند جلسه سخنرانی توسط شرکت‌کنندگان مطرح شد، نه تنها نگاه مثبتی در رابطه با رسانه بیان نگردید، بلکه به تصریح بر فریب‌کاری و جهت‌دار بودن رسانه‌ها تاکید می‌شد. با این حال مشاهده می‌شد که همین افراد به شدت از رسانه و جریان غالب رسانه‌ای متأثر بودند! تقریباً همه، حتی ملایم‌ترین و آگاه‌ترین شرکت‌کنندگان، نسبت به حکومت ایران و عملکرد حکومت نگاه منفی داشتند. و باز دقت کنیم که این افراد جزو فعالان و آگاهان کشورشان محسوب می‌شدند.

سایر نکات

بعضی نکات هم به صورت پراکنده قابل طرح هستند:

- یکی از جلسات، ارائه‌ای بود که توسط دو انگلیسی راهبردی یک موسسه فعال در انگلستان، تحت عنوان Youth Foundation انجام شد. در فرصتی مناسب در طول همایش از آن فرد در رابطه با نحوه جذب سرمایه سوال کردم. پاسخ دادند که ۴۰ درصد هزینه‌هاشان از طریق کمک‌های مستمر دولتی است و ۱۰ درصد از طریق Lotteryها! وقتی با تعجب از ایشان توضیح بیشتری خواستم، پاسخ دادند: خب Lotteryها پول زیادی بدست می‌آورند و به همین دلیل بخشی از آن پول‌ها را به این دسته فعالیت‌ها اختصاص می‌دهند! نکته جالب‌تر این بود که می‌دانست ما در کشورمان Lottery نداریم و می‌پرسید که می‌دانی چیست؟!
- در ارائه تیم ترکیه، به یک مسئله جالبی اشاره کرده بودند که گفتیم شاید از باب گرفتن ایده بد نباشد. در انتخابات اخیر ترکیه، ظاهراً مسئله تقلب انتخابات از پیش مطرح می‌شده است. حزب AKP هم آمده بود و حدود ۱۰۰ جوان از ۴۵ کشور دنیا را دعوت کرده بود تا این افراد بر ابعاد مختلف انتخاباتی این کشور نظارت کنند. بعد هم مصاحبه با این افراد و برگزاری جشن و تبلیغات وسیع که ببینید این هم شد نظارت بین‌المللی!^{۴۵} یعنی شاید بتوان بجای پا در یک کفش کردن که ما در انتخابات تقلب نداریم، لذا نظارت خارجی را هم نمی‌پذیریم، بتوان بصورت فعالانه چنین نظارتی را هم ترتیب داد و جشن گرفت و برگ برنده‌ی دیگری را هم اضافه کرد^{۴۶}.
- شنیده بودم که احمدی‌نژاد خارج از کشور برد رسانه‌ای زیادی دارد و بعضاً مردم خیلی برای او احساسات نشان می‌دهند، اما تجربه کردنش مزه دیگری داشت! یک شرکت کننده آفریقایی بود که هر موقع با هم برخورد می‌کردیم، دستانش را به نشانه تشویق بلند می‌کرد و با لهجه خاصی می‌گفت: احمدی‌نیجات، احمدی‌نیجات!

^{۴۵} برای کسب اطلاعات بیشتر این عبارت را جستجو کنید: AKP strong in youth, proximity to people, young activists say

^{۴۶} باخبر شدم که مراکش نیز امسال برای انتخابات پارلمانی، چنین ایده‌ای را به خدمت گرفته است.

- نقلی از خانم ملکی در رابطه با تجربه مشایه‌ی، البته در رابطه با حضرت امام: «یکی از نکات جالب برای من این بود که بدون برو-برگرد، همه «آیت‌الله کمینی» یا همون «خمینی» رو میشناختند و خیلی با احترام یاد می‌کردند. یک مرتبه که اسکناس هزار تومنی رو که در اوردم، همه آنها با هم زدند که این آیت‌الله خمینی است ...»
- ترکیب تیم شرکت‌کننده از عراق خیلی جالب بود، همگی (۵ نفر) کرد عراقی بودند و استقلال طلب! پرچم کردستان رو هم همراه داشتند و با آن مرتب تبلیغ می‌کردند!!
- بدون شک، تهیه غذای حلال یکی از دغدغه‌های اساسی سفرهای خارجی برای ما مسلمانان است. در جزوه معرفی سفر اینطور آمده بود که غذای حلال در دوره فراهم است، با این حال در طول دوره متوجه شدیم که ظاهراً این «فراهم شدن غذای حلال» با مشکل روبرو شده است! علت اصلی این مسئله هم ظاهراً کمبود مسلمانان در این کشور و در نتیجه کمبود مراکز عرضه غذای حلال است^{۴۷}. با این حال تدبیر برگزار کنندگان برای ما جالب بود، اینکه برای غذاهای درون خوابگاه، علاوه بر Pork و Ham، برای ما Fish هم تهیه می‌کردند و آنها را مشخص می‌کردند. ما هم در طول دوره مجبور بودیم که یا از Fish استفاده کنیم^{۴۸} و یا همانند دوستان هندو از غذاهای Veg استفاده کنیم! با این حال، در دو جا از غذای حلال محروم ماندیم، یکی شب افطار در مسجد و دیگری در موسسه آغاخان که حقیقتاً غذای خوشمزه‌ای بود!
- چند تجربه میان فرهنگی جالبی را از باب تفنن در میان می‌گذارم:
 - به پیشنهاد یکی از اساتید، از هم اتاقی اندونزیایی‌ام که مسلمان شافعی معتقدی بود و تعالیم اسلامی خوانده بود، درخواست کردم که با هم نماز جماعت بخوانیم. با این کار، احکام نماز را بطور ضمنی با هم تقسیم کردیم: من جلو ایستادم، ایشان به سبک اهل سنت هم اقامه گفت و هم آمین‌های وسط نماز را! ضمناً از آنجا که احساس کردم سبک نماز برای او قدری ناآشناست، برای اینکه بنده خدا با بحران بیشتری روبرو نشود از گرفتن قنوت نماز خودداری کردم^{۴۹}!!
 - دومین تعامل میان فرهنگی هم باز بر می‌گردد به کشورهای کهن ایران و هند و اندونزی! همراه خودم قدری پسته و بادام و گردو و انجیر خشک برده بودم، بی‌خبر از اینکه این کالاها به شدت مورد استقبال دوستان هندی و اندونزی قرار می‌گیرد! انجیر را اصلاً نمی‌شناختند و بقیه را در حد اسم! هندی‌ها هم در عوض کالای خودشان یعنی بادام هندی را به مردم ایران هدیه کردند!

^{۴۷} این مسئله خیلی جالب است که یکی از اولین فعالیت‌های اجتماعی که جامعه مسلمانان در هر کشوری انجام می‌دهند، این است که زنجیره و بی‌زینس عرضه غذای حلال را راه‌اندازی می‌کنند. جالب این است که «صنعت غذای حلال» یکی از صنایع رو به رشد و سود آور روز دنیاست!

^{۴۸} خدا پدر ماهی را بیامرزد که ذبح شرعی ندارد!!

^{۴۹} قبلاً اینطور تجربه کرده بودیم که بسیاری از اهل سنت، اگر هم با ما مشغول نماز شوند، اما با رسیدن به قنوت دچار مشکل می‌شوند، برخی نماز را همانجا می‌شکنند و برخی دیگر نمازشان را اعاده می‌کنند.

○ راننده سفارت‌خانه ایران یک فرد پرتغالی شیعه خیلی صمیمی بودند که صحبت‌مان با ایشان خیلی گرم گرفت! نکته جالبش هم این بود که ایشان اتفاقاً رفیق مربی تیم ملی ایران در آمدند! به محض دیدن من موبایلشان را درآوردند و ضمن نشان دادن شماره تلفنی، گفتند که با آقای کارلوس کیروش دوست صمیمی و همسایه هستند. خلاصه اگر شماره آقای کیروش را خواستید خبر کنید!

● بسیاری از کلیپ‌ها و فایل‌های پاورپوینت مطالب و محتواهای ارائه شده در جلسات را جمع‌آورده کردم که اگر مایل بودید بفرمائید. همچنین بسیاری از فیلم‌های مربوط به جلسه روی سایت یوتیوب قرار دارد.

سفیر ایران در پرتغال

بر خود لازم دانستم ذکری هم داشته باشم از سفیر جدید کشورمان در پرتغال، جناب آقای دکتر غریبی که در زمان برگزاری دوره تنها حدود یک ماه بود در جایگاه جدیدشان مستقر شده بودند. ما در همین مدت کوتاه دو مرتبه خدمت ایشان رسیدیم: مرتبه اول که شب قبل از برگزاری دوره بود و در واقع از صحبت‌های ایشان پیش از دوره استفاده کردیم؛ و مرتبه دوم شب پایان دوره بود که در واقع حالت نوعی ارائه گزارش کار و دستاوردها داشت. برخی از صحبت‌های جناب آقای دکتر غریبی در جلسه اول که خدمت ایشان رسیدیم عبارت بودند از:

● ایشان مواضع آقای سامپایو را واقعا مستقل، مثبت و بشر دوستانه ارزیابی کردند و برای نمونه اشاره کردند به این مسئله که در ماجرا آتش زدن قران، آقای سامپایو از این کار ابراز انزجار کردند و گفتند که همه باید با این کار مخالفت کنند.

● ایشان پیش‌بینی کردند که محوریت مباحث، اتفاقات و تحولات منطقه باشد. لذا پیشنهاد کردند که در این رابطه چند بحث زیر را بیاد داشته و در مواقع لازم به آنها اشاره کنیم:

○ همین مردم انقلابی که الان توسط غربی‌ها شناخته می‌شوند، اینها چندین دهه است که همین وضعیت را دارند و در آن زمان غرب از حکام آنها پشتیبانی می‌کرد؛

○ انقلاب اسلامی هم همین پیام آزادی را داد و همین خواسته را بیان کرد؛

○ اینکه غرب مکانیزم‌های اطلاعاتی ضعیفی دارد و همین سبب اشتباه مدام آنها شده است؛

● در رابطه با بحث اسلام و مدرنیسم، فرمودند بر این مسئله تاکید داشته باشیم که تعالیم همه ادیان مشترک است. آنچه مشکل ایجاد کرده است، استفاده ابزاری سیاسیون از دین است و ما در این جلسه برای جلوگیری از همین مسئله دور هم جمع شده‌ایم؛

● اینکه سوءاستفاده سیاسیون وقتی بدتر می‌شود که آکادمیسیون‌ها اهداف سیاسیون را تئوریزه می‌کنند: همانند هانتینگتون. و یا اینکه به استفاده دوگانه سیاسیون از ابزارهایی همچون دموکراسی اشاره کنیم، مانند ماجرای

هسته‌ای ما (اینکه ما از اول عضو NPT بودیم و همکاری کردیم، در حالی که مثلا کشور اسرائیل ...) و یا ماجرای مردم کشور بحرین؛

- ایشان خواستند تاکید کنیم که بسیاری از اهداف مدرنیسم با اسلام قابل جمع است، الا برخی مباحث (که وارد تفصیل آن نشدیم)؛

- تاکید کردند که مخصوصا با غربی‌ها زیاد صحبت کنیم، چرا که آنها نیست به ما خیلی بیگانه‌اند؛

- ایشان پیشنهاد دادند که بر بحث از هم پاشیدن خانواده‌ها تاکید کرده و یادآوری کنیم که کشورها در حال حاضر در حال تجربه نوعی انقطاع تاریخی هستند که سبب بی‌هویتی می‌شود. اینکه بسیاری از مردم گذشته خود را نمی‌شناسند و حتی گاهی نسبت به آن متنفرند و همین انقطاع تاریخی سبب می‌شود که غربی‌ها بتوانند هر کاری خواستند با آنها بکنند.

- همچنین از ما خواستند که برجسته ظاهر شوید، پر رنگ و البته منطقی، چرا که نماینده یک ملت بزرگ هستیم؛ پیشنهادات با فکر ارائه کنیم؛ کم‌تر و در عوض گزیده‌تر صحبت کنیم حتی در طرح سوالات؛ و اینکه ضعف‌ها و قوت‌ها را ببینیم و برای برگزاری بهتر دوره پیشنهاداتی را ارائه کنیم. همچنین از ما خواستند در صورت تمایل پیشنهاد جلسه با خود آقای سمپایو در موضوعات مطرح شده را به ایشان بدهیم.

- یکی از نکات مورد سوال ما، طریقه روبرو شدن و برخورد با شرکت‌کنندگان اسرائیلی بود که ایشان در همین رابطه نیز نکاتی را ارائه فرمودند.

- یک پیشنهاد مهم ایشان هم این بود که به این دوره وزن سیاسی خاصی ندهیم، بلکه بصورت دانشجویی در آن شرکت کنیم.

در جلسه دومی که خدمت جناب سفیر بودیم، بیشتر ما صحبت کننده بودیم و دستاوردها و تحلیل‌های خودمان را خدمت ایشان ارائه کردیم که بسیاری از آن نکات در جای‌جای این نوشته آمده است.

«اقامتگاه سفیر»



نکاتی برای دانشگاه امام صادق علیه السلام

بدون شک این دوره می‌تواند برای عموم اعضای جامعه‌الصادق علیه‌السلام پیام‌ها و نکات ویژه‌ای داشته باشد که موارد زیر از آن جمله‌اند:

ارزش تفکر شهید مطهری

بحمدالله دانشگاه امام صادق علیه‌السلام بیش از ۱۰ سال است که بطور رسمی از نعمت مطالعه اندیشه شهید مطهری برخوردار است و دانشجویان در طول ۴ ترم تحصیلی به مطالعه و مباحثه حدود نیمی از آثار آن استاد شهید می‌پردازند. در ادامه برخی نکات در رابطه با این سرمایه ارزشمند که در دوره با آن برخورد کردم را در میان می‌گذارم:

امتیازات و نقاط مثبت:

- پیش‌تر گفته بودم که هم‌اتاقی من شخصی بود اندونزیایی به نام «گوگون گومیلار» که مسلمان شافعی معتقد بود، ظاهراً پیشتر تعالیم اسلامی خوانده بود و الان دانشجویان دبیری انگلیسی بود. وقتی به او گفتم شیعه هستم، برخلاف انتظارم کلی از شیعه تعریف کرد و گفت که مثلاً استادمان خیلی از شیعه تعریف می‌کرد و ... اما نکته اینجاست که از من در رابطه با اندیشه شهید مطهری پرسید! از اینکه ایشان را می‌شناخت تعجب و سوال کردم. توضیح داد که اندیشه شهید مطهری در اندونزی بشدت در حال ترویج و گسترش است! من هم در رابطه با مطالعات اندیشه شهید مطهری در دانشگاه و جایگاه مهم آن صحبت کردم.
- پیشتر آوردم که با سومیترا، آن دوست هندی در رابطه با مسائل مختلفی از جمله مباحث نظام حقوق زن در اسلام صحبت کردیم و من عمده مطالب مبتنی بر نظام مطرح شده در آراء شهید مطهری بود. ایشان بقدری از آن مطالب خوششان آمده بود که از بنده خواستند یک‌بار دیگر آن مطالب را بگویم تا فیلم‌برداری کنند! بعداً دلیل علاقه‌شان را هم اینطور طرح کردند که این مطالب خیلی عقلایی و منطقی است، بر خلاف خیلی از دفاعیات احساسی و غیرمنطقی هستند.
- یکی دیگر از نکات مهمی که اتفاقاً در مباحث شهید مطهری هم به وفور خودش را نشان می‌داد، این مسئله بود که گاهی یک مثال خوب، کار چند استدلال و بحث مبنایی و فلسفی را انجام می‌دهد. لذا کسانی که وارد این حوزه می‌شوند، بایستی بتوانند همانند شهید مطهری و یا مثلاً حاج آقای قرائتی دستشان از جانب مثال‌ها نیز پر باشد.

آنچه در بالا آمد از امتیازات بود، اما **نکات ضعفی** هم در این میان وجود دارد:

- اولین مسئله به نحوه آموزش محتوای اندیشه شهید مطهری باز می‌گردد. شهید مطهری هم همانند سایر محتوای آموزشی و چه بسا با تاکید و اهمیت بیشتری بایستی با رویکرد سوال‌محوری آموزش داده شود. اگر این

اتفاق نیفتد، ممکن است مخاطبان کلام در لحظه احساس اغنا و استفاده کنند، اما محتوا نتواند در ذهن و ضمیر مخاطب جاگیر شود، لذا عمق پیدا نکرده و بزودی فراموش می‌شود. این ضرورت بایستی بطور جد مد نظر مسئولین آموزشی قرار داشته باشد.

- نکته بعدی باز می‌گردد به این حقیقت که محتوای اندیشه شهید مطهری هر چند خوب و غنی، اما بالاخره باز می‌گردد به بیش از ۳۰ سال پیش، مثلاً در مباحث مربوط به کمونیسم ایشان. لذا هر چند ممکن است بخشی از محتوا هنوز زنده و کارآمد باشد، اما قطعاً مسائل متعدد جدیدی رخ نموده‌اند که نیازمند تحلیل و بررسی‌اند. آنچه امروزه خیلی نیاز به بحث و تحلیل دارد، مباحثی از جمله دموکراسی و سکولاریسم و جامعه‌مدنی است که بایستی قدر و اندازه هر کدام از منظر اسلامی مشخص شود، با شیرینی و سادگی و البته قوت روش‌شناختی شهید مطهری و این یعنی نیاز به کار و تلاش تازه.
- و آخرین کلام مربوط است به پرداختن آندونزیایی‌ها به اندیشه شهید مطهری. ترسم که آنها در این زمینه از ما جلو افتند!!

دوره‌های علم و مهارت‌آموزی

هر چند علم و مهارت‌آموزی به غایت تعریف می‌شود و نه وسیله آموزش، اما بدون شک یکی از چیزهایی که نظام کنونی آموزشی (مقدماتی یا عالی) از آن رنج می‌برد، بت‌پرستی ساختاری و فرایندی است. ناتوانی قالب آموزشی ترمی-واحدی، در ابعاد مختلفی مدت‌هاست که در برابر رقابیش مشخص شده است، اما نظام آموزش عالی کشور هنوز ظرفیت لازم برای تغییر و تحول را نشان نداده است.

امروزه در کنار قالب ترمی-واحدی، روش‌های دیگری نیز بکار گرفته می‌شود. نمونه بسیار خوب آن همین برگزاری دوره‌های علم و مهارت‌آموزی است. دوره‌هایی که به صورت فشرده و با تمرکز بر یک یا چند بحث محدود و به صورت متنوعی برگزار می‌شود. پیشتر در نوشته‌ای نمونه‌ای را در رابطه با دانشگاه ویرجینیا، به نقل از آقای حبیب‌الله بابایی، آورده بودم که اینبار نیز به امید اثرگذاری تکرار می‌کنم:

«... در آمریکا فکر کاربردی، علاوه بر ناحیه هدف، در ناحیه روش نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و آموزش‌ها به گونه‌ای عملیاتی و در متن واقعیت رخ می‌دهد. به عنوان مثال، Research Ship که دانشگاهی روی کشتی است، ابتدای هر ترم از شرق آمریکا شروع به حرکت کرده و در پایان ترم در غرب آمریکا مسافران خود را پیاده می‌کند. این دانشگاه که ۶۰۰ دانشجو دارد و ۶۰۰ خدمه و ۳۳ استاد مدعو دارد، برای هر ترم موضوع خاصی (برای نمونه "جهانی شدن" برای ۲۰۰۹) را انتخاب می‌کنند. برای تقویت نگاه‌های عینی و واقع‌بینانه به موضوع جهانی شدن، برنامه این کشتی و مسافران آن، سفر به ۱۵ کشور در طول ترم و اجرای برنامه‌های مختلف علمی در هریک از آنهاست. دانشجویان که برای این ترم بیش از ۳۰۰۰۰ دلار هزینه میکنند، با واقعیت و ابعاد مختلف جهانی شدن در متن واقعیت آشنا می‌شوند. مسلماً خروجی

این دانشگاه با ۶۰۰ نفر دانشجوی آشنا به مسئله جهانی‌شدن که تجربه عینی از ۱۵ کشور را هم دارد، در صورت‌بندی فکر جهانی‌شدن، بسیار اثر گذاشته، دقت علمی در آن موضوع را بسیار بالا می‌برد.

البته نمونه‌های بکارگیری این روش علم‌آموزی در کشورمان نادر هم نیست، دوره‌های «غرب‌شناسی» و یا «دعوت» و نمونه‌های دیگری را که زمان مشخصی از تابستان را به خود اختصاص می‌دهند را نیز می‌توان از این جنس و قبیل دانست. لذا بطور خاص می‌خواهم بر چند مسئله تاکید کنم:

- ضرورت ارزیابی روش‌های کنونی علم‌آموزی و تدبیر به منظور بکارگیری روش‌های جدید به صورت ساختاری و در متن نظام آموزشی؛
- علاوه بر برگزاری این دوره‌ها برای مخاطبان داخلی، می‌توان چنین دوره‌هایی را برای مخاطبان خارجی نیز برگزار کرده و ثمرات آنرا به نظاره نشست؛ مثلاً همانگونه که سازمان ملل دوره تابستانه جامعه‌مدنی برگزار می‌کند، ما هم می‌توانیم دوره بین‌المللی اندیشه شهید مطهری برگزار کنیم و هر ساله به تربیت افرادی در این حوزه پردازیم. بدون شک با یک برنامه‌ریزی شایسته می‌توانیم خیلی سریع شاهد توسعه اندیشه آن استاد بزرگ باشیم.

دوگانه عرف و علم

ما امام صادقی‌ها شاید به خوبی یاد بگیریم تحلیل‌های عمیق ارائه کنیم، که این کار از لوازم کار دقیق علمی است، اما نباید فراموش کنیم که عرفی مطرح کردن مسائل نیز هنری است که دسته‌ی دیگری از مخاطبان را اقناع می‌کند، مثلاً توانایی طرح مسائل و یا نقد مخاطب با طرح مثال نقض (بجای تحلیل و بررسی علمی). دانشگاه بایستی علاوه بر اینکه به دانشجویان طرح و بحث دقیق و عمیق علمی را می‌آموزاند، ایشان را از نظر طرح و بحث ساده و عرفی مسائل نیز توانمند کند تا اثرگذاری‌شان توسعه یابد.

نکته این است که شاید توانمندی بحث عرفی قدرت نفوذ بیشتری هم داشته باشد، چرا که عموم مخاطبان را عموم تشکیل می‌دهند و نه نخبگان. شاید همین مسئله دلیل موفقیت حاج آقای قرائتی باشد ...

زبان انگلیسی

در چنین برنامه‌هایی است که معلوم می‌شود زبان انگلیسی تا چه حد مهم است. هر نوع ضعف انسان در حوزه مکالمه، واژگان و یا حتی listening در چنین فضاهایی بطور جدی خودنمایی می‌کند. جالب این است که در میان هیچ‌یک از گروه‌ها یا افراد دیگر هیچ ضعفی در رابطه با زبان انگلیسی مشاهده نکردم و همه براحتی و بخوبی صحبت می‌کردند (بجز هندی‌ها که علیرغم تسلطشان بر دستور زبان و مکالمه، اما لهجه‌شان را تنها خودشان می‌فهمیدند!). باید سطحی از زبان را به عنوان هدف نظام آموزشی در نظر گرفت که فرد بتواند به خوبی از آراء و نظرات خودش براحتی دفاع کند. دقت داشته باشیم که حتی کنندی در بیان مطلب و یا گیر کردن در صحبت، از قوت و صلابت بحث بشدت می‌کاهد.

ظرفیت‌های پنهان دانشگاه

هر چند ممکن است در نگاه اول، دانشگاه فقط رکن علمی جامعه به حساب آید، اما نگاه‌های جدید از این مرز فراتر رفته‌اند و این ابعاد را وارد عرصه‌های اجرایی و عملیاتی هم کرده‌اند. منظور ارتباط صنعت و دانشگاه نیست، که این از مفروضات است، بلکه مقصود بطور خاص تلاش دانشگاه برای حضور عملی و فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. برای نمونه در حوزه‌های اقتصادی و تجاری شاهد رشته‌های تقریباً نوپای MBA با همه شقوق آن هستیم که تلاش می‌کنند خروجی‌های بسیار عملیاتی و اجرایی اقتصادی داشته باشند. و یا مثلاً رشته‌هایی تحت عنوان‌های Social Welfare که کارشان تربیت انسان‌هایی به منظور انجام کارهای خدمات اجتماعی و مانند آن است. جالب آن است که این رشته‌ها (مخصوصاً نمونه اخیر) نه مخصوص دانشگاه‌های عقب مانده، بلکه برای دانشگاه‌های پیشرویی همچون دانشگاه برکلی آمریکا است.

از مقدمه بالا معلوم می‌شود که دانشگاه‌ها چطور تلاش می‌کنند تا زمینه‌ی اثرگذاری خودشان را از طریق ساختارسازی آموزشی بالا ببرند. بطریق اولی معلوم است اگر دانشگاهی اصالتاً وظیفه‌ای در این حوزه هم داشته باشد، چقدر می‌تواند و چه بسا بایستی به این مسئله نگاه داشته باشد و در آن زمینه کار کند، مثلاً دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. باور دارم برخی تشکل‌های دانشگاه همانند بسیج دانشجویی یا دفتر اعزام مبلغ در حال حاضر فعالیت‌هایی را در این حوزه انجام می‌دهند، اما آنچه اینجا مد نظر است فراتر از آن است. تاکید این بحث بر این است که نظام آموزشی بایستی بتواند بصورتی کارا و پویا وارد این حوزه‌ها شود و به تبیت نیروها و چه بسا تولید نظریه و پشتیبان‌های نظری لازم بپردازد. به نظر می‌رسد چه بسا با توجه به عمق اثرگذاری چنین رویکردی و نیز شمولیت ماموریت دانشگاه و نیز وجود دغدغه‌ها و ظرفیت‌های فراوان در این حوزه، حصول هر چه زودتر این رویکرد توسط دانشگاه امری ضروری باشد.

تحلیل‌ها

در این تقریباً انتهای نوشته، برخی تحلیل‌ها و جمع‌بندی‌های خودم در رابطه با دوره که احیاناً در طول بحث مطرح نشده‌اند را خواهم آورد.

ایران مظلوم، دنیا و دیپلماسی عمومی

در ابتدا لازم است مقدمه‌ای در رابطه با چیستی و اهمیت دیپلماسی عمومی مطرح شود. ممکن است این مطالب برای عده‌ای ناآشنا نباشد، اما بدون شک از باب تذکر هم مفید خواهد بود. مطالب زیر را به نقل از دکتر حسام‌الدین آشنا و از وبلاگ ایشان (که خود به نقل از سایت فردانیوز است)، قدری طولانی اما مفید نقل می‌کنم:

دیپلماسی عمومی و وجهه ایران^{۵۰}

تحولات عرصه علم و فن آوری بویژه در عرصه ارتباطات و اطلاع رسانی موجب بروز تغییراتی عمیق در عملکرد دیپلماسی شده و امروزه افکار عمومی به یکی از ارکان تصمیم‌گیری کشورها تبدیل شده است. در نتیجه منافع ملی از طریق سازوکارهایی که فراتر از دیپلماسی سنتی است دنبال می‌شود و بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی یک ضرورت سیاست خارجی تلقی می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل ویژگی‌های منحصر بفرد و جهت‌گیری‌های مستقل سیاست خارجی خود که برگرفته از آرمانهای اصیل انقلاب اسلامی و آموزه‌های مکتب تشیع است، محدودیت‌ها و چالش‌های گوناگونی را در عرصه بین‌الملل تجربه می‌کند. تقابل سیاست‌های کشورمان با منویات قدرت‌های برتر جهانی که در پی بسط و گسترش سلطه خود در نقاط مختلف جهان بویژه خاورمیانه هستند، منجر به بروز اصطکاکات زیادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی گشته است. این قدرت‌ها از تمامی ابراز در اختیار خود از جمله روابط سیاسی، سازمان ملل، سازمان‌های تخصصی بین‌المللی، مکانیزم‌های اقتصادی و مالی، رسانه‌ها، افکار عمومی و ... استفاده کرده و در تلاش هستند با اعمال فشارهای گوناگون تغییرات مطلوب را در جهت‌گیری‌های ایران وارد سازند. قطعنامه‌های سازمان ملل، تحریم‌های اقتصادی و جنگ روانی، آشکارترین شکل این فشارها محسوب می‌شود.

از سوی دیگر قدرتمندتر شدن نقش افکار عمومی جهان که در سایه تحول ریشه‌ای در ابزارهای ارتباطاتی و شیوه‌های اطلاع‌رسانی ایجاد گشته، الزامات جدیدتری را برای هر گونه اقدام علیه سایر کشورها ایجاد کرده است. نقش آفرینی بیشتر افکار عمومی ایجاب می‌کند قبل از هر گونه اقدامی، زمینه‌های روانی و اجتماعی آن فراهم شود. همچنین راه‌های اعمال فشار متنوع‌تر و جدیدتری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. اکنون تخریب وجهه جمهوری اسلامی ایران نزد افکار عمومی جهان به یکی از مهمترین اهداف غرب تبدیل گشته، چرا که در پیش گرفتن هرگونه اقدام عملی علیه کشورمان، از جمله اعمال محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی و غیره نیازمند همراه ساختن افکار عمومی جهانی است.

در عین حال افکار عمومی داخل کشورهای هدف نیز مورد توجه بیشتر قرار گرفته و شاهد برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای در این زمینه هستیم. شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و سایت‌های گوناگون اینترنتی ابعاد فعالیت خود را توسعه داده و در هماهنگی کامل کوچکترین واقعه داخلی را به سرعت به یک جنجال خبری تبلیغاتی تبدیل می‌کنند. دامنه سیاه‌نمایی علیه کشورمان بحدی گسترش یافته که بسیاری از خارجیان هیچ‌گونه علاقه‌ای برای سفر به ایران ندارند و تعداد اندک علاقمندان نیز شهامت انجام چنین کاری را در خود نمی‌بینند. در مقابل، برخی که موفق به سفر می‌شوند، صادقانه اعتراف می‌کنند که تجربیات عینی آنها تفاوتی آشکار با شنیده‌های قبلی‌شان از رسانه‌های غربی دارد.

سازمان ملل و بسیاری از دیگر سازمان‌های بین‌المللی نیز به نوبه خود سیاست تبعیض‌آمیزی را علیه جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته‌اند و سازمان‌های غیردولتی همانند دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل هم بر اساس دستورالعمل‌های خاص و در راستای اهداف قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند. سیاست‌های منصفانه و بحق ایران در حمایت از مردم مظلوم فلسطین و مقاومت در برابر سلطه‌طلبی‌ها، حمایت از تروریسم توصیف شده و در عوض تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی نادیده گرفته می‌شود. سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، سازمان‌های غیردولتی و حتی اندیشمندان غربی دست در دست هم جنگ روانی را علیه کشورمان هدایت می‌کنند که نتیجه آن ترسیم چهره‌ای ناپسند از ایران و کاهش اعتبار و وجهه آن بویژه در جوامع

^{۵۰} <http://ashna1343.persianblog.ir/post/294/>

غربی بوده است.

روشن است که راه مقابله با چنین سیاست‌هایی تنها بکارگیری دیپلماسی رسمی و سنتی و مذاکره با مقامات سایر کشورها نیست. اگر غربی‌ها با بکارگیری دیپلماسی عمومی سعی در تخریب وجهه ایران دارند، بهترین راه مقابله، بکارگیری ابزار دیپلماسی عمومی با هدف افزایش اعتبار بین‌المللی است. با این حال بنظر می‌رسد که اهمیت نقش دیپلماسی عمومی و تاثیر غیرقابل انکار آن بر معادلات جهانی به اندازه کافی در داخل کشور تبیین نشده و اقدامات پراکنده فعلی نیازمند برنامه ریزی منسجم و هدفمند است.

نفوذ، چهره، اعتبار

در عصر اطلاعات، اعتبار ملی به دارایی مهمی تبدیل شده و «قدرت نرم» ابزار مهمی در اختیار سیاست خارجی است. برقراری ارتباط، آموزش و ترغیب و تشویق جایگزین نیروی نظامی گشته و در روابط خارجی نقش اول را پیدا کرده است. اعتبار ملی به معنی تصویری که مردم سایر کشورها در مورد رفتار و عملکرد یک کشور در ذهن خود دارند، روز به روز مورد عنایت بیشتری قرار می‌گیرد و ارتباطات گسترده و هوشیارانه بستر چنین فعالیتهایی است. حتی امریکا علی‌رغم برخورداری از منابع قابل ملاحظه قدرت سخت، روزبه روز بیشتر به سمت استفاده از قدرت نرم متمایل شده و سیاست‌های اخیر این کشور بویژه در عراق و خاورمیانه شاهد این امر است. بر این اساس برخی معتقدند که در جهان کنونی با تمامی اوصافی که ذکر شد یکی از مهمترین پایه‌های استراتژی اصلی یک کشور "ارتباطات" است.

جنگ‌های آتی جهان نه جنگ نظامی بلکه جنگ چهره‌سازی و کسب اعتبار و یا در مقابل، تخریب چهره و اعتبار است. سیاست‌های جدید آمریکا در دوره اوباما که با شعار تغییر آغاز گشت، در واقع تلاش این کشور برای ترمیم اعتبار و وجهه مخدوش شده آن کشور در نتیجه جنگ عراق و افغانستان بود. اکنون غربی‌ها برای مقابله با ایران علاوه بر ترسیم چهره جدید از خود تلاش بی‌وقفه می‌کنند تا چهره جمهوری اسلامی ایران را مخدوش سازند. این روند اگرچه از اولین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار آنها قرار داشته اما اکنون با بهره‌گیری از ابزارهای جدید ارتباطی وارد مرحله جدیدی شده است. جنگ علیه ایران نه تنها در راهروهای سازمان‌های بین‌المللی و دیپلماسی دوجانبه و سنتی بلکه در نشریات، تلویزیونها و اینترنت جریان دارد. آیا در مقابل جمهوری اسلامی ایران توجه کافی به بهره‌گیری از عامل ارتباطات نموده و استراتژی دیپلماسی عمومی را طراحی کرده است؟

دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی به اختصار نبرد برای تسخیر قلب‌ها و مغزها توصیف می‌شود. هرگونه تلاش برای برقراری ارتباط مستقیم با مردم یک کشور و هدایت افکار عمومی آن بسوی اهداف موردنظر، دیپلماسی عمومی نام دارد. برخی دیپلماسی عمومی را تنها تغییر نامی برای تبلیغات می‌دانند. برخی نیز اوج بکارگیری این حربه را دوران جنگ سرد دانسته و توجه مجدد به آن را پس از وقایع ۱۱ سپتامبر قلمداد می‌کنند. در هر صورت هدف دیپلماسی عمومی همراه ساختن افکار عمومی کشور هدف، تاثیر بر تصمیم‌گیران آن کشور، ایجاد تصویر و وجهه مطلوب از خود و یا حتی تغییر رژیم یک کشور می‌تواند باشد. دیپلماسی عمومی سنتی از ابزارهایی همانند شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی، تبادل دانشجویی، محقق، اندیشمند و هنرمند، برگزاری فستیوال و نمایشگاه، تاسیس مراکز فرهنگی، آموزش زبان و ایجاد انجمن‌های دوستی و تجاری بهره می‌برد که هنوز نیز رواج دارد. در این میان شبکه‌های تلویزیونی با هدف تاثیرگذاری بر عموم مردم کاربرد دارد ولی سایر شیوه‌ها که غالباً نیز فرهنگی است نخبگان جامعه را هدف قرار می‌دهد و تلاش می‌کند ضمن ایجاد برداشت و تلقی طولانی مدت،

رهبران آتی را شناسایی و پرورش دهد. بعنوان مثال طی پنجاه سال گذشته، دیپلماسی عمومی بخشی از دیپلماسی امریکا در قبال آفریقا بوده است. برنامه‌های دیپلماسی عمومی این کشور رهبران نوظهور را شناسایی و پرورش داده و تبادلات فرهنگی و تحصیلی را افزوده است. در حال حاضر نیز ارتش امریکا طیفی از تلاش‌های دیپلماسی عمومی را در این قاره دنبال می‌کند.

اوایل قرن حاضر تمایز میان دو نوع دیپلماسی عمومی نوین و سنتی نیز به تدریج آشکار گردید. در سال‌های اخیر در سایه تحولات ریشه‌ای که در سیاست، ارتباطات و حتی روابط بین‌الملل حادث شده ما شاهد تغییر در شیوه‌های دیپلماسی و در نتیجه دیپلماسی عمومی هستیم. حرکت تدریجی از حکومت‌های دیکتاتوری بسوی دموکراسی، بروز تحول عمیق در عرصه‌های ارتباطات و فناوریهای اطلاعاتی، دسترسی گسترده به اینترنت، جهانی شدن فعالیت خبری و خبررسانی و خلق مفهوم دیپلماسی شهروندی **Citizen Diplomacy** همگی منجر به تغییر مفهوم قدرت شده است. امروز نه تنها قدرت اقتصادی یا نظامی (قدرت سخت) بلکه وجهه و اعتبار یک ملت یا رهبر، ارزش‌ها، سیاست‌ها، عملکرد و نیز توانایی کنترل فرایند اطلاع‌رسانی، جایگاه یک کشور را در عرصه بین‌المللی رقم می‌زند. از این رو شکل نوینی از دیپلماسی عمومی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. ...^{۵۱}

با توجه به مطالب مطرح شده در این گزارش و نیز مطالب جعبه فوق، جهت‌گیری و هدف اساسی برگزاری این دوره مشخص می‌شود. پیش‌تر آوردم که به جلسه افتتاحیه این‌طور بیان شد که که **UNAOC** یک نهاد بین‌المللی است که تلاش می‌کند ارزش‌ها و اهداف خود را از طریق ابزارهای قدرت نرم در کشورهای مختلف ترویج کند. این دوره هم در واقع یکی از ابزارهای این سازمان به منظور شناسایی افراد فعال و تاثیرگذار در کشورهای مختلف و مرتبط کردن ایشان با این یکدیگر و نیز با این سازمان است تا سازمان بتواند از این طریق پیشروی اهداف خود را در کشورهای مختلف در طول زمان به نظاره بنشیند. تکرار می‌کنم که دوره از نظر علمی شاید هیچ قوتی نداشت، اما بدون شک در راستای شبکه‌سازی افراد بسیار موفق بود.

به نظرم مطالب فوق اشکالی را متوجه **UNAOC** نمی‌کند، اما امیدوارم بتواند ما را، بخصوص صاحبان فکر و تصمیم را متوجه اشکالاتمان کند. ایران سال گذشته هیچ حضوری در این دوره نداشت و امسال نیز اگر پیگیری جناب آقای دکتر غربی نبود، سال دوم نیز بدون ایران و ایرانی می‌گذشت. تصویر کلی بدین ترتیب است که مانند این دوره و دوره‌های مشابه فراوان برگزار می‌شود و بسیاری آنها را که ایران در آنها حضور ندارد و شاید بدتر از آن اینکه فراوانند دوره‌ها و برنامه‌ها و عرصه‌هایی که ایرانی در آنها شرکت می‌کند، اما شرکتی که اگر اتفاق نمی‌افتاد بهتر بود^{۵۲}. ... زمانه‌ای که در آن امتیازگیری با قهر و بی‌اعتنایی انجام می‌شد، گذشته است. امروز زمان برنامه‌ریزی و حضور جدی و فعال است.

اما دیپلماسی عمومی تنها حضور و شرکت نیست، که حتما برگزاری را هم شامل می‌شود. بعضا کارهای خوبی برگزار می‌شود، مانند نشست اخیر بیداری اسلامی در تهران. با این حال برای دستیابی به نتیجه مطلوب نیازمند برگزاری ده‌ها و صدها برابر برنامه‌هایی هستیم که مطمئنا به صورت‌های بسیار کم‌هزینه‌تر و ساده‌تر و البته خیلی غیردولتی‌تر برگزار شوند.

^{۵۱} این مطلب در وبلاگ ایشان بصورت تفصیلی ادامه می‌یابد.

^{۵۲} تنها برای نمونه اینکه الان در رابطه با بسیاری از سفرهای توریستی، بدترین حجاب‌ها مربوط به ایرانیان است.

برنامه‌هایی که توسط گروه‌ها و نهادها و دانشگاه‌ها و مراکز مختلف و با چنین اهدافی برگزار می‌شوند و بتوانند نه تنها بر مخاطبان خود، که بر شبکه‌ای از مخاطبان دست دوم و سوم و چندم، و نیز در طول زمان موثر باشد.

ما و جامعه مدنی

در طول دوره مرتباً به جامعه‌مدنی فکر می‌کردم، مشخصاً به این دلیل که یکی از مهمترین محورهای برگزاری این دوره تابستانی بود. در اینجا شایسته می‌دانم بحثی در این زمینه داشته باشم و خیلی سریع، برخی از ابعادی که به ذهنم می‌رسند را در میان بگذارم. تاکید می‌کنم این بخش، بدلیل رابطه مستقیم با دوره و شاید یک‌نوع نتیجه‌گیری‌اش، از اهمیت بالایی برخوردار است. امیدوارم این قسمت به خوبی مورد دقت نظر قرار گیرد.

بر خلاف مباحث مرسوم در این حوزه، که توسط معمولاً توسط نخبگان و خبرگان علوم سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود، با ابعاد مختلف فلسفی و اصطلاحی این مفهوم کاری ندارم، لاقلاً بدلیل فقدان سواد علمی کافی. واضح است که در رابطه با این مفهوم دعوا و اختلاف نظرهای مختلفی وجود دارد. برخی کاملاً با آن موافقت و رشد اجتماعی-سیاسی یک کشور را جز با تحقق آن ممکن نمی‌دانند، برخی دیگر این مفهوم را دارای ظاهری زیبا، اما باطنی فریبنده و استعماری می‌دانند.

از نقطه‌ای باید آغاز کرد. اگر جامعه‌مدنی را به معنای «حضور و مشارکت مردم» در عرصه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی-اقتصادی بدانیم، به نظر نمی‌رسد جامعه‌مدنی حرفی غیر اسلامی بزند. تا آنجا که به ذهنم می‌رسد، «حضور مردم در صحنه» و «لزوم مشارکت آنها» استراتژی حضرت امام و حضرت آقا بوده و هست، تا آنجا که اساساً مردم به عنوان تنها پشتوانه انقلاب معرفی شده‌اند. از سوی دیگر پذیرفته‌ام که از منظر دینی، و البته عقلی، نه الزاماً هر آنچه مردم بگویند یا بخواهند سالم و صحیح خواهد بود؛ چه خیلی وقت‌ها مردم توانایی فهم و ادراک شرایط زمانه را ندارند، تحت تاثیر قرار می‌گیرند و ممکن است رفتارهای تند یا کند داشته باشند، الی آخر ...

لذا شاید بتوان اینطور جمع‌بندی کرد که اولاً باید در عرصه اجتماعی مشارکت جدی داشت، که دین قوام نمی‌یابد مگر با حضور مردم: «... ليقوم الناس بالقسط» و البته این وظیفه‌ی مضاعفی است بر گردن نخبگان و خبرگان و آنهایی که دغدغه و توانایی کافی دارند. ثانیاً این جریان‌های اجتماعی بایستی در مسیری صواب و شایسته قرار گیرند، یعنی آسیب‌شناسی شده، همواره ارزیابی گردیده و با اعمال اقدامات اصلاحی لازم ترمیم گردند. آسیب و خطر برای فرد نشسته نیست، آسیب و خطر برای فرد یا جامعه‌ای است که حرکت می‌کند. این مدل کلی رشد است؛ بدین معنا که رشد و توانمند شدن امری است لازم و اجتناب‌ناپذیر، و البته در کنار آن هم اصلاح و مراقبت پیوسته و جلوگیری از نقصان‌ها و کج‌روی‌های احتمالی ضروری خواهد بود، که این کار بایستی توسط سایر نهادهای فعال اجتماعی، و یا در صورت نیاز حکومت، صورت گیرد.

غرض؟ اینکه در روزگاری که زندگی می‌کنیم، جامعه مدنی با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش در حال رشد و گسترش است. در کشورهایی که از لحاظ اجتماعی به نسب کشور ما بلوغ بالاتری دارند، حضور مردم در عرصه‌های مختلف بسیار بالاست.

این حضور مردم ممکن است قالب‌ها و شکل‌های مختلفی به خود گرفته باشد: نهادها، سازمان‌های غیر دولتی، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، اصناف، مراکز مختلف علمی تحقیقاتی و پژوهشی، ... این مردم هستند که از طریق این سازه‌های اجتماعی اهداف و آرمان‌های خود، و البته تا حد بسیار زیادی اهداف و آرمان‌های ملی خود را به پیش می‌رانند. برای نمونه، مهمترین همین دوره، افزایش مشارکت جوانان در ابعاد مختلف سیاسی-اجتماعی-اقتصادی بود و عمده شرکت‌کنندگان نیز در همین زمینه‌ها فعال بودند.

متأسفانه این بلوغ اجتماعی در کشور ما وجود ندارد. عموم مردم چشم امید و انتظار به دولت دارند؛ اگر وضعیت در عرصه‌ای از عرصه‌های اجتماعی «روبه‌راه» باشد، فریاد تشکر از حکومت بلند می‌شود و اگر خدای نکرده در مثل فردایی وضعیت «وفق مراد» نباشد، فریاد ناراضی و ناخرسندی به آسمان بلند می‌شود. تفسیر کلمه طیبه «حضور در صحنه» به تَنگ تَنگ «راهپیمایی» محدود شده است. ادبیات کنونی رسانه‌ها، در عمده موارد روزنامه‌ها، یکی از مهمترین شواهد مثال این ادعاست؛ گویا دولت در میدان بازی قرار دارد، و مردمی که تماشاچی هستند و باید در مواقع لازم سوت و کف زده و یا از آن طرف هو کنند و فریاد بزنند! از این مسئله مصیبت‌بارتر هم وجود دارد، و آن این است که نه تنها «مردم در صحنه» محقق نشده، بلکه گویا قرار هم نیست محقق شود؛ معنای «حضور در صحنه» گم شده است؛ فهم «لیقوم الناس بالقسط» کوتاه شده است ... و این مصیبت افزون‌تر است.

این موجزی از توصیف، خیلی کوتاه و شاید قدری افراطی، با این حال امیدوارم لااقل اساس درد به خوبی منتقل شده باشد. اما تحلیل؟ این وضعیت، به تعبیر من «رفتار کودکانه» و «عدم بلوغ اجتماعی»، لااقل دو ریشه اساسی دارد که توجه به هر دوی آنها خیلی مهم است:

- اول اینکه، باید در میان مردم یک شور و نشاط و تقاضایی برای حضور در صحنه باشد. در بسیاری از شرایط شاید نه تنها این نشاط وجود ندارد، بلکه نوعی تنبلی و سستی جایگزین آن شده است. لحن قدری تلخ است، اما با خود صادق باشیم. به فرهنگ «مسئولیت‌ناپذیری»، «قانون‌گریزی»، «بی‌برنامگی»، «توقع و ناراضی‌دائمی»، «انتقاد همیشگی» و «خود برترینی» ... بین خودمان دقت کنیم^{۵۳} ^{۵۴}. چطور می‌شود از چنین روحیه‌ای کار و تلاش حضور در صحنه را انتظار داشت^{۵۵}؟!

- دوم اینکه، کما اینکه خیلی از منتقدان می‌گویند، این ماجرا یک جنبه دومی هم دارد و آن این است که آن نهادی که بایستی مسئولیت‌ها را به مردم بدهد، به این راحتی نمی‌دهد! «نفحات نفت» رضا امیرخانی، با مثال‌های خوبی این مشکل را در عرصه اقتصادی می‌کاود^{۵۶}. مسلماً تاخیر سی و اندی ساله در تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی یکی

^{۵۳} واقعا امیدوارم در دامی که کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» حسن نراقی افتاده است، یعنی بدبینی افراطی نیفتاده باشم. دلیل این ادعا هم مقدمه و موخره‌ای است که قبل و بعد از این پاراگراف آمده است.

^{۵۴} و مسلماً منظورم از موارد مطرح شده، غیر از نفس زکیه نویسنده و خواننده محترم این متن است! منظورم «غیر از ما» هاست!

^{۵۵} این مسئله ابعاد تاریخی، اجتماعی مهمی هم دارد که علیرغم اهمیت از آن در می‌گذرم.

^{۵۶} با این حال ابدا معتقد نیستم آنچه وی در این کتاب توصیف کرده، نسخه کامل و بدون عیب اقتصادی است. معتقدم آنچه وی ترسیم کرده، یک طرف این داستان است که البته تا حد زیادی هم خوب توصیف شده است.

از پایه‌های این مشکل در عرصه اقتصادی است. و ما به «اصل‌های ۴۴» فراوانی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی نیازمندیم. بگذریم.

این «مسئولیت‌پذیری» و «اعطای مسئولیت» یکی از مهمترین ارکان رشد است^{۵۷}. برخی در رابطه با کشور ما به اولی وزن بیشتری می‌دهند، برخی نیز مورد دوم را دارای اهمیت بالاتری می‌دانند. با این حال ظاهراً این دو مکمل و لازم و ملزوم یکدیگر هستند و تقویت یکی، قدرتمند شدن دیگری را به دنبال دارد و بالعکس. احتمالاً عموم جامعه‌شناسان و سیاسیون بر اولی متمرکز شوند و مدیریتی‌ها و اقتصادی‌ها بر دومی؛ و من به دلایل دیگری هر دو را ضروری، اما دومی را ضروری‌تر.

باید بپذیریم که از درگیر شدن با مسئله جامعه‌مدنی ناگزیریم. از نگاه بسیاری، جامعه مدنی یکی از اساسی‌ترین ابزارهای تحقق دموکراسی است و به نظر حرف درستی می‌رسد. اگر توانسته‌ایم تا حد زیادی نسخه اسلامی دموکراسی (مردم‌سالاری دینی) را تدوین کنیم، بایستی بتوانیم نسخه اسلامی جامعه‌مدنی را هم تدوین و آنگاه اجرا کنیم. این مفهوم قطعاً ابعاد مختلفی خواهد داشت و تلاش این بود که در این نیم‌نگاشته به برخی از آن ابعاد اشاره شود. جامعه‌مدنی ترس ندارد، بی‌تدبیری نسبت به آن ترس دارد: «فلا تخافوهم و خافون».

از یک سو لازم است دولت زمینه مشارکت را فراهم کند، و از سوی دیگر لازم است افراد دغدغه‌مند و البته توانمند در عرصه‌های مختلف اجتماعی فعالیت کنند. صداوسیما بایستی بر «حضور در صحنه» تاکید کند، اما معنا و مصادیق بسیار وسیع‌تر و البته اثرگذارتری از آنرا ارائه کند^{۵۸}. برای نذر و نذورات مردم بایستی فرهنگ‌سازی شده و این موج خروجشان اقتصادی در امور مختلف و اثرگذاری، فراتر از خوراک، بکار گرفته شود. افراد و تشکل‌ها و نهادهای موفق در عرصه‌های مختلف نه تنها تشویق و تمجید، بلکه به عنوان الگو معرفی شده و تجربیاتشان در اختیار عموم قرار گیرد. این درک بایستی، چه در میان مردم و چه در میان مسئولین، ترویج و ترغیب شود که امور مملکت جز در سایه حضور و حرکت خودشان، هرگز به سامان نخواهد شد و با تعویض رئیس‌جمهور و معاونان و مدیران معجزه اتفاق نخواهد افتاد^{۵۹}...

مردی از خویش برون آید و کاری بکند

شهر خالی است ز عشاق، بود کز طرفی

امید به شوری در دل‌ها و انگیزه‌ای در جان‌ها.

چند بحث و تحلیل انتهایی

و اما چند بحث کوتاه دیگر:

^{۵۷} رشد ابعاد مکملی هم دارد که در می‌گذریم.

^{۵۸} توجه شود که برای تحقق این مسئله خود صدا و سیما بایستی تا حد زیادی مردمی شود!

^{۵۹} تلاش می‌کنم مراقب باشم که از آن سوی بام نیفتیم! قرار نیست و نباید باشد که دولت تعطیل شود و در دام حاکمیت شرکتی بیفتیم. می‌خواهیم تلاش کنیم تا هر چیزی را در جایگاه خود قرار دهیم..

- در ادبیات مباحث مطرح شده در طول دوره، حق و باطل وجود نداشت. این مسئله یکی از مشخصه‌های پلورالیزم است. در این مفهوم تلاش می‌شود که با بیان یکسانی نه تنها همه ادیان، بلکه همه تفکرات و آراء، تمایل به قیاس میان آنها کنار گذاشته شود. با این حال می‌توان و چه بسا باید این بحث را در سطح بالاتری مطرح کرد، و آن این است که در حقیقت این افراد، کسانی که به این تفکر قائل هستند را بر راه درست و صحیح، و کسانی که به این تفکر قائل نیستند را بر راه خطا و نادرست می‌دانند. بدین ترتیب هم ایشان از جبهه‌گیری حق و باطل ناگزیر هستند. بیاد می‌آورم در جلسه طرح بحث پلورالیسم، پس از پایان ارائه بحث، از فرد ارائه کننده سوالی را بدین مضمون پرسیدم که ایده‌ها تا وقتی در ذهن هستند، ممکن است به نظر برسد که به خوبی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و مشکلی برای یکدیگر ایجاد نمی‌کنند، اما وقتی در مقام عمل بر می‌آیند بسیاری از انسان‌ها در مقام قضاوت و ارزیابی رفتارهای یکدیگر قرار می‌گیرند. بطور خاص گفتم در این رابطه من کشور آمریکا را نمونه می‌دانم که مثلاً رفتار گونه‌های مشخصی از انسان‌ها را نادرست می‌داند و خود را برای اصلاح رفتار ایشان محق و چه بسا دارای وظیفه می‌داند! این مسئله نشان می‌دهد که ادعای بی‌طرفی نسبت به همه ایده‌ها و افکار ادعایی خیالی است.^{۶۰}
- به نظر می‌رسد فقه اهل سنت با چالش‌های جدی روبرو است؛ کوتاهی دست این فقه از گوهره اجتهاد، اگر نه الان، به زودی ضعف و نقصان خود را به نمایش خواهد گذاشت.^{۶۱} با این حال خودمان را فراموش نکنیم، هر چند فقه شیعه به برکت اهل بیت از این گوهره برخوردار است، اما به نظر نمی‌رسد که ظرفیت آن در حال حاضر در حال استفاده باشد. باید بسیار امید داشته باشیم که سرعت رشد فقه و فقهت در میان ما، فراتر از انتظارات متاثر از تغییر و تحولات از فقه و فقهت باشد، ضرورتی که به نظر می‌رسد لااقل در نیم‌قرن اخیر تا حد زیادی اینگونه نبوده است.
- بدون شک تاریخ خواندن از ضرورت‌های هر جامعه‌ای است، تاریخ خواندن‌هایی که مقدمه‌ای برای عبرت‌گیری و ساختن آینده شود. اما خیلی از وقت‌ها این اتفاق نمی‌افتد، یعنی تاریخ‌خواندن‌هایی که اگر هر هدفی را محقق کند، اما کمتر مقدمه ساخت آینده می‌شوند. مثالش اعتراضی است که که شهید مطهری در بحث حماسه حسینی لزوم شناخت شمر و یزیدیان امروز را فریاد زده‌اند. با این حال، این بحث را مطرح کردم تا آن طرف سکه را بیان کنم. قبلاً هم شنیده بودم، اما در طول دوره کاملاً احساس کردم که مطالب بیان شده و فضای حاکم به گونه‌ای بود که گویا اساساً نگاهی به گذشته نداشت. تاکید بسیار بر این بود که باید آینده را ساخت و باید تلاش کرد و مانند آنها، اما نگاهی به گذشته نبود که ضعف‌ها و آسیب‌ها را شناسایی کند. آنچه من می‌فهمم این است که واگذاری کامل هر بخش بدون دیگری دارای آسیب است.

^{۶۰} جناب آقای دکتر سعید زیباکلام مطلب زیبایی را تحت عنوان «فسانه عقلانیت» دارند که شرح و بسط علمی همین بحث است.

^{۶۱} در اولین جلسه، سخنران بحث را به صراحت به اینجا رساند که مثلاً مالکی یا شافعی حرف‌های خوبی زده‌اند، اما حرف‌هایشان مربوط به زمان خودشان است ...

- در گذشته چند مرتبه این نیاز حس شده بود، چندین مرتبه هم از افراد مختلف شنیده بودم، و این بار هم باز به عینه با آن مواجه شدم. لذا باز ذکر، شاید اثری و اتفاقی. در زمانه ما «منشور» پدیده ناشناخته‌ای نیست. منشور نوشته‌ای است که هر مجموعه و جریان و حرکتی برای تعریف و تعیین و تدقیق دقیق ابعاد حرکت و تلاششان تدوین می‌کنند و آنرا پشتوانه محکم حرکت خود قرار می‌دهند. منشور آن چیزی است که نه مولفه‌ها را به صورت مجزا، بلکه در کنار یکدیگر و بصورت یکپارچه و در رابطه با یکدیگر نمایان می‌کند، رابطه میان آنها را مشخص می‌کند، و اولویت‌ها را نشان می‌دهد. منشور همین چیزی است که در عرصه کلان سیاسی قانون اساسی گفته می‌شود و مثلاً در ابعاد سازمانی بیانیه مأموریت. همه یک مفهوم‌اند و یک هدف را دنبال می‌کنند. ضرورت تدوین منشور انقلاب، به نظر می‌رسد ضرورتی است که سال‌هاست روی زمین مانده است. نمی‌دانم در زمان انتخابات ریاست جمهوری ۸۸، این مسئله احساس می‌شد که تعریف‌ها و انتظارات از نظام، که تابع تفاوت نگاه‌ها از انقلاب اسلامی است، تا چه حد خودنمایی کرد؟ یکی از مهمترین علت‌های آن فقدان همین منشور است. فقدان منشور این اجازه را هر کس می‌دهد که اول فهم و تفسیر خود را از انقلاب مطرح کند و به همین دلیل احیاناً آنرا بر باد رفته بخواند! البته این مسئله هم پذیرفتنی است که تنظیم چنین منشوری چقدر کار دشواری است و وصول توافق همگانی نسبت به آن دشوارتر، اما باز حرکت کردن بهتر از حرکت نکردن است. بی‌تردید گذشت زمان، زمینه اصلاح اشکالات و رفع خلاءها و حرکت به سوی توافق بیشتر را فراهم می‌کند^{۶۲}. اما آنچه در این دوره باز برایم محسوس شد، این بود که دستم از یک متن قاطع و مورد اتفاق، در رابطه با آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، که البته قدرت توجیه‌کنندگی خوبی هم برای مخاطبان ناآشنا داشته باشد، خالی است.
- و اما در رابطه با موسسه آغاخان، یک نکته‌ای به ذهن می‌رسد و آن اینکه به نظر می‌رسد بسیاری از کشورها، از جمله و با محوریت کشور آمریکا، بسیار علاقه‌مندند اسماعیلیه به عنوان الگوی صحیح تشیع و آغاخان به عنوان رهبر این عده معرفی شود. کمک‌های بی‌دریغ آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به این مجموعه و نیز حمایت‌هایشان از ایشان، بخشی از مستندات این ادعاست.



کریم آقاخان در دیدار با هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا



تصویری از دیداری که منجر به همکاری پوتین با آقاخان شد



تصویری از مراودات کریم آقا خان و فرح پهلوی



تصویری از دیدار کریم آقا خان و ملکه انگلیس - آقاخان با چارلز پسر ملکه روابط نزدیکی دارد



کریم آقاخان نفر سوم از سمت راست



میزان توسعه نفوذ اسماعیلیه و مجموعه آقاخان در حال حاضر در سراسر جهان - ایران هم در ادعای این گروه وجود دارد.

پیام آقای سمپایو به مناسبت افتتاح این دوره

WELCOME TO THE 2ND SUMMER SCHOOL OF THE UNITED NATIONS ALLIANCE OF CIVILIZATIONS



It gives me great pleasure to welcome you all to Portugal – Lisbon – to participate in the UNAOC 2nd Summer School. After the successful experience of Aveiro last year when for the first time we decided to launch this new initiative of the UNAOC. I am very grateful to the Rector of the University of Lisbon, Portugal, for hosting our Summer School this year. The University of Lisbon is old in age and history – it is celebrating those days its centenary – but it has always been the house of the future.

At the time of writing these lines, you are about 100 participants coming from 43 countries selected to attend the 2nd UNAOC Summer School out of over 220 applications. This is a pretty good illustration of the global scope of the Alliance and of its capacity of bringing together peoples from virtually all regions, cultures, religions and walks of life. I supported from its inception the idea of organizing the Summer School and decided to make it a regular initiative of the Alliance for three main reasons: youth are the driving force for change; to change mindsets, education – formal and informal – is the key word; people have more in common with each other than divisive differences and when given the opportunity they will explore their common interests, sparking collaborations and stimulating ideas that address the major issues of today life.

This is precisely what the Summer school aims to be: an opportunity for you to learn more on how to live together, engage in a dialogue that delivers and, indeed, contribute the global network of friendship. This year we are lucky enough to have a good number of participants from Egypt. It is no coincidence. I wish that this 2nd Summer School is particularly dedicated to youth of the Arab world and that the main motto of the Summer School is the “D’s journey”, I mean the journey for democracy, development, dignity, dialogue and diversity. As we, in Portugal over than 35 years ago, also accomplished our “D’s journey”, known as the carnation revolution, let’s help the Arab spring blossom into a lasting era of democracy, development and peace.

I know that most of you had hard times to get your visas, long and tiring journeys to reach Lisbon, moments of wandering and anxiety about how to have everything ready on time. But eventually you managed thanks to an extraordinary coalition of efforts from various people around the world and the strong support of a number of partners.

Welcome! Enjoy our Summer School and as the song goes "be happy"!



Jorge Sampaio, UN High Representative for the Alliance of Civilizations

پیشنهادات برای شرکت‌کنندگان سال آینده

چند پیشنهاد را برای شرکت‌کنندگان سال آینده این دوره:

- افراد شرکت‌کننده لااقل بایستی دارای این ویژگی‌ها باشند: آشنا و معتقد به انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی، آشنا به تاریخ معاصر ایران و جهان، توانایی بالایی در زبان انگلیسی (در حد مباحثه مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی)، توانایی مناسبی در روابط اجتماعی.
- تلاش بر این باشد که افراد شرکت‌کننده علاوه بر ویژگی‌های تحصیلی، دارای فعالیت‌های اجتماعی باشند.
- در رابطه با معرفی ایران پیش از سفر برنامه داشته باشند. نمایش گزیده‌هایی از فرهنگ و هنر ایرانی، برای مخاطبان بسیار شیرین است. کلیشه‌های رایج پیرامون کشورمان شناسایی و هدف قرار گیرند، مانند عربی بودن ایران و عرب بودن ایرانیان.
- پیشنهاد می‌گردد هدیه‌هایی ساده ولی بیاد ماندنی تهیه و به شرکت‌کنندگان و یا نهایتاً به برگزارکنندگان برنامه ارائه گردد، مثلاً قدری پسته (کالای دوست‌داشتنی ایران) که میان شرکت‌کنندگان توزیع شود.

نامه ما به آقای سمپایو

دوستان تصمیم گرفتند که پس از دوره، نامه‌ای را به آقای سمپایو بنویسند. جناب سفیر هم قبول زحمت فرودند تا در آنرا در جلسه‌ای به صورت حضوری به ایشان تقدیم کنند. در این نامه، عمدتاً ضمن تشکر از زحمات ایشان در راستای اهداف سازمان، پیشنهاداتی نیز به ایشان ارائه شده است. در ادامه متن این نامه آمده است:

In the name of God

His Excellency Jorge Sampaio

UN High Representative for the Alliance of Civilizations.

With the best thanks for your hardship seeking constructive interaction among civilizations and cultures aiming global peace and security;

It is being worthy to note that we, Javad Noorizadeh, Kimia Maleki, Mahdi Sanaei and Mahdi Yousefi, Iranian students and members of the “The 2nd Summer School of the United Nations Alliance Of Civilizations”, greatly admire UNAOC’s activities toward targets like promoting worldwide equality-based peace instead of war and hatred, fasten ties of Islamic world and the western world, reducing the anti-religion attitudes, and we want to announce our best thanks toward you and your colleagues in that organization.

His Excellency;

By heart, we believe that UNAOC will openly consider the suggestions of the UN members and will use it for improvements, as the UN done it 10 years ago in a world that were challenging issues like war, hatred, and disgraceful attitudes toward divine disciplines, when UN warmly accepted our country’s proposal of “the Dialogue Among Civilizations” which doubtlessly was the antecedent for many sessions and sympathies in this regard. So by expressing our sorrow for whatever obstacles this human concern, beside of Iranian youth and Students, we are eager to propose some suggestions to UNAOC:

1. to have one of the UNAOC’s future summer schools in Iran, with collaboration of worldwide scholars and activists;
2. the aim to introduce the logical and anti-hatred attitudes and groups toward global relationships within the Islamic, Christian and Jewish world, by giving them the opportunity to express their ideas and believes;
3. to be informed of our readiness to cosponsor scientific conferences and workshops around the common worldwide issues like ‘Islamophobia in the Europe’;
4. to be informed of our readiness to cosponsor seminars, more over to the UNOAC’s summer schools, with the subjects regarding the UNAOC’s goals;
5. to be informed of our readiness to establish a “Dialogue Café” center in one of Tehran’s academic centers or universities;
6. to specify a prize or a sign of honor for the selected papers, activities or the articles, to be yearly dedicated.

We want to specify the last words to again thank you for your peace-seeking and humanitarian efforts, and to express our great hope for the summer schools to be a start point to establish a global youth movement aiming peace and alliance among various cultures and civilizations.

Best Regards

2nd Summers School's Iranian Students

- Javad Noorizadeh - Kimia Maleki
- Mahdi Sanaei - Mahdi Yousefi

خبر برگزاری دوره در ایرنا

خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا): دومین مدرسه تابستانی اتحاد تمدن‌های سازمان ملل در لیسبون برگزار شد.

تهران - دومین مدرسه تابستانی اتحاد تمدن‌های سازمان ملل متحد (U.N. Alliance of Civilizations) از ۲۹ اوت لغایت ۲ سپتامبر ۲۰۱۱ در لیسبون برگزار شد.



به گزارش روز سه‌شنبه خبرنگار سیاسی ایرنا، متعاقب رایزنی‌ها و پیگیری‌های سفارت جمهوری اسلامی ایران در لیسبون چهار سهمیه به ایران اختصاص یافت که چهار تن از دانشجویان کشورمان همراه با بیش از ۸۰ تن دیگر از ۴۳ کشور جهان در این دوره شرکت داشتند.

هدف از برگزاری این دوره‌ها از سوی اتحاد تمدن‌ها؛ ایجاد حس همبستگی و همیاری با تاکید بر مشترکات از طریق گرد هم آوردن جوانان از مناطق، فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف در جهان است.

'کیمیا ملکی' و 'جواد نوری زاده'، 'مهدی ثنائی' و 'مهدی یوسفی' حضور فعال و مثبتی در این دوره در جهت معرفی هر چه بهتر کشورمان داشتند.

تیم ایران با توجه به وقت اختصاص داده شده توانست با عرضه برنامه‌ای خوب حضور فعال و برجسته‌ای را برای تیم ایران رقم زند.

حضور خانم ملکی در میان دانشجویان اعزامی نقش بسیار مثبت و روشنگرانه در خصوص ذهنیت مشارکت‌کنندگان نسبت به جایگاه زن در جامعه ایران داشت.

بر اساس این گزارش در این دوره تحولات جهان عرب در کنار مباحثی همچون اسلام ستیزی، تاثیر رسانه‌ها اجتماعی،

کثرت‌گرایی و حقوق بشر محور اصلی سخنرانی‌ها و تعاملات شرکت‌کنندگان بود.

طبق برنامه‌ریزی قبلی شرکت‌کنندگان در این دوره؛ از مسجد جامع، کلیسای جامع و کنیسه‌های یهودیان در شهر لیسبون بازدید کردند.

ایده اتحاد تمدن‌ها به ابتکار زاپاترو نخست وزیر اسپانیا در پنجاه و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ میلادی مطرح شد. هدف این ابتکار مبارزه با افراط‌گرایی در سراسر جهان از طریق ایجاد زمینه‌های همکاری و دیالوگ در سطح بین‌المللی، بین فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف است؛ البته تمرکز اصلی این ابتکار نزدیک‌تر کردن جهان اسلام و جهان غرب است.

کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل در راستای پیشنهاد نخست وزیر اسپانیا هیات بلندپایه‌ای را مرکب از ۲۰ تن از شخصیت‌های برجسته بین‌المللی با زمینه‌های آکادمیک، جوامع مدنی، رهبری مذهبی، رسانه‌های گروهی و تصمیم‌گیران سیاسی را برای رسیدن به اهداف این ابتکار تعیین کرد.

این گروه تاکنون جلسات مختلفی داشته و در سال ۲۰۰۶ گزارشی را تهیه کرد که حاوی توصیه‌ها و راه‌حل‌های عملی برای حل اختلافات بین جوامع غربی و اسلامی و رفع سوء تفاهمات است. طبق این گزارش سیاست و نه مذهب در بطن اختلاف و شکاف بین این جوامع نقش دارد.

در سال ۲۰۰۷ بان کی مون دبیرکل سازمان ملل سامپایو رئیس‌جمهور سابق پرتغال را به عنوان نماینده عالی ائتلاف تمدن‌ها تعیین کرد. وظیفه نماینده عالی ائتلاف تمدن‌ها غیر از سخنگو، ایفای نقش به عنوان یک تسهیل‌کننده سیاسی و رایزنی مستقیم با دبیر کل در این زمینه‌ها است. مقر ائتلاف تمدن‌ها در نیویورک قرار دارد و ائتلاف تمدن‌ها دارای پروژه‌های مختلفی در راستای اهداف اتحاد تمدن‌ها است که مدرسه تابستانی فوق‌الذکر یکی از آنها به شمار می‌رود.

گزارش کارگاه توسعه جهانی-محلی انسانی

آنچه در ادامه می‌آید، گزارش آقای برونو، از برگزاری کارگاه «توسعه جهانی-محلی انسانی» است که ماحصل نگاشتن مقدمه‌ای و جمع‌آوری مطالب مورد بحث در دو گروه از شرکت‌کنندگان، و در رابطه با «مهمترین راه‌های تحقق اهداف چهارگانه سازمان UNAOC» است.

Workshop "Human Global Development"

Contents :

- 1 – Description of the workshop
- 2 – Proposals

Date:

31/08/2011

Place:

Aga Khan Foundation - Lisbon

Methodology:

Non Formal Education

Participants

2 sessions of 70 minutes each with 40 participants in each session

Workshop Responsible:

Bruno G. M. Neto
brunogmneto@gmail.com
00351938338996

DESCRIPTION OF THE WORKSHOP

Exercise 1

**The Arrival
Earth – Chaos and Cosmos**

Everything in life is a process between Chaos and Organization

So we had a session of deconstruction/construction

In the arrival to the class all chairs were randomly displayed turned to all directions.

It was indicated that that was the setting – The participants at and

I told them shortly my life story of working in several countries, meeting and interacting with so many different people but with only one thing assured: I always learned more when I spoke, looked in the eyes, listen and share projects and stories.

And short seconds after they started to question why this setting? and telling that they would like to change it 'cause it was not comfortable or the perfect setting to learn, to share, to speak to listen to be heard.

They chose a circle.

After this 1st (simple) exercise the debriefing was fundamental the room was an allegory of the world.

And we are capable of being leaders of the changes and processes, so we can make it more inclusive, give and promote equal opportunities, organize it and shape it in the way that everyone can participate actively and build a new society.

Exercise 2

**Inner experience
questioning and vision**

They saw the video:

<http://www.youtube.com/watch?v=aDaOgu2CQtI>

Pearl Jam - Do the Evolution

This is a video totally focused in the reflection of Human Rights and the perversity of the "evolution" so after seeing the video 3 minutes were given so they could write a sentence on what is their vision and wishes for the human evolution.

Without sharing... the end of this activity ends.

Debriefing:

We question ourselves, and we come back to the human chaos, but then we focus and we build (individually) praising the human unicity.

The ideas were organized, and through concentration the participants analyzed and suggested a plan for the future (making a projection)

Exercise 3

**Community Development
Glocal building**

4 major themes

8 major tasks

Following the 4 Major program areas of the United Nations Alliance of the Civilization

The groups were set and were asked to present 3 major actions or projects that could be realized by them (in their works, Universities, Schools, communities, etc.) or to be advised to be considered by the Governments or decision makers.

The Groups were:

1. Youth (governments/Institutions)
2. Youth (citizenship/global participation)
3. Media (local media/participation)
4. Media (International Media/news chains)
5. Education (employment/entrepreneurship)
6. Education (governments/Mins Education)
7. Migration (integration/concept of the other)
8. Migration (governments/Ministries, etc.)

The Intercultural Groups presented their work in plenary and the session was finalized.

Proposals for actions within the main 4 Areas of United Nations Alliance of Civilizations

Two connected views - Locally and Globally

(The following proposals are presented by the groups and stated in their words)

1. Youth (governments/Institutions/Decision makers, etc)
 - Subsidizing education to have the same level of education among youth.
 - Establishing Youth Parliament where we can discuss issues related to youth like Social security and freedom of speech
 - Create National Fund to encourage business Ideas by young people
 - Representation and participation on national and global governmental level
 - Reserving funds for youth projects of entrepreneurship
 - Double mentorship: having people from the government mentoring youth leaders and vice versa
2. Youth (citizenship/global active participation)
 - Public education/awareness campaigns to demonstrate the importance of youth in building the society
 - Reclaim public spaces to have conversations, engage in mutual activities
 - Campaigns in which youth conduct and publicize results of surveys in which peers are asked questions from state citizenship exam
 - Forming a youth club from young people from different backgrounds in the local community. The members will be responsible for local problems regarding youth;
 - Educating the members of the youth club in order for them to multiply their knowledge;
 - Create and value Peer-to-peer education in communities
3. Media (local media/participation)
 - Create in local media (Radios/newspapers) a youth platform to explore evolution in relation to their own needs, instead of just importing foreign products
 - Enhance media ethics, for it to be more trustworthy, credible (counting with youth participation)
 - Media should play a more significant role as a tool for companying awareness on various local issues
 - Using local media to mobilize youth for specialized issues, consultations and campaigns specialized

youth forums to share communality, debate issues two trends: comments-public wellbeing using media creatively to give minorities-marginalized groups a voice, empowering the interculturality and mutual understanding

4. Media (International Media/news chains)

- Media should be fair and tell the audience the truth and not to be far away from reality and not be able to give judges or opinions about local problems (create workshops for international media on intercultural/gender/youth issues)
- we recommend that as a tool of information check the balances to the global citizens (create a platform of media advisory)
- Pressure to show different angles of a notice
- Youth should participate more, using social networks - contribute to CNN, BCC
- Create international news agency to awareness of youth to participate -Using and promote TV programs in different languages.

5. Education (employment/entrepreneurship)

- Exchange programs among different schools of different countries so that students can learn about different cultures and civilizations, and inter-cultural dialogue can be promoted
- Students should be given orientations on which subjects to select in university which can lead them to carrier of their choice
- Schools should use latest technologies for education and should regularly update books.
- Introducing English language as a mandatory program for all.
- Creating a united universities network platform that would serve as an open forum for debates.
- Providing young people with guided internships in all sorts of sectors during which the mentor would support the interns.

6. Education (governments/Mins Education)

- Tailor Education for needs of users (students) and make education more practical.
- Update education constantly with new technologies
- Education and disciplines should all be Goal oriented - with a global focus which is available to all students free of cost.
- Evaluatory process that helps to inform the curriculum of education in other to help educational systems to respond to societal needs
- Introduction of practical oriented courses so as to give students needed skills to create employment rather than looking for employment
- Provide counseling services for students from the outset to be able to choose right career patterns

7. Migration (integration/concept of the other)

- Introduce a new subject at schools in the form of integration studies to raise awareness about the concept of the other, migration issues, etc.
- To introduce talk shows, online interactions (social media), cartoons, documentaries on migrations issues to encourage tolerance towards the others
- To organize interactive workshops and trainings for locals and migrants to promote the idea of the integration and the concept of the other
- providing access to justice no matter what PIL (Public interest litigation)
- establishing and promoting multicultural cafés
- Feminization of migration-» Promote and facilitate the use of Microcredit
- Education-» Language Schools - Kids-» Storytelling intercultural

8. Migration (governments/Ministries, etc)

- Universal visa System
- Migrants contribution to the new country
- Adoption programs
- Regional agreements with neighboring countries like the Schengen visa
- Electronic passports and easy online visas
- Immigrant plan which includes workshops (training and classroom) and temporary stay with local families.

نظرات شرکت‌کنندگان در اولین دوره مدرسه تابستانه

آنچه در ادامه آمده است، جمع‌آوری جملات کوتاهی است که شرکت‌کنندگان دوره اول مدرسه تابستانه در رابطه با تجربه خود آورده‌اند و در مجموعه‌ای منتشر شده است. بسیاری سعی کرده‌اند تجربه خود از این دوره را به تصویر بکشند. تنها نکته این است که تقدم یا تاخر مطالب، نشانگر اولویت‌بندی آنها نیست.

1st United Nations Alliance of Civilizations Summer Course “Bridging Hearts, Opening Minds and Doing Things Together”

15-21 August 2010

University of Aveiro, Portugal

www.unaoc.org

Transforming the World by Building Bridges- Young Adults’ Journey

Tareq Pardona– Palestine

In the middle of this great summer school we all had an experience to lead and we got this experience from AOC summer course. We also got to know how to communicate and interact with people from other cultures and different religions. Thank you for giving me this opportunity.

Merieme Bachar- Morocco

Being one of the 110 participants in the 1st Summer school of UNAOC, gave me the opportunity to be part of the program that aims at engaging participants in healthy and constructive dialogues.

Living with these participants who came from different countries, cultures and backgrounds made me realize that although we have differences but there are more similarities. This program is a great example of tolerance. Living together doesn't require us to be similar on the contrary our differences make up our strengths.

Oscar Cabral- Portugal

Sometimes people think that opportunities are difficult to grab but actually they are in front of our door (literally). At least I can say that after being selected for the summer school.

The course is a nice opportunity to gain knowledge and improve networking. Especially the issues regarding inter-religious dialogue are capturing the attention of the Portuguese delegation, where religion sometimes plays a secondary role.

Dragos Preda- Romania

AOC brought beyond the theoretical debates and the presentations of real experiences, a return to the roots of mankind. The informal experiences, the connections created made us all cross over the borders of our existence and day to day living. We all became students, experiencing the bliss of each other's company once again. We forgot the colors, the religions, the beliefs and limitations of the mind.

Lara Marcal Da Silva- Portugal

The UNAOC summer course was one of the best experiences of my life! During this week I got to know people from every corner of the world and share experiences. I believe that nowadays initiatives such as this summer course are essential for young people because it gives us the opportunity to interact with different cultures that otherwise we would not be able to know about.

It also helped us to prove many stereotypes wrong and that we can be friends with people from different backgrounds. Hopefully I will see everyone next year in the 2nd UNAOC Summer School 😊.

Cristiana Pereira- Portugal

This experience has been absolutely amazing for us. It broke the stereotypes I had before, especially in terms of religion. I met many wonderful people with so many different cultures and points of view and I really think I am a changed person now and this change will not be short term.

Regarding the lectures and workshops I think these were fantastic highlighting very important issues. But I also believe that besides that we need to take concrete steps and initiatives.

Tiago Pereira- Portugal

Before joining this summer school I had a completely different idea of what exactly UNAOC is and it intends to do.

All I knew was that I will learn to live with people completely different from me coming from all parts of the world. I have noticed that most of the workshops and lectures are centered on religions and cultures. I believe that religion is the reason for most of the conflicts and wars in today's world and it's important to talk about it and

look for commonalities between different religions.

Imad Mansour- Palestine

This summer school is like Lego plastic game and the UNAOC has made a very integral body of future leaders.

Suresh More- India

This course was a unique moment for an individual like me. It helped to strengthen me, my capabilities, skills and self confidence. It will now be easy for me to face challenges of cultural diversity. It helped me to gain knowledge on different issues. And finally it helped me to understand objectives of UNAOC and made me able to promote these objectives at various levels.

Guilherme Madeira- Portugal

It has been an incredible experience. I can sum up this summer course in three words: dialogue, sharing and unity. I have made extraordinary friends in only five days and the interesting thing is that we are a living example of cooperation and understanding between cultures, religions, points of view of 44 countries. Congratulations for making this summer course a great success!

Hadil Aljamal- Palestine

To be in this summer school is a great experience for me. To see all these great people from various cultures united. It taught me how to be helpful to other people.

Gustavo Barbosa- Portugal

I think that the program is good and I have learnt to share and respect other cultures. Got to know about Muslims and people from Middle East. In reality many participants are from countries which are having conflicts but here we are all one and together promoting a common ideology of one world.

Anam Gill- Pakistan

I had a question, a clear question that whose responsibility is this to ease the world of its worries and after attending this summer school which gave me a chance to meet so many inspirational individuals doing remarkable work in their contexts gave me an answer. It's the young people like us who can take an initiative. The UNAOC summer school gave me a clear insight of the world's diversity which is beautiful. It not only broadened my horizon but also added greatly to my personal and professional development. It was amazing to see how the world is connected albeit the differences we had. UNAOC summer school was about recognizing those differences and realizing what love is about. Human relationships are complex yet simple, mysterious yet understandable. How human beings can connect with each other is something one can

marvel. In today's world political agendas are being acted out on the frontier of religion, cultures etc creating divides.

It's just about building peace at all levels and peacebuilding grows out of a set of values, values that guide all decision making. In general peacebuilding values human needs and protecting human rights. It is about appreciating our differences and living a life in harmony.

Margarida Sodre- Portugal

The UNAOC Summer School has been a great experience. The exchange of knowledge and experiences between the participants is the best part of the entire program. The workshops were very interesting and made the program quite interactive. Living with a diverse group for a week is one kind of an experience that will make a difference in the way we look at "the other" and even the way we see the world in its variety of cultures, religions, beliefs etc. I hope the AOC has a 2nd school so that other young people can also have this unique opportunity.

Flavio Rino- Portugal

So our week reaches the sea and again we row towards our horizons, and even though our cavavels point towards different directions, the horizon is the same for all of us. It has been a great week, you have taught me a lot and once again, opened my eyes to a whole new world: how to read books without words, in the light of broken lamps, saying Earth is a square sphere spinning static around the moon.

I couldn't list my new brothers and sisters, for they unlimited in number and greatness. One week we have spent together, but a lifetime would not be enough. It has been an honour and a privilegde to participate in such an event. I am glad to see that the people in your positions are such fascinating, interesting and capable creatures. Once a friend asked me "What is it worth? If I disapear the world will not notice me!" And I replied: "No, indeed it won't, how many great people have perished without being able to share their knowledge to the world! We don't notice their absence, but we notice their presence!" so raise my friends, and get noticed!

May we have the strength and courage to battle our fears, make the world a better place and become the people we admire.The world awaits us!

Jean Paul Brice Affana Affana -Cameroon

This 1st AoC summer school was my first involvement within the Alliance and the first international training I attended to learn more about and also share my own ways on intercultural dialogue, peace, mutual understanding, interfaith and youth empowerment. I met and worked with amazing young people coming from all over the world during a full week of activities, workshops, training sessions and cultural events.

Our common hope now is to get involved in a concrete and lasting follow up plan of

action that will allow us to give our best to achieve the AoC's objectives in our different but similar communities. I can't wait to start implementing concrete projects on the field.

Alan Noah Taha Taha -Iraq

The summer school meant so much to me. It looks like I got an experience of 3 years in 7 days. It looks like I traveled and dealt with all those 44 countries. It was a fruitful and wonderful experience for me.

The treatment with each other, opening-minds, it was an open book for me. This led to knowing ourselves better, getting to know one another in a short while. It's not easy to put this week down in few lines. It's something that can't be described in words. I felt understanding and harmony among us. Aveiro, from the outside, was a city, but inside it was more than that. It was an intellectual city. Participating and sharing ideas under one sky: Aveiro's sky was something amazing. For me, each single person in the chorus added something meaningful to me. Frankly, it was the most beautiful week in my whole life. Everything was like a dream coming true. Sebastien Fortuna-Belgium My best memory was during the way to the residence after the party we made downtown with my new friends. I felt privileged moments of fantasy where people could breathe, be honest and themselves.

I appreciate the AoC Summer School organizers who brought together different people from the world. Moreover, we decided to develop our project as a follow-up to achieve our goals.

Anna Gargiulo-Italy

The school for me was like a big family from the first day I got know everyone. The best moment for me at the school was when we went to explore Aveiro city for the first time. We were so many, so we started organizing tables, chairs, drinks and covering the main square of Aveiro. At the end, without even noticing it we organized all the stuff as we were at school. It was really funny, and my special friends started singing "Happy birthday" to me in 100 different ways. Of course, I started crying "I love you guysssssss!"

Amina Abdi-Netherlands

What really amazed me was how everybody got along in no time. I met some great people who in such a short period of time helped me discover so much. It was an awesome experience! Pankaj Kumar-India I still remember the words of His Excellency President Jorge Sampaio: "Life is a learning process; we learn and we unlearn many things". I learned and unlearned many things from the Summer school, the important thing I learned is all about universal camaraderie and unlearned about biasness.

Ayodele Jonah Obajeun -Nigeria

Every day was filled with unforgettable events. I can't forget the Israeli video that

actually brought tears to my eyes. It was a revelation of what some of us went through. The whole week was a week of lessons, multiculturalism, food, and fun. I am now a better person as I have come to realize that even with our different colors and cultural orientations; we still strive towards common course-one humanity ".

Bamba Fati -Ghana

Participating in the summer school I realized that man should not live by bread only but also by cheese and butter. Always use your interior filter: if you think you will say something out of place, give yourself a moment and choose better words, better save your words than say sorry. Each of us was unique in their own way.

Ajsela Spahija-Albania

AoC summer course was the most exciting experience I ever had. It made me reflect upon different topics and convinced me that even diversity can unite people. When you get to know other people from a close position, differences doesn't matter.

Atanas Ivanov Kuzmano- Bulgaria

I had lots of nice memories from the summer school. We participated in Intercultural Dialogue and we learnt more about others. I met lots of friendly people from Portugal.

Dinçer Özer-Turkey

I saw a very important step in bringing together young people from different cultures who are thriving for the same purpose, On the other hand, these young people from different religions present messages, basic values belonging to their religions which is a meaningful experience and remarkable development without any clash.

Moreover, the course organizers and participants supported each other in planning for the future and common values that created a huge impact.

Sondos Asem-Egypt

The school was a miniature of the world's religious and cultural diversity for me. The entire event was memorable. It was an enlightening experience of how different people from totally diverse backgrounds can mix and work together for unified goals.

Yael Elbee- Israel

I had two memorable moments during the summer school. While we were there, there was a big scandal about an Israeli soldier that published a picture of herself smiling and posing next to Palestinians prisoners. After we saw it we didn't know what it would be like talking with the Palestinians that were also participating in the course. What would their reaction be (It was a shame because we got along very good). For my surprise Mikel, a Palestinian participant approached us, we talked about it and came to a conclusion that we are NOT our governments that we are more similar to one and

other then we are to some of "our people". Also, when we were there, they decided to renew the peace-talks. That was surreal-receiving that kind of news over there. I will never forget that.

Anas Omar Al-Darwish-Jordan

I think the best moment for me was when we were on the bus leaving to the airport it was a sad moment and a happy one at the same time. It was sad because we were leaving and everything was done at that moment, but I was happy because at that moment I have realized how much I loved the participants and how much they loved me back.

Sadia Rahman-Pakistan

Before coming to UNAOC summer school, I used to think that my workplace team is the best! Now i have revisited that pride & strongly believe that my AoC team is very special and inspiring! I came to represent Pakistani youth but I left to represent the world of young motivated & inspiring people. I learnt that even we with different skin colors, we are each other's strength and inspiration. I laughed during the week with people who were opposite to my culture or belief, but they were way too close to my feelings & thoughts. I am going to be a mother after 5 months of a lucky child who has 120 uncles & aunts in 44 countries & each one is UNIQUE! I love my AoC family!

Haval Dakheel Saed Al-Hakari-Iraq

I am happy to participate in AoC summer school as a follower of the Yezidi, one of the oldest religions in the world. I am very happy to have met and made friends from different countries, religions and cultures.

Yvonne Kasera-Kenya

Due to it I learnt that a smile and a simple hallo can be a turning point to many of the world's borders brought about by strife, drawn from fear and selfishness. I understood that my different values, belief and gifts should and can make me unique yet a vital part of the human race. That I hate cod fish and my fellow beer drinkers in Portugal are not getting a fare deal but they have the best Sangria!

I got new friends from all over the world who inspired me with the way they deal with real issues like war, unemployment, poverty, inequality, religious strife that are bigger than my mundane day to day dramas.

That I am an African queen and if Darwin or Steve Aukins are right, that we all evolved and big banged! Africa is the cradle and I have a gift with people. The shy, timid, girl came out of her shell and was in her element and it felt right. I rediscovered and found myself and the many others I was with also!

Stephanie Carolina Castro-Colombia

The truth is that all the moments experienced by me in summer school were very important and each taught me a lot. Personally I was impressed when we all met Mr. Jorge Sampaio and talked about our countries and projects. It was very impressive as I got the chance to know more about the culture and the valuable contribution of each participant as young people contributing to the development of their countries.

Emiliq Kamenova-Bulgaria

I was happy to discover that if good people gather for a good cause, their abilities and impact much exceeds what they could do one by one and this gives me optimism and motivation.

Noa Fanny Maiman- Israel

Personally I think the moment when an Iraqi, Palestinian and an Israeli were standing on the bridge above the canal together. It was quite a symbolic moment!

Anca-Simona Georgescu-Romania

The Summer School taught me to value differences, inspired me to work together towards a better world and brought me 120 new friends.

Damjan Radenovic-Montenegro

At first, I was very confused as I was the only representative from my country, but after just few hours, what struck me the most was how friendly and kind everyone was. It has been an indescribable experience for me and surely the longest and the most interesting week in my life.

Not only that I learned from the lectures and debates, but the biggest knowledge I got from the participants, that every one of them had their own way of life, different culture, religion, but we all shared the same goal, to become the ones changing the world around us. Now, I have friends all over the world, but I feel closer to them, and I do not hesitate to call them my brothers and sisters. What I liked the most is that we did everything together, from watching movies to running and helping each other. So the summer school was a total success, and we'll share this knowledge to the citizens in our countries and try to make this world a happier place. Soumia Alloui-Algeria

The AOC summer school was a wonderful opportunity, because I lived a week with a hundred people with different backgrounds. It was very enriching for me. It is really something that we miss for better coexistence between peoples and communities of different cultures.

Farah Abdi-Hakeem Mohammoud -Somalia-Great Britain

There are not enough words in the dictionary to capture the incredible experience I had at the UNAOC summer school with everyone. I remember arriving at the airport late

and being greeted by a group of people who were full of energy and enthusiasm, and actually being offered a bar of chocolate by a person who didn't even know who I was (and later that person becoming a great friend). This act of kindness was just the beginning, as the days passed I had the privilege of speaking to and getting to know some really interesting people who both inspired and motivated me to do a lot more with the project that I am working on. A wise friend said to me once "surround yourself with great people who will push you to your best", at the Summer school I was surrounded by 120 great people from 44 different countries who just did that!

Nélia Ribeiro- Portugal

The Course's motto was 'Bridging hearts, opening minds and doing things together' and we accomplished all the things: we established true links of friendship that, I'm sure, are going to last; we opened our minds through an accurate reflection on issues such as intercultural and interreligious dialogue or media coverage of conflicts and on our organizations' projects; and, finally and above all, we did things together and, since the first day, we hung out and had fun together, we 'discovered' the city of Aveiro in group, we found the strengths to build memorable times. AoC friends will be reminded of every time we hear Bob Marley's song 'One Heart, One Love'.

Anush Hayrapetyan-Armenia

Summer school has been a great experience for me. I met youth with different religious, cultural and ethnic backgrounds. I got to know the world they live in, their concerns, problems and interests. The summer school made me appreciate more our diverse but unique world.

Elsy Melkonian-Armenia/Syria

My favorite moment at the summer school was when I felt that I was a part of an international youth gathering who were trying their best to change their societies.

This experience means a lot to me since it gave me the invaluable opportunity to get acquainted with African citizens; the countries that I have a very poor idea about, what youth are doing there. Since we started drafting our project proposal, I see that the chance given to us by AoC has helped crossing all geographical boundaries, and became a venue to work for the best. I really wish that AoC would be more engaged in promoting international youth activities through more summer schools and fellowships to come in the next years.

Mamadou Dioum-Senegal

I miss the summer school. My favorite moment was when all the participants started singing Bob Marley's song "One love, one heart".

Nour Kamel- Egypt

Rather than a week of only hard work, what the AoC summer school offered me was an experience of lifetime. Gathering so many diverse people at once, I cannot begin to explain how much I have learned not only from my professors but also from my peers. The school has empowered me to want to go home and make a change but also to keep these contacts close enough, to work together past our geographic borders.

Natalia Herrera- Argentina

UNAOC, was for me the possibility to know and live (sign on my heart) different ways of life in one week, with tolerance, meeting new friends, accepting us, exchanging views, drawing with different colors "one love, one heart". I think this is the resume, for me this unforgettable experience with all of you.

“To love.To be loved. To never forget your own insignificance. To never get used to the unspeakable violence and the vulgar disparity of life around you. To seek joy in the saddest places. To pursue beauty to its lair. To never simplify what is complicated or complicate what is simple. To respect strength, never power. Above all, to watch. To try and understand. To never look away. And never, never, to forget.”

Arundhati Roy

© 2010 Alliance of Civilizations

والحمد لله

مهرماه سال جهاد اقتصادی (۱۳۹۰)